

از دیکتاتوری به دموکراسی

جین شارپ
موسسه البرت انیشتین

پیشگفتار

سالیان سال، یکی از مهمترین نگرانی‌های من این بوده است که مردم چگونه می‌توانند جلوی به وجود آمدن دیکتاتوری‌ها را بگیرند و یا دیکتاتوری‌های موجود را از میان ببرند. این علاقه ناشی از این عقیده است که هیچ انسانی نباید تحت تسلط انسانی دیگر زندگی کند و یا توسط حکومت‌های دیکتاتوری، از میان برداشته شود. این عقیده با مطالعه درباره لزوم آزادی نوع بشر، با تحقیق درباره ذات حکومت‌های دیکتاتوری (از نظرات ارسطو گرفته تا تحلیل حکومت‌های تمامیت‌خواه) و با بررسی تاریخی حکومت‌های دیکتاتوری (بخصوص آلمان نازی و روسیه استالینی) در من رشد یافته است.

در طول سال‌ها، فرصت شناخت انسان‌هایی را داشته‌ام که تحت حکومت نازی‌ها زندگی کرده و رنج کشیده‌اند. در میان آن‌ها اشخاصی نیز وجود داشتند که از اردوگاه‌های کار اجباری آلمان جان سالم به در برده بودند. در نروژ، با مردمی ملاقات کردم که با حکومت نازی مبارزه کرده و زنده مانده بودند، و درباره مردمی شنیدم که از میان رفته بودند. با یهودیانی که از چنگال نازی‌ها گریخته و همپطور با انسانی‌هایی که برای زنده ماندن به آن‌ها کمک کرده بودند، صحبت کردم.

وحشت حکومت استالین، در اکثر کشورها بیشتر از طریق کتاب شناخته شده است تا از طریق تماس‌های فردی. این وحشت برای من تلخ‌تر و گزنده‌تر بود چرا که با نام آزادی و رها شدن از ظلم و استثمار به مردم تحمیل شده بود.

در دهه‌های اخیر از طریق دیدار با افرادی از کشورهایی با حکومت‌های استبدادی همانند پاناما، لهستان، شیلی، تبت و برمه، حقایق دیکتاتوری‌های امروز ملموس‌تر شده است. با مشاهده تبتی‌هایی که علیه مهاجمین چین کمونیست جنگیدند، روس‌هایی که کودتای ۱۹۹۱ را خنثی کردند و تایلندی‌هایی که بدون خشونت بازگشت به حکومتی نظامی را غیر ممکن ساختند دیدگاه‌های رنج‌آگین‌تری از طبیعت دسیسه‌آمیز دیکتاتوری‌ها به دست آوردم.

گاه به گاه با مشاهده مکان‌هایی که هنوز خطرناک بودند و مقاومت در آن‌ها جریان داشت، احساس ترحم برای مردم و خشم نسبت به وحشیگری‌ها، به همراه تحسین قهرمانی‌های آرام مردان و زنانی با شجاعت‌هایی مافوق تصور، در من افزایش می‌یافت. این مکان‌ها شامل پانامای تحت حکومت نوریه‌گا، ویلنیوس در لیتوانی زیر سرکوبی مستمر شوروی، میدان تیانانمن در پکن به هنگام تظاهرات برای آزادی و بخصوص در لحظه ورود اولین نیروهای زرهی در آن شب شوم و مراکز فرماندهی مستقر در جنگل نیروهای دموکرات در مانریلاو در « برمه آزاد » بود.

گاهی از مناطق شکست خورده بازدید می‌کردم. مثل برج تلویزیون و قبرستان ویلنیوس، پارک عمومی ریگا که انسان‌ها در آن کشتار شده بودند، مرکز فرارا در ایتالای شمالی که فاشیست‌ها در آنجا مقاومت کنندگان را به خط کرده، گلوله باران نموده بودند و قبرستان ساده‌ای در مانریلاو که از جسدهای مردانی که برای مردن هنوز جوان بودند انباشته بود. این حقیقتی ناراحت کننده است که ردپای استبداد، ویرانی و مرگ است.

این مسائل و این تجربیات عقیده‌ای را در من تقویت کرد مبنی بر اینکه شاید جلوگیری از ایجاد و ادامه حیات دیکتاتوری‌ها امکان‌پذیر باشد. فکر می‌کردم باید راهی باشد تا بتوان از طریق مبارزه‌هایی موفق و با کمترین میزان کشتار متقابل، دیکتاتوری‌های فعلی را متلاشی کرد و جلوی برخاستن دیکتاتوری‌های جدید از میان خاکسترهای آن را گرفت.

من تلاش نموده‌ام با دقت به کاراترین روش‌ها برای شکست دادن دیکتاتوری‌ها بیاندیشم. روش‌هایی که تا حد امکان کمترین رنج را به افراد وارد کند و تا حد ممکن باعث از میان رفتن جان انسان‌ها نشود. در این تلاش به سال‌ها مطالعه‌ام درباره دیکتاتوری‌ها، نهضت‌های مقاومت، انقلاب‌ها، افکار سیاسی، سیستم‌های حکومتی و بخصوص مبارزات واقع‌بینانه غیر خشونت آمیز توجه نموده‌ام.

نوشته حاضر حاصل این تلاش است. البته مطمئن هستم که تا کمال راه بسیاری باقی است، اما شاید بتواند راهنمای برنامه ریزی حرکت‌های آزادی‌گرایانه‌ای باشد که از همیشه موثرتر و قدرتمندتر عمل کنند.

بنا به ضرورت و همچنین انتخاب آگاهانه، تمرکز این کتاب بر روی روش‌های عمومی مبارزه با دیکتاتوری و جلوگیری از به وجود آمدن حکومت‌های استبدادی جدید است. من صلاحیت تحلیل موشکافانه و تجویز نسخه‌های مبارزه برای کشورهای خاصی را دارا نیستم. اما به هر حال آرزوی‌ام این است که این تحلیل عام برای مردم - متأسفانه - بسیاری که تحت حکومت‌های استبدادی زندگی و مبارزه می‌کنند مفید واقع شود. لازم است که آن‌ها اعتبار این نظریات را در کشور خود بیازمایند و با گسترش این نظریات آن‌ها را برای موقعیت‌ها و شرایط ویژه خود قابل اجرا سازند.

در نوشتن این کتاب، مدیون افراد زیادی هستم. بروس جنکینز، دستیار ویژه‌ام که برای تشخیص ایرادات در محتوا و ارائه مطالب، همکاری ارزشمندی داشت. وی در عین حال پیشنهادهای ارزنده‌ای برای ساختار بندی دوباره کتاب، بازبینی‌های نوشتاری و ساده‌سازی بعضی از مطالب دشوار ارائه داد. همچنین سپاسگذار همیاری‌های نوشتاری استفان کودی هستم. دکتر کریستوفر کروگر و روبرت هلوی انتقادات و پیشنهادهای بسیار مفیدی ارائه دادند. دکتر هازل مک‌فرسون و دکتر پاتریشیا پارکمن به ترتیب اطلاعاتی درباره منازعات در آفریقا و آمریکای لاتین به من دادند. هرچند که این اثر از کمک‌ها، حمایت‌ها و محبت‌های بسیاری از افراد استفاده برده است، مسوولیت تمامی تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های موجود در آن با اینجانب است.

در هیچ کجای این اثر تصور نشده است که مبارزه با دیکتاتورها تلاشی ساده و بی‌هزینه است. هر مبارزه‌ای پیچیدگی و هزینه‌های خاص خود را دارد. مبارزه با دیکتاتورها هم، مطمئناً صدماتی خواهد داشت اما امید من این است که این تحلیل رهبران مقاومت را به طراحی استراتژی‌هایی برانگیزد که در عین دارا بودن بیشترین قدرت و بیشترین تاثیرگذاری، کمترین صدمات را نیز موجب شوند.

علاوه بر این نباید از این تحلیل برداشت شود که با سرنگونی یک دیکتاتور، تمامی مشکلات دیگر نیز حل خواهد شد. سقوط هیچ رژیم تمامیت‌خواه به مدینه فاضله نمی‌انجامد بلکه تنها راهی را می‌گشاید که مردم از طریق سخت‌کوشی و تلاش‌های طولانی بتوانند روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدیدی برقرار کنند و این روابط جدید به نوبه خود بتوانند بی‌عدالتی‌ها و جور را نابود سازند. امید من این است که این تحلیل مختصر از روش‌های مبارزه با رژیم‌های استبدادی و چگونگی متلاشی کردن این حکومت‌ها برای مردم تحت انقیادی که امید آزادی دارند مفید واقع شود.

جین شارب

۱۶ اکتبر ۱۹۹۳

فصل اول

مواجهه واقع‌بینانه با دیکتاتوری‌ها

در سال‌های اخیر بسیاری از دیکتاتوری‌ها - چه با ریشه‌های داخلی یا خارجی - در مواجهه با مبارزات سازمان یافته مردم سقوط کرده و یا متزلزل شده‌اند. حتی مشاهده شده است که دیکتاتوری‌های بسیار قدرتمند، ظاهراً رسوخ‌ناپذیر و دارای بیشترین نیروی محافظ در برابر مقاومت مسالمت‌آمیز هماهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم تسلیم شده‌اند.

از دهه ۱۹۸۰ دیکتاتوری‌های بسیاری در استونی، لاتویا و لیتوانی، لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی و اسلوانی، ماداگاسکار، مالی، بولیوی و فیلیپین در برابر جنبش‌های مردمی غیر خشونت‌آمیز تسلیم شده‌اند. مبارزات غیر خشونت‌آمیز در نپال، زامبیا، کره جنوبی، شیلی، آرژانتین، هائیتی، برزیل، اروگوئه، تایلند، بلغارستان، مجارستان، زئیر، نیجریه و بخش‌های بزرگی از کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق (به‌خصوص در خنثی کردن کودتای نظامی آگوست ۱۹۹۱) نیز جنبش‌های دموکراسی خواهانه را به پیش برده است.

علاوه بر این‌ها، در سال‌های اخیر مبارزه‌طلبی‌های توده‌ای سیاسی در چین، برمه و تبت نیز شکل گرفته است. هرچند که این منازعه‌ها به پیروزی نهایی نرسیدند و باعث سقوط دیکتاتورهای حاکم یا اشغالگران نشدند اما چهره بی‌رحم این رژیم‌های سرکوبگر را برای جامعه جهانی به نمایش گذاشتند و در عین حال برای مردم نیز تجربه‌ای ارزشمند از مبارزات بدون خشونت بر جای نهادند.

مطمئناً سقوط دیکتاتوری در کشورهای نام برده باعث از بین رفتن تمامی مشکلات دیگر این جوامع نشده است. فقر، جنایت، ناکارآمدی بوروکراسی و تخریب محیط زیست میراث رژیم‌های استبدادی حیوان صفت است. اما به هر حال، سقوط این حکومت‌ها شرایطی را فراهم می‌کند تا مردمی که تا به امروز تحت ستم بوده‌اند بتوانند برای حل مشکلات خود جوامعی با سطح دموکراسی سیاسی بالاتر، آزادی‌های شخصی بیشتر و عدالت اجتماعی گسترده‌تر ایجاد کنند.

مشکلی همیشگی

براستی در دهه‌های اخیر، گرایش گسترده‌تری برای آزاد کردن جوامع و کسب آزادی در جهان به وجود آمده است. بر اساس آمار *خانه آزادی*^۱ که هر ساله تحقیقی بر اساس وضعیت حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی در مناطق مختلف جهان انجام داده، کشورها را بر اساس این معیارها طبقه بندی می‌کند، کشورهایی که در طبقه بندی *آزاد* قرار می‌گیرند به صورت دائمی رو به افزایش است.

سال \ / نوع	آزاد	نیمه آزاد	غیر آزاد
۱۹۸۳	۵۵	۷۶	۶۴
۱۹۹۳	۷۵	۷۳	۳۸

جدول (۱-۱) - توزیع کشورها بر اساس سال و وضعیت سیاسی

اما این روند دلخوش‌کننده، با بررسی جمعیتی از جهان که در شرایط استبدادی زندگی می‌کنند وضعیت واقع‌بینانه‌تری به خود می‌گیرد. در ژانویه ۱۹۹۳، ۳۱ درصد از جمعیت تقریباً ۵/۴۵ میلیارد نفری جهان در زیر سایه وحشت حکومت‌هایی زندگی می‌کردند که در این جدول غیر/آزاد طبقه بندی شده‌اند، یعنی مناطقی که در آن‌ها محدودیت‌های شدید سیاسی وجود داشته و آزادی‌های مدنی نقض می‌شوند. این ۳۸ کشور و ۱۲ منطقه‌ای که تحت عنوان «غیر آزاد» طبقه بندی شده‌اند، مناطق تحت سلطه دیکتاتوری‌های نظامی (مانند برمه و سودان)، پادشاهی‌های سنتی سرکوبگر (مانند عربستان سعودی و بوتان)، احزاب مقتدر سیاسی (مانند چین، عراق و کره شمالی)، اشغالگران خارجی (مانند تبت و تیمور شرقی) و حکومت‌های انتقالی را شامل می‌شوند.

امروزه کشورهای بسیاری در حال تحول سریع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند. با وجودی که تعداد کشورهای آزاد در دهه‌های اخیر رشد داشته اما این ترس همیشه وجود دارد که در نتیجه این تحولات سریع و بنیادین بعضی مناطق راه معکوس را در پیش گیرند و انواع جدیدی از دیکتاتوری را تجربه کنند. گروه‌های نظامی، اشخاص جاه طلب، صاحب منصبان برگزیده و گروه‌های سیاسی دارای ایدئولوژی‌های خاص، همیشه تلاش می‌کنند تا عقاید و خواسته‌های خود را به دیگران تحمیل کنند. کودتاها همیشه روی داده و در آینده نیز روی خواهند داد. برای بسیاری از جهانیان هنوز حقوق بنیادین انسانی و حقوق مشارکت سیاسی پایمال می‌شود و در آینده نیز پایمال خواهد شد.

متأسفانه گذشته هنوز به همراه ما است. مشکل دیکتاتوری عمیق و ریشه‌دار است. مردم در بسیاری از کشورها برای دهه‌های متوالی و حتی قرن‌ها از سلطه حکومت‌های بیدادگر - داخلی یا خارجی - رنج برده‌اند. همیشه تلاش شده است تا اطاعت بی‌چون و چرا از منابع اقتدار و رهبران این حکومت‌ها در انسان‌ها درونی شود. در موارد حادتر، نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی دینی‌ای که بیرون از حوزه اقتدار دولت قرار داشته‌اند تعدماً تضعیف شده، زیر سلطه قرار گرفته و حتی با نهادهایی که از طرف دولت و یا رهبر وظیفه ایجاد کنترل اجتماعی را بر عهده داشته‌اند جایگزین شده‌اند. مردم در این حکومت‌ها اتمیزه^۲ شده (به توده‌ای از افرادی جدای از یکدیگر تبدیل شده‌اند که توانایی همیاری برای رسیدن به هدفی مشترک را نداشته‌اند)، نتوانسته‌اند به یکدیگر اعتماد کنند یا حتی به ابتکار خود قدمی بردارند.

نتیجه قابل پیش‌بینی است: مردم ضعیف می‌شوند و اعتماد به نفس و نیروی مقاومت آن‌ها از میان می‌رود. مردم آنقدر می‌ترسند که نمی‌توانند نفرت خود از دیکتاتوری و عطش خویش برای آزادی را حتی برای خویشاوندان یا دوستان خود ابراز کنند. مردم از اینکه به صورت عملی به مقاومت عمومی فکر کنند وحشت زده می‌شوند و می‌گویند «مگر مقاومت چه فایده‌ای دارد؟» این مردم ترجیح می‌دهند به جای پرسش این سوال، با رنجی بی‌هدف و آینده‌ای بدون امید به زندگی ادامه دهند.

این روزها وضعیت زندگی در حکومت‌های استبدادی حتی از گذشته نیز بدتر شده است. در گذشته بعضی از مردم مقاومت‌هایی نشان می‌دادند و گاه به گاه حرکت‌های اعتراضی توده‌ای و تظاهراتی در برابر استبداد انجام می‌گرفت. گویی موقتا روح تازه‌ای در مردم دمیده شده بود. در دیگر اوقات، افراد مستقل و یا گروه‌های کوچک در حمایت از عقیده خود و یا تبلیغ آن و گاه تنها به منظور نمایش حضور مقاومت، رفتارهای اعتراض‌آمیز شجاعانه ولی بی‌فایده‌ای انجام می‌دادند. این رفتارها هرچند اصیل و باشکوه بود اما برای چیرگی بر ترس مردم و غلبه بر عادت پیروی آنان از قدرت - دو پیش‌نیاز اساسی در مبارزه با دیکتاتوری - تاثیر چندانی نداشت. این حرکت‌ها نه تنها به پیروزی و یا حتی ایجاد امید در دل مردم نایل نمی‌شد، بلکه متأسفانه در بعضی مواقع فشارها، کشتارها و رنج‌های انسانی را

² Atomized

شدت نیز می‌بخشید.

آزادی از طریق خشونت؟

اکنون سوال این است که در این شرایط چه باید کرد؟ راه‌حلهایی که در اولین قدم به ذهن می‌رسند، غیرقابل استفاده‌اند؛ قانون اساسی، قوانین قضایی و افکار عمومی غالباً به سادگی از طرف دیکتاتورها نادیده گرفته می‌شوند.

به صورتی کاملاً منطقی با مشاهده بی‌رحمی‌ها، شکنجه‌ها، مفقود شدن‌ها و کشته شدن‌ها معمولاً نتیجه‌گیری می‌شود که تنها خشونت می‌تواند به دیکتاتوری‌ها پایان دهد. قربانیان خشمگین خشونت‌ها و اطرفیان آن‌ها گاهی علی‌رغم مشاهده عدم توازن قوا، تلاش می‌کنند با جمع‌آوری و نظم‌دهی به نیروهای مخالف دولت و تجهیز آن‌ها با تمام امکاناتی که در اختیار دارند، علیه دیکتاتوری‌ها مبارزه کنند. این مردمان با شجاعت مبارزه می‌کنند و هزینه‌های مادی و جانی بسیاری در قبال مبارزه خود می‌پردازند. فضیلت این مردم مثال‌زدنی است اما اقدامات آنان تقریباً هیچ‌گاه به آزادی نمی‌انجامد. این شورش‌های خشونت‌آمیز تنها ماشه سرکوبی بیشتر مردم توسط دیکتاتور را می‌چکاند و توده‌ها را در وضعیتی بی‌دفاع‌تر از گذشته باقی می‌گذارد.

هرگونه که به مبارزه خشونت‌آمیز نگاه کنیم یک نکته همیشه آشکار است. در صورت انتخاب خشونت به عنوان راه مبارزه یا به میدانی نهاده‌ایم که دیکتاتورها در آن برتری دارند. دیکتاتورها همیشه خود را برای بکارگیری خشونت در مقیاسی خارق‌العاده مجهز کرده‌اند. دموکرات‌ها هرچقدر هم که دوام بیاورند، در نهایت مجبور خواهند بود تا در مقابل حقایق خشن نظامی سر تسلیم فرود آورند. دیکتاتورها تقریباً همیشه در سخت‌افزار جنگ، تسلیحات، حمل و نقل و حجم نیروهای نظامی برتری دارند و آزادی‌خواهان - تقریباً هیچ‌گاه - حتی با وجود ایمان و اراده راسخ، شانسی برای پیروزی نخواهند داشت.

وقتی که شورش‌های آزادی‌بخش نظامی سنتی غیر واقع‌بینانه شناخته می‌شوند، عده‌ای از مخالفین بر مبارزات چریکی پافشاری می‌کنند. به هر حال جنگ چریکی تقریباً هیچ‌گاه فایده‌ای برای مردم تحت ستم نداشته و راهنمای دموکراسی نبوده است. مبارزه چریکی راه حل خوبی نیست، بخصوص که معمولاً منجر به صدمات بسیار زیاد به مردم خود می‌شود. حتی در هنگامی که تئوری‌ها و استراتژی‌های دقیق درباره اهداف و آرمان‌های جنبش چریکی وجود دارد و یا این جنبش از خارج پشتیبانی می‌شود، تضمینی برای جلوگیری از بروز انحراف و خطا در آن وجود ندارد. جنگ‌های چریکی معمولاً بسیار طولانی هستند و در بسیاری از موارد، مردم غیرنظامی با تحمل رنج‌های انسانی و اجتماعی بسیار، توسط دولت تغییر مکان می‌یابند.

حتی در صورت پیروزی جنبش‌های چریکی، رژیم تازه به وجود آمده به سرعت برای مقابله به مثل در برابر بازماندگان رژیم سابق، مستبدتر از آنان عمل خواهد کرد. اگر هم چریک‌ها در نهایت پیروز شوند، رژیم جدید به خاطر تمرکز بسیار بالای نیروهای نظامی و ضعف یا نابودی گروه‌های مستقل اجتماعی و موسسات آن‌ها در طول مبارزه - که اعضای حیاتی اجتماعی آزاد هستند - دیکتاتورتر از حکومت قبلی خواهند بود. مخالفین دیکتاتوری باید به دنبال راه‌حل دیگری باشند.

کودتا، انتخابات، منجیان خارجی؟

کودتای نظامی علیه حکومت استبدادی شاید در ظاهر ساده‌ترین و سریع‌ترین روش سرنگونی یک رژیم تنفربرانگیز باشد. اما در عمل مشکلات بسیاری در اجرای این روش وجود دارد. از همه مهمتر اینکه کودتای نظامی هیچ تغییری در توزیع نامتناسب قدرت میان مردم، الیت^۳ حاکم و نیروهای نظامی ایجاد نمی‌کند. بیرون راندن افراد و یا گروه‌های خاص از موقعیت‌های دولتی، تنها جایی خالی برای افراد و گروه‌های فرصت طلب ایجاد می‌کند. در تئوری، این افراد و گروه‌های جدید ممکن است تساهل بیشتری از افراد و گروه‌های قبلی داشته باشند و امکانات بیشتری برای پیشبرد آزادی در اختیار مردم قرار دهند ولی متأسفانه احتمال عکس این موضوع قدرتمندتر است.

^۳ الیت یا نخبان در جامعه شناسی و سیاست به گروهی از اشخاص و محافل اشاره می‌کند که در هر جامعه موقعیت‌های بالا را در اختیار خود دارند و این موقعیت‌ها معمولاً بین آنان دست به دست می‌شود.

گروه‌های جدید پس از تحکیم قدرت خود شاید ظالم‌تر و جاه‌طلب‌تر باشند. در نتیجه گروه جدید - که مردم امید بیشتری به آن‌ها داشتند - پس از تثبیت شدن می‌تواند بدون دغدغه حقوق بشر و یا دموکراسی هرگونه که می‌خواهد عمل کند. کودتا پاسخ مناسبی برای مشکل دیکتاتوری نیست.

رای‌گیری‌ها هم تحت حکومت‌های استبدادی وسیله‌ای مناسب برای ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی نیستند. بعضی حکومت‌های دیکتاتوری گاهی برای حفظ ظاهر دموکراتیک بودن خود، رای‌گیری‌هایی نیز برگزار می‌کنند (شبهه به رای‌گیری‌های کشورهای بلوک شرق سابق) اما این رای‌گیری‌ها هرپرسی‌های بسته‌ای هستند که تنها به منظور صحنه گذاردن مردمی و انتخاب یکی از کاندیداهای دست‌چین شده دیکتاتور، انجام می‌شوند. اگر کاندیداهای مخالفی اجازه حضور در انتخابات بیابند و برگزیده هم بشوند (همانگونه که در سال ۱۹۹۰ در برمه و در سال ۱۹۹۳ در نیجریه روی داد) نتایج انتخابات به سادگی از طرف دیکتاتور رد می‌شود، گاهی نیز کاندیدی «پیروز» اربعاب شده، دستگیر و حتی اعدام می‌شود. دیکتاتورها هیچگاه به سادگی اجازه رای‌گیری‌ای که آن‌ها را از تخت پادشاهی به زیر بکشد را نخواهند داد.

بسیاری از افرادی که تحت حکومت‌های دیکتاتوری رنج می‌برند و یا کسانی که برای رهایی از چنگال دیکتاتور به تبعیدگاه‌های خودخواسته خارجی رفته‌اند، باور ندارند که مردم تحت ستم بتوانند خود را آزاد سازند. این افراد امید خود را به نیروهای خارجی می‌بندند. به باور آنان فقط کمک بین‌المللی توان کافی برای به پایین کشیدن دیکتاتور را داراست.

این دیدگاه که مردمان تحت ستم توانایی عملکرد موثر را ندارند در دوره‌های زمانی خاصی بروز می‌کند. همانگونه که ذکر شد، در این برهه‌ها مردم تحت ستم ناامید بوده و موقتا توان مبارزه را ندارند چرا که اعتماد به نفس لازم برای مواجهه با دیکتاتوری را از دست داده‌اند و نیز راهی برای نجات خویش نمی‌شناسند. در این شرایط طبیعی است که عده‌ای امید رهایی را به دیگران می‌بندند و منتظر دخالت‌های نیروهای بیگانه باقی می‌مانند. این نیروی نجات‌دهنده خارجی می‌تواند توسط اتفاق نظر کشورهای دیگر، سازمان ملل متحد، کشوری خاص و یا تصویب قوانین بین‌المللی اقتصادی و سیاسی علیه دیکتاتوری موجود در کشور باشد.

این سناریو به نظر دلچسب می‌آید اما موانع بزرگی در راه اعتماد و توکل به منجیان بیگانه وجود دارد. این توکل و اعتماد شاید اصولاً بی‌مورد باشد چرا که معمولاً هیچ منجی خارجی‌ای - که عملاً دخالت کند - وجود ندارد و اگر دولتی خارجی برای تغییر وضعیت مداخله کند، معمولاً نباید به آن اعتماد کرد.

در اینجا لازم است به چند حقیقت ناگوار که معمولاً در پشت پرده انتظار کشیدن برای دخالت کشورهای بیگانه وجود دارد اشاره کنیم:

- کشورهای دیگر معمولاً به منظور ارتقاء وضعیت اقتصادی و سیاسی خود با دولت‌های دیکتاتوری مدارا کرده و یا حتی از آن‌ها حمایت می‌کنند.
- کشورهای بیگانه شاید ترجیح بدهند به جای نگاه داشتن گروگان‌هایی که برای آزادی خود تلاش می‌کنند، مردم تحت ستم را در برابر اهداف دیگر معامله نمایند.
- بعضی از دولت‌های خارجی تنها برای به دست آوردن کنترل اقتصادی، سیاسی و یا نظامی بر کشورها، علیه دیکتاتوری‌های موجود در آن فعالیت می‌کنند.
- نیروهای بیگانه تنها در صورتی به صورت فعال برای نجات کشوری مبارزه می‌کنند که مقاومت‌های داخلی شروع به لرزاندن پایه‌های دیکتاتوری کرده و از این طریق ستمگیری‌های این رژیم را به جهانیان نشان داده باشد.

دیکتاتوری‌ها در مرحله نخست به دلیل نحوه تقسیم قدرت داخلی به حیات خویش ادامه می‌دهند. در این وضعیت جامعه و توده‌های مردم برای ایجاد مشکل علیه دیکتاتور بیش از حد ضعیف هستند و ثروت و قدرت در دست عده‌ای معدود از افراد انباشته شده است. علی‌رغم اینکه دیکتاتوری‌ها ممکن است از عملکرد نیروهای بین‌المللی متاثر و حتی تضعیف شوند، ادامه حیات آن‌ها در نهایت وابسته به فاکتورهای داخلی است.

در صورت وجود حرکت‌های مخالف داخلی، حمایت‌های جهانی از آن‌ها می‌تواند بسیار مفید واقع شود. برای مثال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، ممنوعیت‌ها، قطع روابط دیپلماتیک، اخراج از سازمان‌های بین‌المللی، محکومیت توسط بخش‌های مختلف سازمان ملل

متحد و موارد مشابه می‌تواند کمک عظیمی برای این حرکت‌ها باشد. به هر حال، در غیاب یک نهضت مقاومت قدرتمند داخلی، احتمال وقوع موارد بالا کم بوده، در صورت اجرا نیز تاثیر چندانی نخواهند داشت.

مواجهه با واقعیت

هنگامی که کسی بخواهد یک دیکتاتوری را با حداقل هزینه از پا درآورد، چهار قدم اصلی باید برداشته شود :

۱. لازم است اراده، اعتماد به نفس و مهارت‌های مقاومت در مردم تحت ستم تقویت شود.

۲. لازم است گروه‌های اجتماعی مستقل و سازمان‌هایی از مردم تحت ستم ایجاد و تقویت شود.

۳. لازم است نیروی داخلی قدرتمندی ایجاد شود و

۴. لازم است طرح استراتژیک خردمندان‌های برای کسب آزادی طراحی شده، با مهارت اجرا شود.

مبارزه برای کسب آزادی، زمانی است که گروه‌های درگیر باید به خویش متکی شوند و قوای مبارزات داخلی خود را تقویت کنند.

همانگونه که چارلز استوارت پارنل^۴ در ۱۸۷۹ در جمع ایرلندیان اعتصابی علیه اجاره‌های انگلستان، گفته است :

« تکیه بر دولت هیچ سودی ندارد . . . لازم است تنها بر اراده خود اتکا کنید . . . با ایستادن در کنار یکدیگر خود را

یاری کنید . . . کسانی که ضعیف هستند را تقویت کنید . . . پیوندها را بین خود برقرار کنید، خود را سازمان

دهید . . . و باید پیروز شوید.

وقتی که تقاضای خود را برای به کرسی نشاندن مهیا کردید- آنگاه و نه پیش از آن - به کرسی خواهد نشست. »

با دارا بودن نیرویی قدرتمند و متکی به خود، و در صورت اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه، عمل شجاعانه منضبط و استفاده از نیرویی اصیل، هر دیکتاتوری‌ای سرانجام فرو خواهد ریخت ولی در ابتدای راه چهار گام اساسی بالا باید برداشته شوند.

همانگونه که در این بحث مشاهده کردید، آزاد شدن از قید دیکتاتوری‌ها نهایتاً وابسته به عملکرد مردمی است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند. مواردی از انواع مبارزه‌طلبی‌های سیاسی یا مبارزات غیر خشونت آمیز که ذکر شد نشان داد که اینگونه مبارزات وسیله خوبی برای دستیابی به آزادی است، ولی این گزینه هنوز توسعه چندانی نیافته است. در فصل‌های بعدی تلاش می‌شود با معرفی و تشریح دقیق مبارزه غیر خشونت آمیز راهی موثر برای مقابله با دیکتاتوری‌ها نشان داده شود. البته در ابتدا لازم است به مبحث مذاکره به عنوان راهی برای عقب راندن دیکتاتوری‌ها نگاهی بیان‌دازیم.

⁴ رهبر مبارزات مردمی ایرلند علیه انگلستان. از شاخص‌های کار وی تاکید بر مبارزات پارلمانی به جای توسل به خشونت بود.

فصل دوم

خطرات مذاکره

همانگونه که در فصل اول بررسی شد، در مواجهه با مشکلات بسیاری که در رودررویی با دیکتاتوری وجود دارد عده‌ای از مردم ممکن است به وضعیت فرمانبرداری منفعلانه عقب‌نشینی نمایند. دیگران با ناامید شدن از دست‌یابی به دموکراسی، ممکن است تفوق پایدار دیکتاتوری را پذیرفته، امیدوار باشند تا از طریق مذاکره و مصالحه و توافق بتوانند به عناصری مثبت دست یافته، به وحشی‌گری‌ها خاتمه دهند. ظاهراً فقدان گزینه‌های واقع‌گرایانه، باعث اینچنین تفکراتی است.

مبارزه جدی علیه دیکتاتوری‌های بی‌رحم، چشم انداز مطبوعی ندارد. پس چرا باید در این مسیر قدم بگذاریم؟ آیا هر فردی نمی‌تواند منطقی باشد و راه‌هایی برای صحبت بیابد و تلاش نماید تا از طریق مذاکره به صورت تدریجی به دیکتاتوری موجود خاتمه دهد؟ آیا دموکرات‌ها نمی‌توانند با متوسل شدن به حس انسانیت دیکتاتور، وی را نسبت به کم کردن تدریجی سلطه‌اش متقاعد کنند و با این روش، در نهایت، حکومتی دموکراتیک بوجود آورند؟

گاهی استدلال می‌شود که حقیقت، به تمامی، در یک طرف نیست. شاید دموکرات‌ها، دیکتاتورهایی که شاید در شرایط سخت، به خوبی عمل کرده‌اند را درست درک نکرده‌اند. یا حتی شاید عده‌ای تصور کنند که دیکتاتورها ممکن است از طریق تشویق و تذکر، رضایتمندانه خود را از شرایط سختی که بر جامعه حکم‌فرما شده است، حذف کنند. ممکن است استدلال شود که به دیکتاتورها می‌توان راه حل "برد - برد"ی پیشنهاد داد که در آن هر دو طرف سود ببرند. صحبت از این می‌شود که در صورتی که نیروهای مبارز دموکرات به صورت صلح آمیز به منازعات خاتمه دهند (که این امر ممکن است با همکاری افراد خبره یا حتی دولتی خارجی انجام گیرد)، احتیاجی به تحمل خطرات و رنج‌های مبارزات آتی نخواهد بود. آیا این راه حل، از مبارزه‌ای سخت - حتی اگر نه یک جنگ نظامی، که مبارزه‌ای غیر خشونت آمیز باشد - بهتر نیست؟

شایستگی‌ها و محدودیت‌های مذاکره

مذاکرات ابزاری بسیار مفید در حل رده خاصی از مشکلات هستند و زمانی که کارآیی دارند، به هیچ وجه نباید فراموش یا رد شوند. در بعضی از موقعیت‌ها و به هنگامی که صحبت بر سر موضوعات بنیادی نیست - و به همین خاطر مصالحه قابل قبول است - مذاکره یکی از بهترین راه‌ها حل نمودن کشمکش‌ها است. اعتصاب کارگری به منظور بالا بردن سطح دستمزد کارگران مثال خوبی از کاربرد مناسب مذاکره در یک کشمکش است: وضعیت مورد مصالحه نهایی احتمالاً جایی بینابین نظر دو طرف خواهد بود. اما کشمکش‌های کارگری که از طریق اتحادیه‌های قانونی صورت می‌گیرد کاملاً با منازعه‌ای که در آن بحث بر سر وجود دیکتاتوری‌ای ستمگر و یا تاسیس آزادی سیاسی است تفاوت دارد.

هنگامی که بحث بر سر موضوعات بنیادین مرتبط با اصول دینی، آزادی انسانی یا پیشرفت و توسعه آینده یک جامعه است، مذاکره دیگر راه‌حلی مناسب برای رسیدن به نتیجه‌ای رضایت بخش برای دو طرف نیست. بر سر بعضی موضوعات نمی‌توان مصالحه نمود. تنها تغییر در روابط قدرت به نفع آزادی‌خواهان می‌تواند آن‌گونه که شایسته است، موضوعات بنیادین را حراست نماید. این تغییر نتیجه مبارزه است، نه مذاکره. البته این به آن معنا نیست که هیچگاه نباید از مذاکره استفاده کرد بلکه نکته این است که بدون وجود یک نیروی مخالف دموکراتیک قدرتمند، مذاکره راهی واقع‌بینانه برای حذف دیکتاتوری‌های نیرومند نیست.

مطمئننا در بسیاری مواقع مذاکره اصولاً گزینه قابل انتخابی نیست. دیکتاتورهایی که کاملاً در موقعیت خود احساس اطمینان می‌کنند، احتمالاً پیشنهاد مذاکره از سوی رقبای دموکرات را رد خواهند کرد یا پس از شروع، مذاکره کنندگان دموکرات ممکن است «ناپدید شوند و دیگر هرگز خبری از آن‌ها به گوش نرسد».

تسلیم از طریق مذاکره؟

افراد مستقل و یا گروه‌های مخالف دیکتاتوری که طرفدار مذاکره هستند معمولاً انگیزه‌های خوبی دارند. بخصوص در وضعیتی که مبارزه‌ای مسلحانه برای چندین سال بر علیه دیکتاتوری‌ای بی‌رحم در جریان بوده ولی نتوانسته باشد به پیروزی نهایی دست پیدا کند، قابل درک است که اکثریت مردم با هر مرام و عقیده سیاسی طرفدار صلح باشند. مذاکرات بخصوص در مواقعی که دیکتاتور به وضوح از برتری نظامی برخوردار است و صدمات و خرابی‌های ناشی از جنگ دیگر برای مردم قابل تحمل نیست در بین دموکرات‌ها به موضوعی تبدیل می‌شود که می‌توان درباره آن صحبت کرد. در این وضعیت هر راه حلی که بتواند به بعضی از خواسته‌های دموکرات‌ها جامه عمل بپوشاند و به چرخه خشونت و خشونت متقابل خاتمه دهد، شدیداً وسوسه کننده خواهد بود.

مسلمانان پیشنهاد «صلح» از طرف دیکتاتوری به نیروهای مبارز دموکرات پیشنهادی ریاکارانه است. خشونت می‌تواند سریعاً توسط خود دیکتاتورها خاتمه یابد تنها اگر آن‌ها لحظه‌ای از اعلان جنگ بر ضد مردم خود دست بردارند. آن‌ها اگر بخواهند می‌توانند خود بدون هیچ معامله‌ای برای باز پس دادن احترام و حقوق نوع بشر، آزادسازی زندانیان سیاسی، خاتمه شکنجه، توقف عملیات نظامی، رها کردن حکومت و عذرخواهی از مردم پیشقدم شوند.

در مواقعی که دیکتاتورها قدرت کافی دارند ولی جنبش‌های مقاومتی خشمگین نیز موجود هستند، احتمالاً دیکتاتورها علاقمند خواهند بود تا با مذاکره با مخالفین در زیر نقاب برقراری صلح آنان را به تسلیم دعوت کنند. دعوت به مذاکره شاید به نظر خوش‌آیند بیاید اما در اتاق مذاکره ممکن است خطرات بسیاری در کمین باشد.

از طرف دیگر در وضعیتی که نیروهای مبارز واقعاً قدرتمند هستند و نیروهای دیکتاتوری حقیقتاً تهدید می‌شوند، دیکتاتورها احتمالاً تلاش خواهند کرد تا با توسل به مذاکره تا حد امکان کنترل خود بر کشور و دارایی‌ها را حفظ کنند. مشخص است که در هیچ یک از این حالت‌ها دموکرات‌ها نباید با نشستن بر سر میز مذاکره، به پیشبرد اهداف دیکتاتورها کمک نمایند.

آزادی‌خواهان باید با تمام دقت، مراقب تله‌هایی که عمداً از سوی دیکتاتورها در روند مذاکره گنجانده شده است، باشند. وقتی مسائل پایه‌ای همچون آزادی‌های سیاسی در میان است، دعوت به مذاکره از طرف دیکتاتورها، شاید تلاشی باشد برای تسلیم نمودن صلح‌آمیز نیروهای دموکرات و ادامه روند خشونت‌های دولتی. دعوت به مذاکره برای پایان مبارزات تنها در حالتی باید مورد قبول نیروهای آزادی‌خواه واقع شود که قدرت دیکتاتور کاملاً از بین رفته و وی درخواست یک مسیر امن تا اولین فرودگاه بین‌المللی را داشته باشد.

قدرت و عدالت در مذاکره

حتی اگر این گونه قضاوت درباره مذاکره، برداشتی بیش از حد خشن به نظر بیاید، لازم است بعضی از دیدگاه‌های رمانتیک نسبت به مذاکره کمی تعدیل شوند. برای درک روند مذاکره، احتیاج به فکری باز و به دور از پیش‌داوری‌ها داریم.

مذاکره به معنای نشستن دو طرف یک مجادله بر سر میز و صحبتی برابر بر سر امور مجادله‌آمیز و حل مسائل مورد اختلافی که ایجاد کننده مجادله بوده‌اند، نیست. دو نکته باید همیشه به خاطر سپرده شوند. اول اینکه در مذاکرات، عدالت نسبی، دیدگاه‌های مختلف و اهداف نیستند که اصل مطلب مذاکره را معلوم می‌کنند. دوم اینکه محتوای توافق‌نامه حاصل از مذاکره تا حد بسیار زیادی بر پایه ظرفیت قدرت طرفین، مشخص می‌شود.

پرسش‌های بسیار دشواری می‌باید مورد ملاحظه قرار گیرند. در صورتی که در پشت میز مذاکره طرف مقابل از رسیدن به توافق ناتوان باشد، هر یک از طرفین در آینده چه راه‌هایی برای رسیدن به اهداف خود خواهند داشت؟ اگر توافق‌نامه‌ای حاصل شد، در صورتی که

یک طرف عهد خود را بشکند و بر خلاف تعهد نامه از نیروهایش برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند، طرف مقابل چکار می‌تواند بکند؟

در مذاکرات توافق از طریق ارزیابی درست یا نادرست بودن مسائل مورد بحث حاصل نمی‌شود. هرچند که ممکن است در مورد اینگونه موضوعات بسیار بحث شود اما نتیجه نهایی بر اساس ارزیابی میزان قدرت مطلق و نسبی گروه‌های درگیر حاصل می‌شود. دموکرات‌ها برای اینکه از نفی نشدن حداقل خواسته‌های خود مطمئن شوند، چکار می‌توانند بکنند؟ دیکتاتورها برای اطمینان از حفظ کنترل خود بر کشور و خنثی کردن نیروهای مخالف چه باید بکنند؟ به عبارتی دیگر اگر توافق‌نامه‌ای حاصل شود، به نظر می‌رسد بیشتر از همه حاصل تخمین هر یک از طرفین از مقایسه ظرفیت اعمال قدرت دو طرف مذاکره و سپس محاسبه چگونگی پایان مبارزه به صورت باز خواهد بود.

در عین حال باید به این موضوع توجه نمود که هر یک از طرفین برای رسیدن به اهداف خود حاضر به گذشتن از چه چیزهایی هستند. در مذاکرات موفق مصالحه صورت می‌گیرد؛ و این یعنی تقسیم اختلافات. هر طرف به بخشی از چیزی که می‌خواهد می‌رسد و بخشی از اهداف خود را رها می‌کند.

در وضعیت دیکتاتوری مطلق نیروهای پیشرو دموکراسی چه چیزی برای واگذاری به دیکتاتور دارند؟ نیروهای پیشرو دموکراسی کدام درخواست‌های دیکتاتوری را باید بپذیرند؟ آیا لازم است دموکرات‌ها مطابق قانون اساسی نقشی پایدار در دولت آینده به دیکتاتور (چه احزاب سیاسی و چه دستگاه‌های نظامی) بدهند؟ در این صورت از دموکراسی چه چیزی باقی می‌ماند؟

حتی اگر فرض کنیم که همه چیز در مذاکره خوب پیش برود، آنگاه لازم است بپرسیم: نتیجه چگونه صلی خواهد بود؟ آیا زندگی بهتر از وضعیتی خواهد بود که دموکرات‌ها مبارزه را شروع کرده و یا ادامه می‌دادند؟

دیکتاتورهای قابل سازش

دیکتاتورها ممکن است محرک‌ها و انگیزه‌های مختلفی برای تحت سلطه درآوردن داشته باشند: قدرت، موقعیت، ثروت، تغییر شکل جامعه و موارد مشابه. باید دانست که در صورت کناره‌گیری دیکتاتور از موقعیت فعلی، هیچ یک از این اهداف و انگیزه‌ها برای وی قابل دستیابی نخواهد بود. در مذاکره دیکتاتور تلاش خواهد کرد تا اهداف خویش را حفظ نماید.

علی‌رغم هر وعده و پیمانی که دیکتاتورها در توافق‌نامه حاصل از مذاکره تقبل کنند، نباید فراموش کرد که این وعده‌ها با هدف تحت سیطره نگاه داشتن مخالفان دموکرات داده شده‌اند و دیکتاتور هرگاه بخواهد، بی‌شرمانه توافق‌نامه‌ها را زیر پا خواهد گذاشت.

اگر دموکرات‌ها به منظور به تعویق انداختن سرکوب‌ها، توقف مبارزات را بپذیرند، به احتمال زیاد ناکام خواهند شد. توقف مبارزه تقریباً هیچگاه باعث تقلیل سرکوبی‌ها نشده است. همین‌که مهار نیروهای مخالف داخلی و خارجی از برابر دیکتاتور برداشته شود، وی احتمالاً وحشیانه‌تر از قبل به اعمال فشار و خشونت خواهد پرداخت. از میان رفتن مقاومت‌های مردمی معمولاً نیروی مقاومی که باعث محدودیت بکارگیری خشونت از سوی دیکتاتور می‌شود را از میان می‌برد. حاکم مستبد در این وضعیت خواهند توانست، علیه هرکسی که اراده کند، عمل نمایند. همانگونه که کریشنالال شریدهارانی گفته است: "حاکم مستبد تنها به دلیل پایین بودن توان مقابله در ما، قدرت ضربه زدن به ما را پیدا می‌کند."

مقاومت - و نه مذاکره - برای ایجاد تغییر در منازعاتی که در آن‌ها بحث بر سر موضوعات بنیادی است، حیاتی است. تقریباً در تمامی موارد، مقاومت باید تا خروج کامل دیکتاتور از قدرت ادامه پیدا کند. پیروزی در بیشتر مواقع نه از طریق توافق حاصل از مذاکره که از طریق استفاده هوشمندانه از مناسب‌ترین و قدرتمندترین ابزارهای مقاومتی به دست می‌آید. صحبت ما - همانگونه که در فصل‌های بعدی به تشریح بیان خواهد شد - این است که مبارزه طلبی سیاسی یا مبارزه غیر خشونت آمیز، قدرتمندترین ابزار مبارزاتی برای کسب آزادی است.

چگونه صلحی؟

اگر اصولاً قرار باشد که دموکرات‌ها و دیکتاتور‌ها با یکدیگر مذاکره نمایند، به دلیل مخاطرات موجود، به تفکر بسیار دقیق نیاز است. هر کسی که از واژه صلح استفاده می‌کند، لزوماً مقصودش صلح با آزادی و عدالت نیست. اطاعت مطلق در برابر ظلم و پذیرش منفعلانه دیکتاتورهای ستمگری که علیه صدها هزار انسان مرتکب بیرحمی شده‌اند، صلح نیست. هیتلر هم ادعای صلح داشت، صلحی که منظور از آن اطاعت بی چون و چرا در برابر اراده وی بود. صلح دیکتاتور معمولاً چیزی بیشتر از آرامش زندان و گورستان نیست.

خطرات دیگری هم وجود دارند. مذاکراتی که با نیت خوب شروع شده‌اند گاهی در اهداف آن و حتی در نفس روند مذاکره دچار سردرگمی می‌شوند. علاوه بر این مذاکره کنندگان طرفدار دموکراسی و یا متخصصین مذاکره خارجی که قبول کرده‌اند به روند مذاکره کمک کنند، ممکن است در قدم اول، مشروعیتی^۱ محلی یا بین‌المللی به دیکتاتور اعطا نمایند که پیش از این به دلایل مختلف از جمله تصرف غیرقانونی دولت، نقض حقوق بشر، سفاکی‌ها و... فاقد آن بوده است. بدون وجود این مشروعیت سخت مورد نیاز، دیکتاتور‌ها نمی‌توانند به فرمانروایی بی حد و مرز خود ادامه دهند. نمایندگان صلح نباید فراهم کننده مشروعیت برای دیکتاتور‌ها باشند.

دلایل برای امیدواری

همانگونه که پیش از این اشاره شد، رهبران نیروهای مخالف ممکن است به دلیل ناامیدی از مبارزات دموکراتیک تن به مذاکره بدهند. اما این احساس ضعف و ناامیدی قابل تغییر است. دیکتاتوری پایدار نیست. مردمی که تحت حکومت‌های دیکتاتوری زندگی می‌کنند نباید ضعیف بمانند و به دیکتاتور‌ها هم نباید اجازه داده شود تا بصورت نامحدود قدرت‌مند باقی بمانند. ارسطو قرن‌ها قبل گفته است: «الیگارش‌ی و حکومت‌های استبدادی کمترین عمر را در میان انواع نظام‌ها دارند... در طول تاریخ، حکومت‌های مستبد هیچ‌گاه عمر درازی نداشته‌اند.» دیکتاتوری‌های امروزی هم آسیب‌پذیرند؛ می‌توان به ضعف‌های آنان دامن زد و قدرت دیکتاتور‌ها را متلاشی نمود (در فصل چهار با جزئیات بیشتری به این نقاط ضعف خواهیم پرداخت).

تاریخ معاصر صدمه‌پذیر بودن دیکتاتوری‌ها را نشان داده و روشن ساخته است که این حکومت‌ها ممکن است در بازه زمانی نسبتاً کوتاهی فروپاشند: فقط یک دهه (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) کافی بود تا دیکتاتوری کمونیست‌ها در لهستان، در آلمان شرقی و در چکسلواکی که در ۱۹۸۹ این زمان چند هفته بیشتر طول نکشید، فروبریزد. در السالوادور و گواتمالا مبارزات علیه دیکتاتوری‌های نظامی کاملاً آماده شده برای مقابله، هر کدام تنها به حدود دو هفته وقت نیاز داشتند. رژیم نظامی قدرتمند شاه ایران در طول چند ماه فرو ریخت. در ۱۹۸۶ دیکتاتوری مارکو در فیلیپین در برابر فشارهای مردمی طی چند هفته سقوط کرد: دولت ایالات متحده با آشکار شدن قدرت نیروهای مخالف، به سرعت حمایت از رییس جمهور مارکو را رها کرد. در شوروی و در آگوست ۱۹۹۱ تلاش برای کودتای ارتجاعی در طول چند روز با مبارزه‌طلبی‌های سیاسی مردم متوقف شد. پس از آن نیز، بسیاری از رای‌دهندگان که سال‌های سال تحت سلطه بوده‌اند فقط در طول چند روز، چند هفته و یا چند ماه توانسته‌اند استقلال خود را به دست بیاورند.

این باور عمومی سنتی که ابزارهای خشونت‌آمیز همیشه سریع عمل می‌کنند و در مقابل ابزارهای غیر خشونت‌آمیز همیشه به زمان زیادی برای پیروزی نیاز دارند به هیچ روی صحیح نیست. هرچند که برای ایجاد تغییر در سطح زیرین جامعه معمولاً به زمان زیادی احتیاج است، اما در مبارزات غیر خشونت‌آمیز نبرد حقیقی علیه دیکتاتوری نسبتاً سریع روی می‌دهد.

مذاکره تنها گزینه موجود برای اجتناب از ادامه جنگی نابودگر در یکسو و تسلیم دیکتاتور شدن در سویی دیگر نیست. مثال‌هایی که ارائه شد - به همراه مثال‌های فصل یک - نشان می‌دهد که برای کسی که صلح و آزادی را توأماً می‌خواهد گزینه‌ای دیگر نیز وجود دارد: مبارزه‌طلبی سیاسی.

^۱ مشروعیت ترجمه عبارت Legitimacy است و منظور از آن قانونی بودن و حقانیت است و با "مطابق شرع" بودن تفاوت دارد.

فصل سوم

قدرت از کجا می‌آید؟

به طور قطع دستیابی به آزادی از طریق صلح کار ساده‌ای نیست و رسیدن به این هدف نیاز به مهارت بالای استراتژیک، تشکیلات و برنامه‌ریزی دارد. علاوه بر همه این‌ها رسیدن به آزادی نیازمند قدرت هم هست. دموکرات‌ها بدون به‌کارگیری موثر قدرت خود، نمی‌توانند به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس آزادی سیاسی امیدوار باشند.

ولی دستیابی به این امر چگونه امکان‌پذیر است؟ دموکرات‌های مخالف توان تجهیز چه نوع قدرتی را دارند که برای نابودی دیکتاتورها با وجود تمامی شبکه‌های نظامی و پلیسی‌اش کافی باشد؟ پاسخ این سوال در درک مفهوم غالباً نادیده گرفته شده قدرت سیاسی نهفته است. درک این دیدگاه کار سختی نیست. برخی حقایق اساسی، بسیار ساده‌اند.

افسانه ارباب میمون‌ها

تمثیلی چینی و متعلق به قرن چهاردهم از لیو جی - برای مثال - به خوبی مفهوم مورد غفلت واقع شده قدرت سیاسی را آشکار می‌کند:

در استان ملوک الطوایفی چو پیرمردی از طریق میمون‌هایی که به خدمت خود گماشته بود، زندگی را می‌گذارند. مردم چو به وی جو-کونگ (ارباب میمون) می‌گفتند.

پیرمرد هر روز صبح میمون‌ها را در حیاط به صف می‌کرد و به کهنسال‌ترین آن‌ها دستور می‌داد تا بقیه میمون‌ها را برای جمع‌آوری میوه از بوته‌ها و درختان به سمت کوه‌ها راهنمایی کند. قانون این بود که هر میمونی می‌بایست یک دهم میوه‌های جمع‌آوری شده خود را به پیرمرد می‌داد. کسانی که از این کار سرپیچی می‌کردند بی‌رحمانه شلاق می‌خوردند. تمامی میمون‌ها از این زندگی در رنج بودند ولی هیچ یک از آن‌ها جرات شکایت نداشت.

یک روز، میمون کوچکی از دیگر میمون‌ها پرسید: «آیا پیرمرد این درخت‌ها و بوته‌های میوه را کاشته است؟». دیگران پاسخ دادند: «نه! آن‌ها در طبیعت رشد کرده‌اند». میمون کوچک دوباره پرسید: «آیا ما بدون اجازه پیرمرد نمی‌توانیم میوه بچینیم؟». دیگران پاسخ دادند: «آری، می‌توانیم». میمون کوچک ادامه داد: «پس چرا باید به پیرمرد وابسته باشیم؟ چرا باید به وی خدمت کنیم؟».

حتی قبل از اینکه میمون کوچک حرف خود را تمام کند، همه میمون‌ها ناگهان به آگاهی رسیده، بیدار شده بودند.

در همان شب پس از به خواب رفتن پیرمرد، میمون‌ها تورها و حصارهای اطراف حیاط را پاره کرده، موانع را برداشته و خود را آزاد کردند. آن‌ها همچنین میوه‌هایی که پیرمرد در انبار ذخیره کرده بود را با خود به جنگل برده و هیچ‌گاه بازنگشتند. سرانجام پیرمرد از گرسنگی جان سپرد.

یولی-زی می‌گوید: «در جهان بعضی از آدم‌ها با حيله و نه با قوانین عادلانه بر مردمان‌شان حکومت می‌کنند. آیا این مردم همچون ارباب میمون نیستند؟ این آدم‌ها از نادانی خود آگاه نیستند، به محض اینکه مردمان آن‌ها به آگاهی برسند، حيله‌های آنان دیگر کارگر نخواهد بود.»

منابع مورد نیاز قدرت سیاسی

اصل موضوع ساده است. دیکتاتورها به همکاری مردمی که بر آن‌ها حکمرانی می‌کنند، محتاج هستند. همکاری‌ای که بدون آن نخواهند توانست منابع قدرت سیاسی خود را تامین کرده و آن را ابقاء نمایند. این منابع قدرت سیاسی شامل موارد زیر می‌شوند:

- **مشروعیت**، باور عمومی در میان مردم نسبت به اینکه حکومت قانونی است و آن‌ها نسبت به فرمانبرداری از آن، تعهدی اخلاقی دارند.
- **منابع انسانی**، تعداد و اهمیت افراد و گروه‌هایی که از حکام اطاعت کرده، با آن‌ها همیاری می‌کنند و یا به حکام کمک می‌نمایند.
- **مهارت و دانش**، برای حکومت به منظور انجام اعمال بخصوص مورد نیاز است و توسط افراد و یا گروه‌های همیاری دهنده تامین می‌شود.
- **فاکتورهای غیرعینی**، فاکتورهای روانی و ایدئولوژیکی که ممکن است مردم را وادار به فرمانبرداری از حکام، و مساعدت به آن‌ها بنماید.
- **منابع مادی**، میزانی از دسترسی و اعمال نظر که حکام بر روی دارایی‌ها، منابع طبیعی، منابع مالی، سیستم اقتصادی و وسایل ارتباطی و حمل و نقل دارد.
- **جریمه‌ها و کیفرها**، بکارگیری و یا تهدید به بکارگیری مجازات‌ها بر ضد متمردين یا کسانی که از همیاری دریغ می‌کنند به منظور کسب اطمینان از اطاعت و همیاری آنان. اطاعت و همیاری‌ای که برای بقای رژیم و اجرای سیاست‌هایش ضروری است.

به هر حال، تمامی این منابع، وابسته به پذیرش رژیم، فرمانبرداری و اطاعت مردم و همیاری تعداد بیشماری از انسان‌ها و نهادهای اجتماعی با حکام هستند. تضمینی برای استمرار هیچ‌یک از این منابع وجود ندارد.

همیاری کامل و اطاعت و حمایت مردم، دسترسی حکام به منابع قدرت را افزایش می‌دهد و در نتیجه ظرفیت قدرت دولت افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر بازپس‌گیری همیاری نیروهای مردمی و نهادهای مهاجمین و دیکتاتورها دسترسی آنان به قدرت سیاسی‌ای که برای موجودیت خود بدان وابسته هستند را کمرنگ کرده یا بکلی از میان می‌برد. بدون دسترسی به این منابع، قدرت دیکتاتور کم شده در نهایت از میان می‌رود.

طبیعتاً دیکتاتورها نسبت به اعمال و عقایدی که توانایی آنان برای فعال مایشاء بودن را تهدید می‌کند حساس هستند. به همین دلیل دیکتاتورها آن‌هایی که نافرمانی کرده، اعتصاب می‌کنند و یا از همیاری سرباز می‌زنند را مجازات می‌نمایند. اما این پایان داستان نیست. سرکوبی - و حتی وحشیگری - هم همیشه باعث از سرگیری حدی از اطاعت و همیاری که برای بقای رژیم ضروری است، نمی‌شود

اگر - با وجود سرکوبی‌ها - بتوان برای مدت زمان کافی منابع قدرت را محدود کرد و یا حتی قطع نمود، اولین نتیجه شاید به وجود آمدن تردید و دستپاچگی در داخل رژیم دیکتاتوری باشد. این قضیه با ضعیف شدن آشکار قدرت دیکتاتوری ادامه پیدا خواهد کرد. در طول زمان، دریغ کردن منابع قدرت از دیکتاتور باعث ایجاد فلج و ناتوانی رژیم گشته و در موارد حادتر، موجب فروپاشی رژیم خواهد شد. قدرت دیکتاتور دیر یا زود از قحطی سیاسی خواهد مرد.

برخلاف تصور عامه، حتی انحصارطلب‌ترین دیکتاتوری‌ها هم به مردم و جوامعی که بر آنان حکم می‌رانند وابسته هستند. همانگونه که

دانشمند سیاسی کارل دبلیو دوچ در سال ۱۹۵۳ بیان کرده :

قدرت تمامیت‌خواه تنها تا زمانی نیرومند است که زیاد از آن استفاده نشود. اگر قرار باشد قدرت تمامیت‌خواه به صورت دائمی بر علیه مردم تحت سلطه‌اش اعمال شود، بعید است مدتی طولانی قدرت‌مند باقی بماند. از آنجایی که حکومت‌های تمامیت‌خواه نسبت به انواع دیگر دولت‌ها، نیاز بیشتری به استفاده از زور در روابط خود با مردم دارند، لذا نیازمند پایگاه مردمی‌تر و حمایت گسترده‌تری نیز هستند. علاوه بر این آن‌ها باید بتوانند در مواقع نیاز بر روی حمایت فعال بخش‌های بزرگی از جامعه حساب کنند.

جان آوستین - نظریه‌پرداز رسمی قرن ۱۹ انگلستان - وضعیت دیکتاتوری‌ای که بی‌مهری مردم‌اش مواجه است را تشریح می‌کند. آوستین استدلال می‌کند که اگر اکثریت مردم تصمیم به سرنگون کردن حکومت بگیرند و در این راه حتی حاضر به تحمل سرکوبی‌ها هم باشند، تلاش حکومت و افرادی که از آن دفاع می‌کنند، حتی در صورت دریافت کمک‌های خارجی نیز حاصلی نخواهد داشت. آوستین نتیجه‌گیری می‌کند که مردم مبارز را نمی‌توان با زور در وضعیت اطاعت و انقیاد دائمی نگه داشت.

نیکولو ماکیاولی هم بسیار پیش از این‌ها استدلال کرده بود که شاهزاده «...ی که توده مردم را به عنوان دشمن در برابر خود دارد، نخواهد توانست از خود محافظت نماید و هرچقدر ظلم بیشتری بنماید، رژیم‌اش ضعیف‌تر خواهد شد.»

نمونه سیاسی بکارگیری عملی این دیدگاه‌ها را می‌توان همانگونه که در فصل اول اشاره شد در تظاهرات نروژی‌های قهرمانی که در برابر اشغال نازی‌ها مقاومت می‌کردند، در مبارزات دلیران لهستانی، آلمانی‌ها، چک‌ها، اسلواک‌ها و مبارزات مردمان دیگری که علیه دیکتاتوری کمونیست‌ها جنگیدند و در نهایت باعث شکست کمونیسم در اروپا شدند، مشاهده کرد. البته مطمئناً این موضوع پدیده‌ای جدید نیست: موارد مقاومت غیر خشونت‌آمیز حداقل به سال ۴۹۵ ق.م. باز می‌گردد. هنگامی که توده مردم همیاری خود با نجیب‌زادگان رومی را قطع نمودند. مبارزات غیر خشونت‌آمیز علاوه بر اروپا، بارها و بارها نیز توسط مردم آسیا، آفریقا، آمریکا، استرالیا و جزایر پاسیفیک مورد استفاده قرار گرفته است.

مراکز قدرت دموکراتیک

یکی از مشخصه‌های جوامع دموکراتیک وجود گروه‌ها و موسسات متعدد غیردولتی و مستقل از حکومت است. این گروه‌ها و موسسات برای مثال شامل خانواده‌ها، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های فرهنگی، باشگاه‌های ورزشی، موسسات اقتصادی، اتحادیه‌های تجاری، انجمن‌های دانش‌آموزی و دانش‌جویی، احزاب سیاسی، افراد ساکن یک روستا، انجمن‌های همسایگی، باشگاه‌های باغبانی، سازمان‌های حقوق بشر، گروه‌های موسیقی، انجمن‌های ادبی و غیره می‌شوند. این تشکیلات همانگونه که برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کنند، نقش مهمی در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی نیز برعهده دارند.

بعلاوه، این تشکیلات مفاهیم سیاسی مهمی هم دارند. آن‌ها زمینه‌هایی را ایجاد می‌کنند که از طریق آن مردم بتوانند در جهت‌دهی اجتماع خود تاثیر داشته باشند و در برابر دیگر گروه‌ها و دولت - بخصوص در مواقعی که احساس می‌کنند به صورت ناعادلانه از خواست‌های آنان تخطی می‌کند - مقاومت نمایند. افراد منفردی که عضو این گروه‌ها نباشند، قادر نخواهند بود فشار قابل ملاحظه‌ای بر جامعه، و کمتر از آن بر دولت، و مطمئناً هیچ فشاری بر دیکتاتور وارد نمایند.

برآیند بحث فوق این است که اگر دیکتاتور بتواند آزادی و استقلال تشکیلات مستقل غیر دولتی را از آن‌ها سلب کند، مردم نسبتاً ناتوان خواهند شد. همچنین اگر این موسسات خود به صورت دیکتاتوری توسط رژیم مرکزی اداره شوند و یا توسط سازمان‌های جدید و کنترل شده جایگزین گردند، می‌توانند به عنوان عاملی برای تحت سلطه درآوردن مردم و قسمت‌های مختلف اجتماع باشند.

به هر حال اگر بتوان آزادی و استقلال این موسسات مستقل مدنی (خارج از حیطه کنترل دولت) را به دست آورد، وجود این موسسات برای مبارزه طلبی سیاسی عنصر بسیار مهمی خواهد بود. نکته مشترک تمامی مثال‌هایی که از سقوط و یا تضعیف دیکتاتوری‌ها در این کتاب ذکر شده، کاربرد وسیع و شجاعانه مبارزه طلبی سیاسی توسط مردم و موسسات متعلق به آنان است.

همانگونه که ذکر شد، این مراکز قدرت شالوده‌موسساتی را تشکیل می‌دهند که مردم از طریق آن‌ها خواهند توانست به دیکتاتور فشار

وارد کرده، با وی مقابله کنند. در آینده نیز این تشکیلات بخشی از نظام یک جامعه آزاد خواهند بود. به همین دلیل استقلال و رشد مستمر آن‌ها پیش‌نیاز موفقیت مبارزات آزادی‌خواهانه است.

اگر دیکتاتوری در مقیاسی گسترده موفق به نابودی و یا تحت کنترل درآوردن تشکیلات مستقل اجتماعی بشود، برای نیروهای مقاومت بسیار مهم خواهد بود که سازمان‌هایی جدید ایجاد کرده و یا کنترل دموکراتیک را به تشکیلات پیشین بازگردانند. در طی انقلاب مجارستان در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ شوراها دموکراسی مستقیم محلی بسیاری پدیدار شدند و حتی برای چند هفته با پیوستن به یکدیگر یک سیستم حکومتی متحد از شوراها تشکیل دادند در لهستان دهه ۱۹۸۰ نیز کارگران اتحادیه‌های همبستگی غیرقانونی‌ای ایجاد نمودند که در مواردی حتی توانست اتحادیه‌های رسمی تحت نظارت کمونیست‌ها را تحت کنترل خود درآورد. اینگونه بسط یافتن موسسات می‌تواند پی‌آمدهای سیاسی مهمی داشته باشد.

مطمئناً هیچکدام از این حرف‌ها به این معنا نیست که تضعیف و شکست دادن دیکتاتوری‌ها کار ساده‌ای است و این نیز نباید اینگونه برداشت شود که تمامی تلاشی‌ها، قرین موفقیت خواهند بود. مطمئناً معنای این حرف‌ها این نیست که مبارزه طلبی صدمه‌ای نخواهد داشت چرا که آن‌هایی که هنوز در خدمت دیکتاتورها هستند احتمالاً برای مجبور کردن مردم به همیاری و اطاعت، به هر تلاشی دست خواهند زد.

دیدگاه بالا درباره قدرت به این معناست که تجزیه عمدی و از هم فرو پاشاندن هر دیکتاتوری‌ای ممکن است. دیکتاتوری‌ها بطور خاص دارای مشخصات بخصوصی هستند که آن‌ها را در برابر مبارزه‌طلبی‌های سیاسی ماهرانه، شدیداً آسیب‌پذیر می‌کند. اجازه دهید با جزئیات بیشتری این خصوصیات را مطالعه کنیم.

فصل چهارم

دیکتاتورهای ضعیف‌هایی دارند

دیکتاتورهای معمولاً شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند. در این حکومت‌ها سازمان‌های جاسوسی، پلیس، نیروهای نظامی، زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها و جوخه‌های اعدام همه و همه توسط عده معدودی از قدرت‌مندان اداره می‌شوند. سرمایه‌های ملی، منابع طبیعی و توان تولید کشور نیز به روشی مستبدانه توسط دیکتاتورهای غارت‌شده و برای حمایت از اهداف آنان مصرف می‌شود. در مقابل، دموکرات‌های مخالف بیش از حد ضعیف، غیرموثر و ناتوان به نظر می‌رسند. تصور آن شکست‌ناپذیری در برابر این ضعف، امکان وجود هرگونه نیروی مخالف موثری را از ذهن می‌زداید. اما این همه داستان نیست.

تشخیص پاشنه آشیل

افسانه‌ای از یونان باستان صدمه‌پذیر بودن رویین‌تنان خیالی را به خوبی آشکار می‌کند. هیچ تیری به آشیل جنگجو صدمه‌ای نمی‌زد و هیچ شمشیری بر بدن‌اش کارگر نبود. چرا که هنگامی که آشیل کودکی خردسال بود مادرش وی را در آب رودخانه سحرآمیز استیکس^۱ فروبرده بود که بدن‌اش را از هرگونه گزند حفظ می‌کرد. اما در این میان مشکلی وجود داشت. از آنجایی که مادر آشیل برای غوطه‌ور کردن فرزندش در آب وی را از پاشنه پایش گرفته بود، آب سحرآمیز به پاشنه پای آشیل نرسید. هنگامی که آشیل مرد بالغی شد در برابر اسلحه‌های تمامی دشمنان، صدمه‌ناپذیر به نظر می‌رسید. اما در نهایت در جنگ تروا، با راهنمایی شخصی که به نقطه ضعف وی آگاه بود، یکی از سربازان دشمن تیری به سمت پاشنه آشیل رها کرد؛ تنها جای آسیب‌پذیر در بدن وی. این حمله برای آشیل مرگ‌بار بود. امروزه هم عبارت "پاشنه آشیل" به قسمت حساس و ضربه‌پذیر اشخاص، برنامه‌ها و موسساتی اشاره می‌کند که در صورت حمله به آن، نیروی محافظی وجود نخواهد داشت.^۲

قاعده مشابهی برای دیکتاتورهای ستمگر نیز صدق می‌کند. بر همه دیکتاتورهای می‌توان غلبه کرد، اما در صورتی که نقاط ضعف آن‌ها شناسایی و بر روی آن‌ها تمرکز شود، این پیروزی بسیار سریع‌تر و با هزینه‌ای کمتر حاصل خواهد شد.

ضعف‌های دیکتاتوری

از ضعف‌های حکومت‌های دیکتاتوری می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ممکن است همیاری تعداد زیادی از مردم، گروه‌ها و موسساتی که برای عملکرد سیستم ضروری هستند، محدود شده یا قطع

^۱ در ادبیات ما این رودخانه را رودخانه عالم اسفل می‌نامند (م)

^۲ روئین‌تنی در شرق به اسفندیار منسوب بوده و ناحیه صدمه‌پذیر نیز چشم است؛ چرا که اسفندیار به هنگام وارد شدن به رودخانه، چشم خود را بسته بود.

شود.

۲. ملزومات و نتایج سیاست‌های گذاشته رژیم گاهی توان پذیرش و اجرای سیاست‌های جدید را محدود کرده یا آن را سلب می‌کند.
۳. ممکن است سیستم در عملکرد خود دچار روزمرگی شود و در نتیجه قادر به انطباق سریع با وضعیت‌های جدید نباشد.
۴. افراد و منابعی که برای انجام وظایف فعلی اختصاص داده شده‌اند، احتمالاً برای رفع نیازهای جدید آمادگی نخواهند داشت.
۵. افراد مادیون ممکن است از ترس ایجاد نارضایتی در مافوق‌های خود، اطلاعات صحیح و کاملی که دیکتاتورها برای تصمیم‌گیری به آن احتیاج دارند را در اختیار وی قرار ندهند.
۶. ممکن است ایدئولوژی‌ها کهنه شوند و افسانه‌ها و نمادهای سیستم پایداری خود را از دست بدهند.
۷. اگر ایدئولوژی قدرت‌مندی ارائه شده باشد که بر بینش فرد از حقیقت تاثیر بگذارد، پای‌بندی بیش از حد به آن ممکن است باعث بی‌توجهی به شرایط و نیازهای واقعی شود.
۸. بروز زوال در کارآیی و تاکید بیش از حد بر بروکراسی و اعمال تنظیمات مرکزی و کنترل‌های مفرط، ممکن است سیاست‌ها و اعمال سیستم را ناکارآمد کند.
۹. تضادهای موسسات داخلی و رقابت‌ها یا حتی خصومت‌های شخصی میان افراد ممکن است عملکرد دیکتاتوری را مختل کرده، آن را از هم بگسلاند.
۱۰. روشنفکران و دانشجویان ممکن است در برابر شرایط، محدودیت‌ها، دکترین‌گرایی‌ها و سرکوب‌ها بی‌طاقت شوند.
۱۱. توده مردم ممکن است در طول زمان نسبت به رژیم بی‌تفاوت، شکاک و حتی دشمن شوند.
۱۲. هر یک از اختلاف منطقه‌ای، طبقاتی، فرهنگی و ملی ممکن است اوج بگیرند.
۱۳. سلسله مراتب قدرت در حکومت‌های استبدادی همیشه دارای درجاتی از بی‌ثباتی است. گاهی هم این بی‌ثباتی بسیار زیاد است. افراد نه تنها در درجه‌بندی خاص خود باقی می‌مانند که ممکن است به سطوح بالاتر یا پایین‌تر منتقل شوند یا اصولاً حذف شده، کسان دیگری جای آنان را بگیرند.
۱۴. بخش‌هایی از نیروهای نظامی و پلیس ممکن است برای رسیدن به اهداف خود حتی در تضاد با اراده دیکتاتور - مثلاً کودتا - عمل نمایند.
۱۵. اگر دیکتاتوری به‌تازگی تاسیس شده باشد، برای جایگزین کردن کامل رژیم خود، به زمان احتیاج خواهد داشت.
۱۶. از آنجایی که در حکومت‌های دیکتاتوری اکثر تصمیمات توسط عده‌ای محدود از افراد اخذ می‌شوند، احتمال بروز اشتباه در قضاوت‌ها، سیاست‌ها و کنش‌ها بسیار بالاست.
۱۷. اگر رژیم برای جلوگیری از بروز مشکلات فوق از مراقبت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها تمرکززدایی نماید، خود به خود کنترلش بر اهرم‌های مرکزی قدرت کمتر و کمتر خواهد شد.

حمله به ضعف‌های دیکتاتوری‌ها

با علم به این ضعف‌های ذاتی، دموکرات‌های مخالف باید به منظور ایجاد تغییرات تاثیر گذار در سیستم یا فروپاشاندن کامل آن، به دنبال تضعیف عمده هرچه بیشتر این "پاشنه‌های آشیل" باشند. نتیجه ساده است: با وجود ظاهر قدرت‌مند، همه دیکتاتوری‌ها ضعف‌هایی دارند، از جمله بی‌کفایتی‌های داخلی، رقابت‌های شخصی، ناکارآمدی‌های موسسات و تضادهای میان سازمان‌ها و ادارات. این ضعف‌ها در طول زمان گرایش به پایین آوردن بازدهی رژیم داشته و

آن را در برابر تغییر در وضعیت‌ها و مقاومت‌های عمدی ضربه‌پذیر می‌سازد. هر چیزی که رژیم تصمیم به اجرای آن می‌گیرد، الزاماً کامل نمی‌شود. به عنوان نمونه باید بدانیم که حتی گاهی دستورهای مستقیم هیتلر نیز اجرا نمی‌شد چرا که افرادی که در پایین سلسله مراتب جای داشتند، از اجرای آن سر باز می‌زدند. همانگونه که شاهد بوده‌ایم گاهی حتی ممکن است رژیم‌های دیکتاتوری خود به خود فروپاشند.

این بدان معنا نیست که دیکتاتوری می‌تواند بدون تحمل مخاطرات و تلفات نابود شود. هرگونه جریان آزادی خواهانه مخاطرات و رنج‌های بالقوه‌ای به همراه دارد و برای عملی شدن نیازمند زمان می‌باشد. مطمئناً هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند پیروزی سریع را در تمامی وضعیت‌ها تضمین نماید، اما انواعی از مبارزه که ضعف‌های قابل تشخیص دیکتاتوری را هدف قرار می‌دهند شانس بیشتری برای رسیدن به موفقیت خواهند داشت تا انواعی که تلاش می‌کنند از موضع قدرت دیکتاتور با وی بجنگند. اکنون سوال این است که این مبارزه چگونه باید هدایت شود؟

فصل پنجم

بکارگیری قدرت

در فصل اول اشاره کردیم که مقاومت نظامی در برابر دیکتاتوری به جای اینکه به نقطه ضعف آن ضربه بزند، نقطه قوت آن راه هدف می‌گیرد. با انتخاب رقابت در زمینه نیروهای نظامی، تدارک مهمات، تکنولوژی جنگ‌افزار و موارد مشابه، جنبش‌های مقاومت خود را آشکارا در وضعیتی نامساعد قرار می‌دهند. دیکتاتوری‌ها تقریباً در تمامی موارد امکان فراخوانی منابع بیشتری در این محدوده‌ها را دارا هستند. خطرات اتکا به نیروهای بیگانه‌ها برای کسب آزادی نیز قبلاً به صورت مختصر بررسی شده است. در فصل دوم هم مشکلات اتکا به مذاکره را به عنوان راهی برای بیرون راندن دیکتاتورها بررسی کرده‌ایم.

پس چه راهی باقی می‌ماند که بتواند برتری آشکاری به مقاومت دموکراتیک بخشیده و در عین حال گرایش به تضعیف هرچه بیشتر نقاط ضعف دیکتاتوری داشته باشد؟ چه حرکت تکنیکی‌ای می‌تواند قدرت سیاسی‌ای که در فصل سوم از آن صحبت شد را نمایان کند؟ گزینه مناسب برای این پرسش، مبارزه‌طلبی سیاسی است.

مشخصات مبارزه‌طلبی سیاسی به قرار زیر است:

- مبارزه‌طلبی سیاسی نمی‌پذیرد که نتیجه مبارزه توسط راه‌کارهای مبارزاتی که توسط دیکتاتور انتخاب می‌شوند، تعیین گردد.
- مبارزه برای رژیم مشکل است.
- مبارزه‌طلبی سیاسی به گونه‌ای منحصر به فرد می‌تواند نقاط ضعف دیکتاتوری را بدتر کرده و منابع قدرت را از وی دریغ کند.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند حرکتی کاملاً پراکنده باشد ولی در عین حال بر روی یک موضوع خاص متمرکز باشد.
- مبارزه‌طلبی سیاسی موجب بروز خطا در قضاوت و عمل دیکتاتور می‌شود.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند به صورتی موثر مردم، گروه‌های اجتماعی و موسسات مختلف را به صورت یک کل واحد با هدف خاتمه دادن به سلطه وحشیانه عده‌ای معدودی بر آن‌ها، بسیج نماید.
- مبارزه‌طلبی سیاسی می‌تواند باعث توزیع موثر قدرت در جامعه گردد که خود باعث محتمل‌تر شدن تاسیس و پابرجا ماندن یک جامعه دموکراتیک می‌شود.

طرز کار مبارزات غیرخشونت‌آمیز

مبارزه طلبی سیاسی نیز همانند نیروهای نظامی، می‌تواند برای رسیدن به اهداف مختلفی مورد استفاده قرار گیرد. این اهداف می‌توانند در طیف گسترده‌ای از تلاش برای اجبار حریف به اتخاذ تصمیماتی خاص، ایجاد شرایطی به منظور حل مسالمت‌آمیز کشمکش‌ها یا حتی متلاشی کردن کامل رژیم طبقه‌بندی گردند. به هر حال، مبارزه‌طلبی سیاسی با شیوه‌هایی متفاوت از خشونت عمل می‌کند. هرچند هدف هر دو روش به جریان مبارزه است اما راه‌هایی که هر یک بکار می‌گیرند بسیار متفاوت است و نتایج متفاوتی را نیز ببار

خواهند آورد. روش‌ها و نتایج کشمکش‌های خشونت‌آمیز را همه می‌دانیم. سلاح‌های فیزیکی برای ترساندن، صدمه زدن، کشتن و ویران کردن استفاده می‌شوند.

مبارزه غیرخشونت‌آمیز بسیار پیچیده‌تر از راه‌های مبتنی بر خشونت است و حاوی انواع بسیار متنوعی از مبارزه است. برخلاف مبارزات مبتنی بر خشونت، مبارزات غیرخشونت‌آمیز توسط جنگ‌افزارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که توسط مردم و موسسات اجتماع به کار گرفته می‌شوند، می‌جنگد. این سلاح‌ها با نام‌های گوناگونی همچون اعتراضات، اعتصابات، عدم‌همکاری‌ها، تحریم‌ها، بی‌میلی‌ها و نیروهای مردمی شناخته شده‌اند. همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، تمامی دولت‌ها تنها تا زمانی می‌توانند به حکومت خود ادامه دهند که نیروی مورد نیاز خود را توسط همکاری، اطاعت و فرمانبرداری مردم و موسسات اجتماع تامین نمایند. مبارزه‌طلبی سیاسی، برخلاف خشونت، شیوه‌ای کاملاً مناسب و منحصر به فرد برای جدا کردن این منابع قدرت از دولت است.

جنگ‌افزارهای غیرخشونت‌آمیز و انضباط

خطای معمول در مبارزه‌طلبی‌های سیاسی پیشین، که اکثراً بدون برنامه‌ریزی قبلی شکل گرفته بودند، این بود که تصور می‌شد می‌توان با اتکا بر یک یا دو روش، مثل اعتصابات و تظاهرات عمومی، به نتیجه رسید. در حقیقت روش‌های بسیاری وجود دارند که به استراتژیست‌های مقاومت اجازه می‌دهند در مواقع لزوم مقاومت را متمرکز کرده یا پراکنده سازند.

در حدود دویست روش از اقدامات غیرخشونت‌آمیز شناخته شده و مطمئناً روش‌های بسیار دیگری وجود دارند. این روش‌ها تحت سه دسته اصلی طبقه بندی شده‌اند: اعتراض و ترغیب، عدم‌همکاری و تهاجم. روش‌های اعتراض و ترغیب اکثراً تظاهرات نمادین هستند که شامل رژه‌ها، راه‌پیمایی‌ها و شب زنده‌داری‌ها می‌شود (۵۴ روش). عدم‌همکاری خود به سه زیر گروه تقسیم می‌شود. (الف) عدم‌همکاری اجتماعی (۱۶ روش)، (ب) عدم‌همکاری اقتصادی، شامل تحریم‌ها (۲۶ روش) و اعتصابات (۲۳ روش) و (ج) عدم‌همکاری سیاسی (۳۸ روش). تهاجم‌های غیرخشونت‌آمیز نیز با راه‌کارهای روانی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای همچون روزه، تصرف غیرخشونت‌آمیز و دولت‌های موازی (۴۱ روش) دسته آخر هستند. فهرستی از ۱۹۸ روش از این اقدامات به عنوان پیوست الف ضمیمه این کتاب است.

تعداد قابل توجهی از این روش‌ها که با دقت انتخاب شده و به صورتی پایدار توسط مردم غیر نظامی در متن یک استراتژی هوشمندانه حاوی تاکتیک‌های مناسب بکاربرده شوند هر حکومت نامشروعی را با مشکلاتی جدی مواجه خواهند کرد. این موضوع شامل تمامی حکومت‌های دیکتاتوری نیز می‌گردد.

در تضاد با راه‌های نظامی، روش‌های غیرخشونت‌آمیز می‌توانند به صورت مستقیم بر اهداف مورد نظر متمرکز شوند. برای مثال با توجه به اینکه موضوع دیکتاتوری بحثی کاملاً سیاسی است، می‌توان از شیوه‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز سیاسی بهره جست. این مبارزات شامل سر باز زدن از پذیرش مشروعیت نظام و دیکتاتور و همچنین عدم‌همکاری با آنان می‌باشد. عدم‌همکاری همچنین می‌تواند تنها در مورد سیاست‌هایی خاص به اجرا درآید. گاهی به تعویق انداختن و طفره رفتن را می‌توان در سکوت و حتی مخفیانه تجربه کرد در حالی که در مواقع دیگر عدم‌همکاری آشکار، تظاهرات مبارزه‌طلبانه عمومی و اعتصابات برای همه قابل مشاهده است.

از طرف دیگر اگر دیکتاتوری در برابر فشار اقتصادی صدمه پذیر باشد یا اکثر شکایات مردمی از آن مربوط به مسائل اقتصادی باشد، آنگاه اقدام اقتصادی، مانند تحریم‌ها و اعتصابات، ممکن است راه‌های مناسبی برای مبارزه باشند. تلاش دیکتاتور برای بهره‌برداری از سیستم اقتصادی ممکن است با اعتصابات عمومی محدود، کندکاری^۱ و امتناع از کمک (یا ناپدید شدن) متخصصین مورد نیاز روبرو شود. بکارگیری گزینشی انواع مختلفی از اعتصابات می‌تواند در حوزه‌هایی کلیدی همچون تولید، حمل و نقل، تامین مواد خام و توزیع کالاها اعمال شود.

برخی از شیوه‌های مبارزه‌های غیرخشونت‌آمیز نیازمند انجام اعمالی خارج از زندگی روزمره از سوی مردم هستند. همانند توزیع جزوات، گرداندن نشریات زیرزمینی، عملی کردن اعتصاب غذا کردن یا نشستن در خیابان. به غیر از موارد بسیار حاد اجرای این روش‌ها ممکن

^۱ Slow-Down

است برای بعضی از مردم دشوار باشد.

در مقابل برخی از شیوه‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز نیازمند ادامه روند زندگی عادی مردم هستند، ولی با اندکی تفاوت. برای مثال ممکن است مردم به جای اعتصاب به سرکارهای خود بروند اما عمداً بسیار آهسته‌تر از همیشه و با بازدهی بسیار کمتر کار کنند. «اشتباهات کاری» می‌توانند با نیت قبلی بیشتر شوند. ممکن است شخصی «مریض» شود و «قادر نباشد» در مواقعی خاص سر کار حاضر شود. یا ممکن است فرد دیگری از انجام کاری خاص سر باز زند. ممکن است شخصی به مراسم مذهبی‌ای برود که حاوی نه فقط معانی مذهبی، که معانی سیاسی هم باشد. شخصی ممکن است برای جلوگیری از حملات تبلیغاتی، فرزندان خود را در خانه درس دهد یا آن‌ها را به کلاس‌های غیرقانونی بفرستد. کس دیگری است از پیوستن به تشکیلات سفارشی یا اجباری که در گذشته آزادانه به آن‌ها نمی‌پیوست، سر باز زند. شباهت این گونه اقدامات به رفتار عادی مردم و انحراف محدود آن نسبت به زندگی معمول آن‌ها احتمالاً باعث خواهد شد که امکان مشارکت در مبارزه آزادی‌خواهانه ملی برای بسیاری از مردم فراهم شود.

از آنجایی که عملکرد مبارزه غیرخشونت‌آمیز و خشونت از پایه با هم متفاوتند، در طول یک رشته مبارزه‌طلبی‌های سیاسی، حتی خشونت بسیار محدود هم نامناسب است چرا که باعث تغییر مبارزه به حوزه‌ای می‌شود که دیکتاتورها در آن از برتری‌های بسیاری برخوردارند (زد و خورد نظامی). انضباط، کلید اساسی برای پیروزی است و حتی با وجود تحریکات و وحشیگری‌های دیکتاتور و کارگزاران وی هم نباید آن را فراموش کرد.

نگهداشت انضباط غیرخشونت‌آمیز در برابر خشونت حریفان، کارکرد چهار نوع ساز و کار^۲ تغییر و تحول در مبارزات غیرخشونت‌آمیز (بررسی شده در ادامه همین فصل) را تسهیل می‌کند. همچنین انضباط غیرخشونت‌آمیز در فرآیند جوجیتسوی سیاسی^۳ بسیار مهم است. در این فرآیند وحشیگری خشن دیکتاتور علیه کنشگرانی که به حرکت‌های غیرخشونت‌آمیز دست زده‌اند، با حرکتی سیاسی به سمت خود وی بازگشت داده می‌شود که این امر باعث بروز اختلاف درون سلسله مراتب دیکتاتوری و همچنین برانگیختن حمایت عامه مردم، حامیان معمول رژیم و اشخاص و دولت‌های ثالث از مبارزین می‌شود.

به هر حال، در بعضی مواقع ممکن است خشونت محدود علیه دیکتاتوری غیرقابل اجتناب باشد. محرومیت‌ها و تنفرها ممکن است به انفجاری خشونت‌آمیز بیانجامند. یا گروه‌هایی خاص ممکن است حتی پس از آگاهی یافتن به نقش حیاتی مبارزات غیرخشونت‌آمیز، نسبت به ترک راه‌های مبتنی بر خشونت بی‌تمایل باشند. در این موارد، مبارزه‌طلبی سیاسی نباید کنار گذاشته شود. به هر حال لازم است که اقدام خشونت‌آمیز را تا حد ممکن از اقدامات غیرخشونت‌آمیز مجزا کرد. این امر می‌تواند از طریق جداسازی جغرافیایی، گروه‌های مردمی، زمانی و موضوعی صورت گیرد. در غیر این صورت خشونت می‌تواند برای مبارزه‌طلبی‌های سیاسی بالقوه قدرت‌مند و موفقیت‌آمیز نتایجی فاجعه بار به دنبال داشته باشد.

مدارک تاریخی نشان می‌دهند که با وجود دور از انتظار نبودن صدمات مالی و جانی در مبارزات غیرخشونت‌آمیز، سطح این صدمات بسیار پایین‌تر از صدمات احتمالی زد و خوردهای نظامی است. علاوه بر این، این نوع از مبارزه موجب چرخه‌ای بی‌پایان از کشتار و وحشیگری نیز نخواهد شد.

مبارزه غیرخشونت‌آمیز هم محتاج کاهش (یا تحت کنترل درآوردن) ترس مردم از دولت و سرکوبی‌های خشونت‌آمیز آن است و هم خود به ایجاد آن گرایش دارد. رهایی از ترس (یا تحت کنترل درآوردن آن) عامل کلیدی در از بین بردن قدرت دیکتاتورها بر عامه مردم است.

شفافیت، پنهان کاری و استانداردهای بالا

پنهان کاری، حيله‌گری و دسیسه‌های زیرزمینی مشکلات بسیار جدی‌ای را برای جنبشی که از اقدامات غیرخشونت‌آمیز استفاده می‌کند ایجاد می‌کنند. معمولاً غیر ممکن است که بتوان جلوی حصول اطلاع پلیس سیاسی و سازمان‌های جاسوسی را از مقاصد و برنامه‌ها گرفت. از منظر جنبش، پنهان کاری نه فقط در ترس ریشه دارد که خود عامل ترس است. ترسی که باعث کم‌رنگ شدن روح مقاومت و

² Mechansim

³ توضیح در مورد جوجیتسو

پایین آمدن تعداد افرادی است که می‌توانند در یک اقدام بخصوص، مشارکت نمایند. همچنین این موضوع ممکن است باعث ایجاد بدگمانی و به وجود آمدن تهمت‌هایی، حتی ناعادلانه، درباره این موضوع شود که چه کسی برای حریف اطلاعات جمع کرده و آن‌ها را از حرکت‌های جنبش آگاه می‌کند. پنهان‌کاری حتی ممکن است روی توانایی غیرخشونت‌آمیز ماندن جنبش نیز تاثیر بگذارد. در تضاد با این موضوع، شفافیت در مقاصد و برنامه‌ها علاوه بر تاثیرات عکس موارد فوق، باعث می‌شود تا تصویری بسیار قدرتمندتر از جنبش مقاومت نیز ترسیم شود. البته مساله مسلما بسیار پیچیده‌تر از آن است که در اینجا مطرح شده و بسیاری از جنبه‌های اقدامات مقاومتی احتیاج به پنهان‌کاری خواهند داشت. در موقعیت‌های خاص به ارزیابی و اظهار نظرهایی مبتنی بر تمامی اطلاعات قابل حصول احتیاج است که توسط افراد کاملا آشنا به پویایی مبارزات غیر خشونت‌آمیز و در عین حال آگاه به شیوه‌های نظارتی دیکتاتوری، تهیه شده باشد.

ویراستاری، چاپ و پخش نشریات زیرزمینی، استفاده از ایستگاه‌های رادیویی غیر قانونی داخلی و کسب آگاهی درباره فعالیت‌های دیکتاتور از موارد محدودی هستند که در آن‌ها به سطح بالایی از پنهان‌کاری احتیاج است.

ثابت نگاه داشتن استاندارد بالای رفتاری در اقدامات غیر خشونت‌آمیز نیز در تمامی مراحل کشمکش بسیار مهم است. فاکتورهایی همچون بی‌باکی و حفظ انضباط غیرخشونت‌آمیز همیشه مورد نیازند. مهم است به یاد داشته باشیم که گاه به گاه گروه‌های بزرگ مردم برای ایجاد تغییرات خاص مورد احتیاج‌اند. مشارکت این تعداد از مردم را تنها در صورتی می‌توان حفظ کرد که استانداردهای بالایی در جنبش رعایت شده باشد.

جابجایی در روابط قدرت

استراتژیست‌ها باید به یاد داشته باشند که کشمکشی که از مبارزه‌طلبی سیاسی استفاده می‌کند به خاطر فعل و انفعالات و کنش و واکنش‌های مداوم صورتی کاملا متغیر دارد. هیچ چیز ساکن نیست. روابط قدرت، چه مطلق و چه نسبی، در موضع تغییرات سریع و پایدار هستند. این موضوع با مشارکت مردم مقاومتی که بر عمل غیرخشونت‌آمیز خود ایستادگی می‌کنند حاصل می‌شود.

گوناگونی‌ها در قدرت نسبی طرفین درگیر در این نوع مبارزه به علت سرعت بالای حوادث و همچنین پی‌آمدهای مهم سیاسی آن، بسیار پیچیده‌تر از مبارزات مبتنی بر خشونت است. به دلیل همین گوناگونی‌ها، به نظر می‌رسد که اقدامات خاص مقاومت‌کنندگان نتایجی بسیار گسترده‌تر از مکان و زمان خاصی که حوادث در آن اتفاق می‌افتند خواهند داشت. این نتایج در تضعیف یا تقویت یک گروه یا گروه مقابل منعکس می‌شوند.

علاوه بر این، گروه غیرخشونت‌آمیز، از طریق اقدامات خود می‌تواند نتایجی بسیار عمیق‌تر از تاثیرات عملیات نظامی در جهت تضعیف یا تقویت گروه رقیب ایجاد کند. برای مثال مقاومت غیرخشونت‌آمیز بی‌باک و منضبط در مواجهه با وحشیگری‌های دیکتاتور ممکن است احساس ناراحتی، بی‌میلی، عدم اطمینان و در موارد حادتر حتی شورش را در بین سربازان دیکتاتور و مردم غیر نظامی موجب شود. این مقاومت احتمالا باعث زیاده‌تر شدن میزان محکومیت‌های بین‌المللی حکومت دیکتاتور نیز خواهد شد. به علاوه، استفاده مستمر، منضبط و ماهرانه از مبارزه‌طلبی سیاسی ممکن است باعث مشارکت هرچه بیشتر مردمی شود که در حالت عادی از دیکتاتور حمایتی ضمنی نموده یا در بهترین حالت بی‌طرف باقی می‌مانند.

چهار مکانیزم تغییر

مبارزه غیرخشونت‌آمیز از چهار طریق باعث ایجاد تغییر می‌شود. اولین مکانیزم کم‌تر محتمل است، هرچند که در مواردی نیز عملا اتفاق افتاده است. اعضای گروه رقیب با دیدن رنج‌هایی که به خاطر سرکوبی‌ها بر مقاومت‌کنندگان بی‌باک و به دور از خشونت تحمیل می‌شود از نظر احساسی تحریک می‌شوند یا به این نتیجه عقلانی می‌رسند که مقاصد مقاومت‌کنندگان عادلانه است و به همین دلیل اهداف آنان را می‌پذیرند. این مکانیزم، تغییر کیش نامیده می‌شود. اگرچه مواردی از تغییر کیش در اقدامات غیرخشونت‌آمیز پیش آمده است، اما این موارد اندک بوده، در بیشتر کشمکش‌ها یا اصولا اتفاق نمی‌افتند یا لاقط در مقیاسی گسترده به وجود نمی‌آیند.

موردی که بیشتر پیش می‌آید است این است که مبارزه غیرخوشونت‌آمیز با تغییر وضعیت مبارزه و جامعه به نوعی عمل می‌کند که حریف نمی‌تواند به سادگی به هرکاری که می‌خواهد دست بزند. همین تغییر است که سه مکانیزم بعدی را به وجود می‌آورد: سازش، اجبار غیرخوشونت‌آمیز و تجزیه. اینکه کدام مورد اتفاق بیفتد بستگی به میزان تغییر در وضعیت روابط نسبی و مطلق قدرت دارد.

اگر مسائل مورد اختلاف مواردی پایه‌ای نباشند، خواسته‌های نیروهای مخالفین در روند سلسله اقدامات محدود آنان تهدید کننده نخواهد بود و رقابت نیروها تا حدی باعث تغییر در روابط قدرت خواهد شد. در این وضعیت ممکن است کشمکش بلافلصل موجب حصول توافق، تقسیم‌بندی موارد مورد اختلاف و مصالحه شود. این مکانیزم سازش نام دارد. برای مثال بسیاری از اعتصابات با این روش خاتمه می‌یابند، برای مثال، با رسیدن هر یک از طرفین به بخشی از اهداف خود، و نه دستیابی به هر آنچه می‌خواستند. دولت احتمالاً برای دستیابی به بعضی فواید مثبت آن، مثل خاتمه دادن به بحران موجود، ایجاد تصویری «جوانمرد» از دولت یا تهذیب چهره بین‌المللی رژیم، به دنبال اینچنین توافقی است. به همین دلیل ضروری است که برای انتخاب موضوعاتی که قرار است از طریق سازش و توافق حل گردند، توجه خاصی مبذول شود. مبارزه‌ای که به دنبال به زیر کشیدن دیکتاتور از تخت حکومت است، مطمئناً یکی از این موارد نیست.

مبارزه غیرخوشونت‌آمیز ممکن است بسیار از مواردی که در مکانیزم‌های تغییر کیش و سازش نشان داده شد، قدرت‌مندتر باشد. عدم همکاری و مبارزه‌طلبی عمومی می‌تواند وضعیت اجتماعی و سیاسی و بخصوص روابط قدرت را به کلی تغییر دهند، یعنی توان دیکتاتور برای کنترل فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت و اجتماع از وی گرفته می‌شود. نیروهای نظامی رقیب ممکن است دیگر برای اجرای فرمان‌های مبتنی بر سرکوب معترضین قابل اتکا نباشند. اگرچه رهبران رقیب بر سر جای خود باقی مانده، کماکان اهداف خود را دنبال می‌نمایند، توانایی انجام کنشی موثر از آن‌ها گرفته می‌شود. این وضعیت را اجبار غیرخوشونت‌آمیز می‌نامیم.

در موارد حاد وضعیت اجبار غیرخوشونت‌آمیز دامنه خود را تا جایی گسترش می‌دهد که رهبر حریف تمام توانایی خود برای انجام کنش را از دست می‌دهد و ساختار قدرت فرومی‌ریزد. خودگردانی مقاومت‌کنندگان، عدم همکاری آن‌ها و مبارزه‌طلبی‌ها تا حدی گسترش می‌یابند که رقیب حتی کنترل ظاهری بر آن‌ها را هم از دست می‌دهد. در نهایت دیوان‌سالاری خود رقیب هم رهبری وی را نمی‌پذیرد. نیروهای مسلح و پلیس شورش می‌کنند. مردم و حتی حمایتگران همیشگی هم دیگر رهبری پیشین خود را انکار کرده، وجود هر نوع حقی برای حکمرانی را از وی سلب می‌کنند. از این رو، همکاری و فرمانبرداری پیشین آنان از میان می‌رود. چهارمین مکانیزم تغییر، تجزیه سیستم رقیب، تا به آن حد کامل است که وی حتی قدرت کافی برای تسلیم شدن نیز نخواهد داشت. رژیم به سادگی با تکه تکه شدن ویران می‌شود.

در طراحی استراتژی‌های آزادی‌خواهانه، باید همواره این چهار مکانیزم را در ذهن داشت. این مکانیزم‌ها گاهی اساساً به صورت اتفاقی عمل می‌کنند. به هر حال، انتخاب یکی یا چند مورد از این مکانیزم‌ها در کشمکش به عنوان ساز و کار تغییر مورد نظر، باعث می‌شود تا امکان فرموله کردن استراتژی‌های خاص (یا متقابلاً تقویت شونده) فراهم شود. اینکه چه مکانیزم (یا مکانیزم‌هایی) انتخاب شود بستگی به فاکتورهای بسیاری مثل قدرت مطلق و نسبی گروه‌های مبارز و گرایش‌ها و اهداف گروه‌های مبارزه‌طلبی دارد که آن را به کار می‌بندند.

نتایج دموکراتیک کننده مبارزه‌طلبی سیاسی

در تضاد با پی‌آمدهای متمرکز کننده خشونت، استفاده از تکنیک‌های مبارزه غیرخوشونت‌آمیز باعث می‌شود تا جامعه سیاسی از چندین طریق دموکراتیزه شود.

بخشی از نتایج دموکراتیک کننده، سلبی است. به این معنا که در تضاد با راه‌های نظامی، این تکنیک باعث ایجاد نیرویی سرکوبگر و تحت فرمان یک الیت نمی‌شود تا بتوان از آن برای تاسیس یا ادامه حیات یک دیکتاتوری جدید استفاده کرد. رهبران جنبش‌های مبارزه‌طلب سیاسی می‌توانند بر روی پیروان خود تاثیر گذاشته یا حتی فشارهایی اعمال کنند، ولی توان زندانی کردن یا اعدام آدم‌ها، در صورت مخالفت یا انتخاب رهبری جدید، را ندارند.

بخش دوم از تاثیرات دموکراتیک کننده، نتایج ایجابی هستند. به این معنا که مبارزه غیرخوشونت‌آمیز راه‌های مقاومتی را به مردم نشان

می‌دهد که از طریق آن بتوانند به آزادی دست یافته و در برابر دیکتاتورهای فعلی یا افراد علاقمند به دیکتاتور شدن از آن محافظت نمایند. در اینجا به برخی از تأثیرات دموکراتیک کننده ایجابی که در مبارزات غیرخشونت‌آمیز وجود دارد، اشاره شده است :

- تجربه به کارگیری مبارزه غیرخشونت‌آمیز باعث می‌شود که مردم در مبارزه با تهدیدات و سرکوبی‌های خشونت‌آمیز رژیم اعتماد به نفس بیشتری به دست بیاورند.
- مبارزه غیرخشونت‌آمیز راه‌هایی برای عدم‌همکاری و مبارزه‌طلبی به مردم نشان می‌دهد که از طریق آن خواهند توانست در برابر هرگونه کنترل غیردموکراتیک از طرف هر گروه دیکتاتورمنش مقاومت نمایند.
- در مواجهه با کنترل‌های سرکوب‌گرانه می‌توان از مبارزات غیرخشونت‌آمیز برای پافشاری بر دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، همانند آزادی بیان، آزادی مطبوعات، سازمان‌های مستقل و اجتماعات آزاد استفاده کرد.
- همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مبارزه غیرخشونت‌آمیز در ابقاء، تجدید حیات و تقویت گروه‌های مستقل و موسسات اجتماعی سهمی مهم دارد. این گروه‌ها و موسسات به دلیل توانایی‌شان در بسیج نیروهای مردمی و امکان محدود کردن موثر کسانی که به دیکتاتور شدن علاقمندند، بسیار برای دموکراسی ضروری‌اند هستند.
- مبارزه غیرخشونت‌آمیز راه‌هایی را ارائه می‌دهد که مردم از طریق آن می‌توانند قدرتشان را علیه پلیس سرکوب‌گر و اقدامات نظامی حکومت‌های دیکتاتوری بکار اندازند.
- مبارزه غیرخشونت‌آمیز روش‌هایی را ارائه می‌دهد که از طریق آن مردم و موسسات مستقل می‌توانند با اهداف دموکراتیک [دسترسی به] منابع قدرت را برای الیت حاکم محدود کرده، یا آن را منفصل نمایند و از این طریق ظرفیت این گروه برای ادامه سلطه‌اش را تهدید نمایند.

پیچیدگی مبارزه غیرخشونت‌آمیز

همانگونه که در این بحث مشاهده کردیم، مبارزه غیرخشونت‌آمیز تکنیکی پیچیده از کنش اجتماعی است که شامل چندین روش، محدوده‌ای از انواع مکانیزم‌های تغییر و ملزومات انجام کنش خاص هر یک از آنان، می‌شود. برای موثر بودن، بخصوص در مقابله با دیکتاتوری، مبارزه‌طلبی سیاسی احتیاج به کسب آمادگی و برنامه‌ریزی دقیق دارد. مشارکت‌کنندگان آینده باید بدانند که از آن‌ها چه انتظاری می‌رود. منابع باید از قبل آماده شده باشند و استراتژیست‌ها باید چگونگی ایجاد موثرترین تغییر با استفاده از مبارزات غیرخشونت‌آمیز را کاملاً تجزیه و تحلیل کرده باشند. اکنون توجه خود را به موضوع بسیار مهم اخیر معطوف می‌کنیم: لزوم طراحی استراتژیک.

فصل ششم

ضرورت برنامه‌ریزی استراتژیک

سلسله مبارزه‌طلبی‌های سیاسی علیه دیکتاتوری‌ها ممکن است به طرق گوناگونی شروع شود. در گذشته این مبارزات تقریباً همیشه بدون برنامه‌ریزی قبلی و اساساً اتفاقی بودند. اعتراضاتی که باعث راه‌افتادن اقدامات آغازین می‌شدند دارای انواع گوناگونی بودند ولی اکثراً شامل وحشیگری‌های جدید، دستگیری یا قتل فردی محترم، سیاست یا حکم جدید سرکوبگرانه، کمبود مواد غذایی، بی‌احترامی نسبت به باورهای دینی یا سالگرد حادثه‌ای مهم بوده است. گاهی، اقدامی خاص از سوی دیکتاتور آنگونه مردم را خشمگین کرده که بدون هیچگونه ایده‌ای درباره چگونگی امکان پایان یافتن خیزش، دست به اقدام زده‌اند. در مواقع دیگر ممکن است شخصی شجاع یا گروهی کوچک دست به عملی بزنند که موجب حمایت دیگران شود. اعتراضی خاص ممکن است از سوی دیگران به اعتراض علیه همان ظلمی که آن‌ها نیز تجربه کرده‌اند تعبیر شود و بنابراین آن‌ها نیز به مبارزه بپیوندند. گاهی دعوت به مقاومت از سوی یک گروه کوچک یا حتی یک فرد ممکن است با پاسخی گسترده و غیرمنتظره روبرو شود.

هرچند خودانگیختگی صفاتی مثبت دارد، دارای اشکالاتی هم هست. مکرراً، مقاومت‌گران دموکرات انتظار وحشیگری‌های دیکتاتوری را نداشته‌اند، پس متحمل رنج‌های بسیار شده و مقاومت آن‌ها از هم فروپاشیده است. گاهی فقدان برنامه‌ریزی از سوی دموکرات‌ها تصمیمات بسیار مهم را به شانس واگذار کرده است؛ در اینگونه مواقع نتایج مصیبت‌بار بوده‌اند. حتی هنگامی که حکومت ستم‌گر به زیر کشیده شده است، فقدان برنامه‌ریزی درباره چگونگی گذر به یک سیستم دموکراتیک موجبات بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید را فراهم نموده است.

برنامه‌ریزی واقع‌بینانه

بدون شک در آینده، اقدامات مردمی برنامه‌ریزی نشده نقشی مهم در خیزش علیه دیکتاتوری بازی خواهند کرد. ولیکن امروزه امکان محاسبه موثرترین شیوه‌ها برای سرنگون کردن دیکتاتورها، تشخیص وضعیت سیاسی و خلق و خوی ملی مناسب و گزینش نحوه شروع سلسله مبارزات موجود است. در این شرایط تفکر بسیار دقیق بر مبنای تشخیص واقع‌بینانه وضعیت و توانایی‌های توده مردم در انتخاب موثرترین شیوه‌ها برای رسیدن به آزادی مورد احتیاج است.

اگر فردی علاقمند به انجام کاری است، عاقلانه است که به چگونگی انجام آن فکر کند. هرچقدر هدف مهمتر، یا پی‌آمد اشتباه خطرناک‌تر باشد، برنامه‌ریزی مهمتر می‌شود. برنامه‌ریزی استراتژیک، احتمال این که تمامی منابع موجود بسیج شده، به موثرترین وجه بکارگرفته شوند را افزایش می‌دهد. این موضوع بخصوص در جنبش‌های دموکراتیکی که - با منابع مادی محدود و حمایت کنندگان در معرض خطر - تلاش می‌کنند تا دیکتاتوری قدرت‌مندی را به زیر بکشند صحت دارد. در مقایسه، دیکتاتوری معمولاً دسترسی به منابع مادی گسترده، نیروهای تشکیلاتی و توانایی ارتکاب وحشیگری‌ها را دارا خواهد بود.

«برنامه‌ریزی استراتژیک» در اینجا به معنای محاسبه روندی از اقدامات است که احتمال رسیدن از وضعیت فعلی به وضعیت دلخواه در آینده را بالا می‌برد. در مورد بحث ما، این یعنی رسیدن از دیکتاتوری به سیستم دموکراتیک آتی. برنامه‌ریزی به منظور دستیابی به

این هدف معمولاً شامل مجموعه فزبندهای از سلسله عملیات و دیگر اقدامات سازمان یافته‌ای خواهد بود که برای قدرت‌بخشیدن به جامعه و مردم تحت ستم و تضعیف دیکتاتوری طراحی شده است. توجه کنید که هدف فقط از بین بردن دیکتاتوری فعلی نیست بلکه جایگزینی آن با سیستمی دموکراتیک است. استراتژی بزرگی که هدف‌اش را انحصاراً به نابود کردن دیکتاتوری فعلی محدود می‌کند ریسک بزرگی برای به وجود آمدن حاکم مستبد دیگری را می‌پذیرد.

موانع برنامه‌ریزی

بعضی از مدافعین آزادی در مناطق گوناگون جهان، تمامی توان خود را برای حل مسأله چگونگی دستیابی به آزادی به کار نمی‌گیرند. این مدافعین به ندرت به اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک دقیق، پیش از اقدام به عمل واقفانند. در نتیجه تقریباً هیچ‌گاه برنامه‌ریزی استراتژیک انجام نمی‌گیرد.

چرا مردمی که آرزوی کسب آزادی سیاسی برای مردم خود را دارند تا به این حد کم طرح استراتژیک جامعی برای رسیدن به این هدف آماده می‌کنند؟ متأسفانه، تقریباً اکثر افراد حاضر در گروه‌های دموکراتیک مخالف، به لزوم برنامه‌ریزی استراتژیک واقف نیستند یا به آن عادت ندارند یا برای تفکر استراتژیک تربیت نشده‌اند. این وظیفه‌ای دشوار است. با حملات پیاپی دیکتاتوری و مسوولیت‌های ضروری وقت‌گیر، رهبران مقاومت معمولاً امنیت و فرصتی برای توسعه مهارت‌های تفکر استراتژیک خود ندارند.

در عوض، پاسخ‌گویی به تحرکات پیش‌قدمانه دیکتاتوری، الگویی متداول است. در این وضعیت نیروهای مخالف همیشه در وضعیت دفاعی هستند یعنی برای حفظ آزادی‌های محدود یا مواضع خود می‌کوشند و در بهترین حالت گسترش کنترل دیکتاتور را کند کرده یا برای سیاست‌های جدید رژیم، مشکلات خاصی ایجاد می‌کنند.

مطمئناً بعضی افراد و گروه‌ها احتیاجی به برنامه‌ریزی طولانی مدت و گسترده حرکت‌های آزادی‌خواهانه نمی‌بینند. در عوض، آن‌ها ممکن است تصویری خام داشته باشند مبنی بر اینکه اگر قدرت‌مندان، استوار و پایدار به اهدافشان معتقد باشند، عقایدشان به طریقی محقق خواهد شد. بعضی دیگر می‌پندارند که اگر به سادگی زندگی کنند و در برابر مشکلات بر طبق اصول و ایده‌آل‌هایشان رفتار کنند، تمام آنچه را که می‌توانسته‌اند برای ایفای آن‌ها، انجام داده‌اند. حمایت از اهداف انسانی و وفاداری به ایده‌آل‌ها قابل تحسین است، ولی به وضوح برای پایان بخشیدن به یک دیکتاتوری و دستیابی به آزادی، ناکافی است.

مخالفین دیگر دیکتاتوری ممکن است با بی‌تجربگی فکر کنند که اگر به اندازه کافی خشونت به کار ببرند، آزادی حاصل خواهد شد. اما، همانگونه که پیش‌تر ذکر شد خشونت تضمین‌کننده پیروزی نیست. خشونت، به جای تحقق آزادی می‌تواند به شکست، مصیبتی بزرگ یا هر دو راهبر شود. در بیشتر وضعیت‌ها دیکتاتوری به بهترین وجه ممکن برای مبارزات خشونت‌آمیز تجهیز شده است و واقعیات نظامی، اگر اصولاً توانسته باشد، بسیار کم به دموکرات‌ها مساعدت کرده‌اند.

فعالیت‌هایی هم هستند که اقدامات خود را بر روی آنچه «احساس» می‌کنند باید انجام دهند پایه ریزی می‌کنند. این خط‌مشی‌ها علاوه بر خودپسندانه و خودمحورانه بودن، برای توسعه یک استراتژی بزرگ به منظور کسب آزادی هم رهنمودی ارائه نمی‌دهند.

اقداماتی که بر روی «ایده درخشان»ی که یک فرد داشته بنا شده‌اند هم محدودند. به جای این‌ها، چیزی که مورد احتیاج است عملی است که بر پایه محاسبه دقیق «قدم‌های بعدی»ی که برای واژگون ساختن دیکتاتوری مورد نیازند، بنا شده باشد. بدون تجزیه و تحلیل استراتژیک، رهبران مقاومت در بیشتر مواقع نخواهند دانست که «قدیم بعدی» باید چه چیزی باشد زیرا درباره قدم‌های متوالی خاصی که برای رسیدن به پیروزی لازم هستند، نیاندیشیده‌اند. ابتکارات و ایده‌های درخشان بسیار مهم‌اند، ولی کارایی آن‌ها در بهبود وضعیت استراتژیک نیروهای دموکرات است.

با توجه به کثرت اقداماتی که می‌توانند علیه دیکتاتوری به کار گرفته شوند و با احساس سرگشتگی در انتخاب نقطه آغاز، بعضی مردم توصیه می‌کنند که «همه کارها را همزمان انجام بده». این روش شاید مفید باشد ولی مطمئناً غیر ممکن است، بخصوص برای جنبش‌های نسبتاً ضعیف. علاوه بر این، این خط‌مشی رهنمودی درباره اینکه از کجا باید شروع به کار کرد، تلاش‌ها را باید در چه جایی متمرکز کرد و چگونه باید منابع محدود را استفاده نمود، ارائه نمی‌دهد.

افراد و گروه‌های دیگر ممکن است نیاز به حدی از برنامه‌ریزی را احساس کنند، ولی فقط توانایی تفکر کوتاه مدت یا اندیشیدن به پایه‌های تاکتیکی را داشته باشند. این افراد متوجه نیستند که برنامه‌ریزی درازمدت مورد نیاز و ممکن است. آن‌ها ممکن است گاهی از اوقات از تفکر و تجزیه و تحلیل روابط استراتژیک ناتوان باشند که این امر باعث خواهد شد تا دائما با مسائل نسبتا کم‌اهمیت درگیر باشند و در بیشتر مواقع مقاومت‌گران دموکرات، به جای در دست گرفتن ابتکار عمل تنها نسبت به اقدامات حریف، واکنش نشان دهند. با اختصاص دادن حجم بالایی از انرژی برای اقدامات کوتاه‌مدت، رهبران در یافتن شقوق دیگری از عمل که خواهد توانست تمامی تلاش‌ها را در یک مسیر دائم به سوی پیروزی هدایت کند، ناکام می‌مانند.

این احتمال هم وجود دارد که بعضی جنبش‌های دموکراتیک برنامه‌ریزی استراتژیک جامعی برای سرنگونی دیکتاتور نداشته باشند و با استدلالی ظاهرا قابل قبول، تنها بر روی مسائل لحظه‌ای تمرکز کنند. آن‌ها باور ندارند که می‌توانند با تلاش خود به دیکتاتوری خاتمه دهند. به همین دلیل، برنامه‌ریزی درباره چگونگی رسیدن به این هدف از نظر آن‌ها اتلاف وقتی رمانتیک یا تلاشی بیهوده به حساب می‌آید. مردمی که برای کسب آزادی خود علیه دیکتاتوری وحشیانه نهادینه شده‌ای مبارزه می‌کنند معمولا با آنچنان قدرت نظامی و پلیسی‌ای روبرو می‌شوند که تصور می‌کنند دیکتاتوری توان انجام هر آنچه می‌خواهد را دارد. به هر حال بدون وجود امید واقعی، این مردم بازم با انگیزه‌های جوانمردی یا شاید تاریخی، دیکتاتوری را به مبارزه خواهند طلبید. اما هرگز نخواهند پذیرفت، و شاید هرگز آگاهانه درک نکنند، که اقدامات‌شان نامیدانه است. بنا بر این برای آن‌ها برنامه‌ریزی استراتژیک جامع، معنایی ندارد.

نتایج اینگونه عدم موفقیت در برنامه‌ریزی استراتژیک معمولا بسیار جدی است: نیروی فرد پراکنده می‌شود، اقدامات فرد بی‌اثر است، انرژی‌ها بر روی موضوعات کوچک هرز می‌رود، برتری‌ها به کار گرفته نمی‌شوند، و فداکاری‌ها بی‌ارزش می‌گردند. اگر دموکرات‌ها برنامه‌ریزی استراتژیک نداشته باشند احتمالا در رسیدن به اهداف‌شان ناکام خواهند ماند. برنامه‌ریزی ضعیف و آمیختن تصادفی اقدامات مختلف جنبش مقاومت را به جلو رهنمون نمی‌شود و حتی بیشتر باعث افزایش کنترل و قدرت دیکتاتوری می‌گردد.

متأسفانه، از آنجایی که برنامه‌ریزی‌های جامع استراتژیک کمتر به کار گرفته شده‌اند، اگر اصولا استفاده شده باشند، دیکتاتوری‌ها بیش از آنچه واقعا پایدار هستند، پایدار به نظر می‌رسند. آن‌ها سال‌ها و دهه‌ها بیشتر از آنچه باید، عمر می‌کنند.

چهار اصطلاح مهم در برنامه‌ریزی استراتژیک

برای اینکه بتوانیم به صورت استراتژیک فکر کنیم، روشن کردن در معنای چهار اصطلاح پایه‌ای مهم است.

استراتژی بزرگ مفهومی است که در معنای هماهنگ و هم‌راستا کردن استفاده از تمامی منابع موجود (اقتصادی، انسانی، اخلاقی، سیاسی، تشکیلاتی و غیره) توسط گروهی که در تلاش برای رسیدن به اهداف خود است، به کار گرفته می‌شود.

استراتژی بزرگ با متمرکز نمودن توجه خود بر روی اهداف گروه و منابع حاضر در کشمکش، درباره به کارگیری بهترین روش برای مبارزه (از جمله جنگ‌های نظامی مرسوم یا مبارزه غیرخشونت‌آمیز)، تصمیم می‌گیرد. در برنامه‌ریزی استراتژی بزرگ رهبران مقاومت باید فشارها و تاثیراتی که موجب شکست دشمن می‌شود را ارزیابی کرده و برای آن‌ها برنامه‌ریزی نمایند. علاوه بر این، استراتژی بزرگ شامل تصمیماتی درباره شرایط مناسب و زمان‌بندی‌ای خواهد بود که در آن‌ها مقاومت‌های ابتدایی شروع شده و ادامه خواهند یافت.

استراتژی بزرگ چارچوب اساسی برای انتخاب استراتژی‌های محدودتر به منظور هدایت مبارزه را فراهم می‌کند. استراتژی بزرگ در عین حال نحوه تخصیص وظایف عام یک گروه خاص و شیوه توزیع منابع میان آن‌ها به منظور استفاده در مبارزه را مشخص می‌کند.

استراتژی یافتن بهترین روش دستیابی به هدفی مشخص در مبارزه است که در قلمرو استراتژی بزرگ انتخاب شده، عمل می‌کند. استراتژی، هم با اینکه چه وقت و چگونه بجنگیم مرتبط است و هم با چگونگی مبارزه به منظور رسیدن به حداکثر بهره‌وری. استراتژی با مفهومی که در ذهن هنرمند است مقایسه می‌شود، در حالی که برنامه استراتژیک نقشه طراحی شده توسط یک مهندس معمار است.

استراتژی همچنین ممکن است شامل تلاش‌هایی برای توسعه موقعیتی استراتژیک باشد که تحت آن رقیب بتواند شکست قطعی خود را در صورت دست زدن به مبارزه علنی پیش‌بینی کند و لذا بدون مبارزه علنی، تسلیم شوند. در غیر اینصورت، وضعیت استراتژیک پیروزی مبارزین را قطعی خواهد کرد. استراتژی همچنین شامل چگونگی اقدام برای استفاده مطلوب از پیروزی در صورت محقق شدن

آن نیز هست.

کاربست برنامه استراتژیک در مسیر مبارزه، ایده‌ای اساسی است درباره این که مبارزات چگونه باید توسعه یابند و اجزای جداگانه آن‌ها چگونه باید با یکدیگر تطبیق شوند تا مشارکتی سودمند برای رسیدن به اهداف مورد نظر فراهم شود. این موضوع شامل آرایش ماهرانه گروه‌های عمل‌کننده برای عملیات کوچک‌تر هم می‌شود. برنامه‌ریزی برای یک استراتژی هوشمندانه از ملزومات کسب پیروزی در تکنیک مبارزه انتخاب شده است. تکنیک‌های مختلف، ملزومات متفاوتی هم خواهند داشتند. مطمئناً برآورده کردن «ملزومات» برای اطمینان از پیروزی کافی نیست. احتمالاً فاکتورهایی اضافی هم مورد نیاز خواهند بود.

برای طراحی استراتژی‌ها، دموکرات‌ها باید اهداف خود را به صورت واضح تعریف کرده و درباره چگونگی اندازه‌گیری میزان بهره‌وری تلاش‌ها برای رسیدن به هدف تصمیم بگیرند. تعریف و تجزیه و تحلیل به طراحان استراتژی اجازه می‌دهد تا با دقت ملزومات مورد نیاز برای تامین اهداف انتخاب شده را تشخیص دهند. نیاز به وضوح و تعریف با نیاز به برنامه‌ریزی تاکتیکی برابری می‌کند.

تاکتیک‌ها و روش‌های کنش، برای اجرایی کردن استراتژی‌ها به کاربرده می‌شوند. تاکتیک‌ها به کاربرد قوا برای رسیدن به بالاترین بهره در موقعیت‌های محدود اشاره دارند. تاکتیک اقدامی محدود است که برای رسیدن به هدفی منحصر به فرد به کار گرفته می‌شود. انتخاب تاکتیک به ادراک اینکه چگونه در مرحله‌ای خاص از کشمکش می‌توان وسایل موجود را به منظور ایفای استراتژی به کار گرفت، بستگی دارد. برای به دست آوردن حداکثر بهره‌وری، تاکتیک‌ها و روش‌ها باید با دقتی خاص، به منظور دستیابی به هدف‌ها، انتخاب و به کار گرفته شوند. بهره‌های تاکتیکی که احتمال دستیابی به اهداف استراتژیک را تقویت نکنند، احتمالاً در نهایت امر اتلاف انرژی به حساب خواهند آمد.

پس تاکتیک به سلسله‌ای محدود از اقدامات مرتبط است که درون یک استراتژی با یکدیگر منطبق شده‌اند، درست همان‌گونه که استراتژی‌ها درون یک استراتژی بزرگ با یکدیگر منطبق می‌شوند. تاکتیک‌ها همیشه با مبارزه مرتبط هستند در حالی که استراتژی‌ها حاوی ملاحظات وسیع‌تری می‌شوند. یک تاکتیک خاص تنها به عنوان بخشی از استراتژی کلی نبرد یا سلسله عملیات قابل درک است. تاکتیک‌ها در طول دوره زمانی کوتاهتری نسبت به استراتژی‌ها به کار گرفته می‌شوند، یا در محدوده‌ای کوچکتر (از نظر جغرافیایی، سازمانی و غیره)، یا با مشارکت مردمی کمتر، یا به منظور دستیابی به اهداف محدودتر. در اقدام غیرخوشونت‌آمیز عمده یا جزیی بودن هدف می‌تواند تا حدی مشخص‌کننده تمایز میان هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک باشد.

مبارزات تاکتیکی تهاجمی برای حمایت از تحقق هدف‌های استراتژیک انتخاب می‌شوند. مبارزات تاکتیکی ابزار استراتژیست‌ها هستند جهت خلق شرایط مساعد برای حمله قطعی به رقیب. پس بسیار مهم است که کسانی که مسوولیت برنامه‌ریزی و اجرای عملیات تاکتیکی به آن‌ها واگذار می‌شود، در ارزیابی وضعیت و انتخاب مناسب‌ترین روش‌های متناسب با آن، مهارت داشته باشند. افرادی که قرار است در اقدام مشارکت داشته باشند نیز باید برای استفاده از تاکتیک انتخاب شده و روش‌های خاص، آموزش دیده باشند.

روش به جنگ‌افزارها و راه‌های عمل اشاره دارد که در تکنیک مبارزه غیرخوشونت‌آمیز شامل ده‌ها اقدام گوناگون می‌شود (همچون انواع اعتصاب، تحریم، عدم همکاری سیاسی و موارد مشابه) که در فصل پنج تشریح شده‌اند (همچنین به پیوست نگاه کنید).

توسعه یک برنامه استراتژیک معتبر و موثر برای مبارزه غیرخوشونت‌آمیز بستگی به فرموله کردن و انتخاب دقیق استراتژی بزرگ، استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و روش‌ها دارد.

درس اصلی این مبحث این است که برنامه‌ریزی دقیق استراتژیک برای کسب آزادی از چنگال دیکتاتوری، محتاج بکارگیری قوه ادراک فرد است. خطا در برنامه‌ریزی هوشمندانه، می‌تواند به وقوع فاجعه کمک کند در حالی که استفاده موثر از توانایی‌های عقلانی می‌تواند مسیری استراتژیک را طراحی نماید که با استفاده از قوه قضاوت سلیم منابع موجود را به منظور حرکت دادن جامعه به سمت آزادی و دموکراسی بکارگیرد.

فصل هفتم

برنامه‌ریزی استراتژی

برای بیشتر کردن احتمال موفقیت، رهبران مقاومت باید برنامه اقدامات فراگیری تنظیم کنند که توانایی قدرتمند کردن مردم زیر ستم و همچنین تضعیف و سپس نابودی دیکتاتوری و ایجاد دموکراسی پایدار را دارا باشد. برای رسیدن به این برنامه، برآورد دقیق وضعیت و گزینه‌های موجود برای اقدام موثر احتیاج است. البته بدون این تحلیل دقیق هم، استراتژی بزرگ و استراتژی‌های خاص یک رشته از مبارزات می‌توانند توسعه یابند. از آنجایی که توسعه استراتژی بزرگ و استراتژی‌های یک رشته مبارزات دو فرآیند جداگانه هستند، تنها پس از اینکه استراتژی بزرگ توسعه یافت، استراتژی‌های خاص یک رشته از مبارزات می‌تواند کاملاً توسعه یابد. استراتژی‌های خاص یک رشته از مبارزات باید به منظور دستیابی و تقویت اهداف استراتژی بزرگ، طراحی شوند.

توسعه استراتژی مقاومت نیازمند دقت به سوالات و امور بسیاری است. در اینجا باید برخی از معیارهای مهم، چه در سطح استراتژی بزرگ و چه در سطح استراتژی‌های مربوط به یک رشته از اقدامات، که لازم است به آن‌ها توجه شود را مشخص کنیم. به هر حال، تمامی برنامه‌ریزی‌های استراتژیک احتیاج به این دارند که طراحان مقاومت درکی ژرف از کل وضعیت کشمکش داشته باشند که این امر شامل توجه به عوامل فیزیکی، تاریخی، دولتی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روان‌شناسی، اقتصادی و بین‌المللی می‌شود. استراتژی‌ها تنها می‌توانند در بستر هر مبارزه خاص و با توجه به پیشینه آن توسعه یابند.

رهبران دموکراتیک و برنامه‌ریزان استراتژیک می‌خواهند تا اهداف و اهمیت انگیزه‌ها را بر اساس اولیت آن‌ها ارزیابی کنند. آیا اهداف، ارزش یک مبارزه بزرگ را دارند، و چرا؟ تعیین هدف حقیقی مبارزه بسیار مهم است. ما اینجا در این باره صحبت کرده‌ایم که برانداختن دیکتاتوری یا برکناری دیکتاتور فعلی کافی نیست. هدف این مبارزات باید تاسیس جامعه‌ای آزاد با سیستم حکومتی دموکراتیک باشد. روشن شدن این نکته بر توسعه استراتژی بزرگ و استراتژی‌های خاصی که پی‌آمد آن هستند تاثیر می‌گذارد.

به طور خاص، استراتژیست‌ها نیاز خواهند داشت تا به سوالات اساسی زیادی پاسخ دهند، از جمله:

- موانع اصلی دستیابی به آزادی چه هستند؟
- چه عواملی دستیابی به آزادی را تسهیل می‌کنند؟
- قدرت اصلی دیکتاتوری در چیست؟
- نقاط مختلف ضعف دیکتاتوری در چیست؟
- منابع قدرت دیکتاتوری تا چه حد آسیب‌پذیرند؟
- قدرت‌های نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند؟
- ضعف‌های نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند و چگونه می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد؟

- وضعیت نیروهای سوم، آن‌هایی که هنوز وارد کشمکش نشده‌اند ولی به یکی از دو طرف کمک می‌کنند یا امکان دارد کمک کنند، چگونه است؟

انتخاب روش

در سطح استراتژی بزرگ، برنامه‌ریزان احتیاج دارند تا روش اصلی مبارزه‌ای که قرار است در کشمکش‌های آتی به کار گرفته شود را مشخص کنند. شایستگی‌ها و محدودیت‌های هر یک از تکنیک‌های مختلف مبارزاتی همچون جنگ نظامی سنتی، جنگ چریکی، مبارزه‌طلبی سیاسی و غیره باید ارزیابی شوند.

برای این انتخاب، استراتژیست‌ها احتیاج دارند تا اینگونه سوالات را در نظر بگیرند: آیا نوع مبارزه انتخاب شده در توان دموکرات‌ها هست؟ آیا روش مبارزاتی انتخاب شده امکان بسیج قدرت مردم تحت ستم را دارد؟ آیا این تکنیک نقاط ضعف دیکتاتور را هدف می‌گیرد، یا به نقاط قوت آن حمله می‌برد؟ آیا این روش به دموکرات‌ها کمک می‌کند تا به خود متکی باشند یا آن‌ها را به گروه‌های سوم یا حمایت‌گران خارجی وابسته خواهد کرد؟ پیشینه روش انتخاب شده در به پایین کشیدن دیکتاتوری‌ها چیست؟ آیا این روش صدمات و خرابی‌هایی که در اثر کشمکش‌های آتی به وجود خواهند آمد را بیشتر می‌کند یا کمتر؟ اگر فرض کنیم در خاتمه بخشیدن به دیکتاتوری موفق شویم، روش انتخاب شده چه تاثیری بر نوع حکومتی که از کشمکش برمی‌خیزد، خواهد داشت؟ گونه‌هایی از اقدامات که نامناسب تشخیص داده شوند باید در توسعه استراتژی بزرگ دور نگاه داشته شوند.

در فصل‌های قبل دلیل آوردیم که مبارزه‌طلبی سیاسی، برتری‌های نسبی عمده‌ای نسبت به تکنیک‌های دیگر مبارزه دارد. استراتژیست‌ها باید با دقت در وضعیت خاص مبارزاتی خود، در این باره تصمیم بگیرند که آیا مبارزه‌طلبی سیاسی پاسخ‌های مثبتی در برابر سوال‌های بالا ارائه می‌دهد یا خیر.

برنامه‌ریزی برای دموکراسی

باید به خاطر داشت که هدف استراتژی بزرگ در مقابله با دیکتاتوری تنها به زیر کشیدن دیکتاتور نیست بلکه هدف اصلی به کار گماشتن سیستمی دموکراتیک و ناممکن کردن برخاستن دیکتاتورهای جدید است. برای رسیدن به این اهداف، روش انتخاب شده برای مبارزه باید در ایجاد تغییر در توزیع قدرت موثر در جامعه مشارکت کند. تحت حکومت دیکتاتوری، مردم و نهادهای مدنی بسیار ضعیف بوده‌اند و دولت قدرت‌مند بوده است. بدون ایجاد تغییر در این عدم‌توازن، گروهی جدید از حاکمان، اگر بخواهند، می‌توانند به دیکتاتورمآبی قبلی‌ها باشند. پس یک «انقلاب قصری»^۱ یا کودتا خوش‌آیند نیست.

مبارزه‌طلبی سیاسی از طریق بسیج جامعه علیه دیکتاتوری، همانگونه که در فصل پنجم بررسی شد، به تقسیم عادلانه‌تر نیروی موثر در جامعه کمک می‌کند. این فرآیند به چند طریق صورت می‌گیرد. گسترش ظرفیت‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز به این معناست که ظرفیت دیکتاتوری برای سرکوبی خشونت‌آمیز، دیگر به سادگی در مردم تولید وحشت و فرمانبرداری نمی‌کند. مردم برای مقابله و جلوگیری از اعمال زور توسط دیکتاتور، روش‌هایی قدرت‌مند در اختیار خواهند داشت. بعلاوه، بسیج نیروهای مردمی از طریق مبارزه‌طلبی سیاسی، موسسات مستقل جامعه را تقویت خواهد کرد. تجربه یک‌بار به کارگیری موثر قدرت، تا مدت‌ها فراموش نخواهد شد. دانش و مهارتی که در مبارزه به دست آمده باعث خواهد شد تا مردم دیگر به سادگی زیر سلطه دیکتاتورهای احتمالی قرار نگیرند. این تغییر در روابط قدرت، در نهایت تاسیس یک جامعه دموکراتیک پایا را بیش از پیش امکان‌پذیر خواهد نمود.

کمک خارجی

به عنوان بخشی از آماده سازی استراتژی بزرگ، مهم است که نقش مقاومت‌گران داخلی و همچنین فشارهای خارجی در فروپاشاندن

^۱ - Palace Revolution در اصطلاح سیاسی به معنای تغییر قدرت از طریق به کارگیری نقشه‌ای حساب شده از سوی نیروهای درون دایره قدرت است.

دیکتاتوری ارزیابی و تعیین شود. در این تحلیل استدلال کردیم که قوای اصلی مبارزه باید از داخل خود کشور برخیزد. این مبارزه داخلی است که مساعدت بین‌المللی را تا درجه‌ای تحریک می‌کند که به میدان بیاید.

به عنوان کمکی ملایم‌تر، تلاش‌ها می‌توانند برای بسیج افکار عمومی جهان علیه دیکتاتوری، موافق با بشردوستی، اخلاق و اصول مذهبی به کار گرفته شوند. تلاش‌ها می‌توانند به منظور دستیابی به جریمه‌های دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی توسط دولت‌ها و موسسات بین‌المللی علیه دیکتاتوری جهت‌گیری شوند. این موارد می‌توانند در شکل‌های تحریم اقتصادی و نظامی، کاهش سطح به رسمیت شناختن دیپلماتیک یا قطع روابط دیپلماتیک، ممنوعیت همکاری‌های اقتصادی و منع سرمایه‌گذاری در کشور دیکتاتوری، اخراج دولت دیکتاتوری از سازمان‌های مختلف بین‌المللی و بدنه سازمان ملل باشد. علاوه بر این، کمک‌های بین‌المللی، همانند تهیه کمک‌های اقتصادی و ارتباطی، می‌توانند مستقیماً در اختیار نیروهای دموکرات قرار داده شوند.

تنظیم استراتژی بزرگ

پس از ارزیابی وضعیت، انتخاب روش و مشخص نمودن نقش کمک‌های خارجی، برنامه‌ریزان استراتژی بزرگ باید طرح کلی‌ای از بهترین روندی که مبارزه می‌تواند هدایت شود را تهیه کنند. این طرح گسترده باید از حال تا آینده فرآیند کسب آزادی و موسسات سیستم دموکراتیک را شامل شود. در تنظیم استراتژی بزرگ برنامه‌ریزان احتیاج دارند تا از خود سوالات گوناگونی بپرسند. سوالات زیر انواع ملاحظاتی که در تعبیه یک استراتژی بزرگ، برای مبارزه‌طلبی سیاسی، مورد احتیاج‌اند را (به شیوه‌ای مشخص‌تر از گذشته) مطرح می‌کنند:

جامع‌ترین تصور کلی از اینکه دیکتاتوری چگونه می‌تواند خاتمه یابد و دموکراسی جایگزین آن شود چیست؟

مبارزه دراز مدت چگونه می‌تواند به بهترین وجه آغاز شود؟ مردم تحت ستم چگونه می‌توانند اعتماد به نفس و قدرت کافی برای اقدام به مبارزه علیه دیکتاتوری، فعلاً در حدی محدود، به دست بیاورند؟ ظرفیت به کارگیری عدم‌همکاری و مبارزه‌طلبی در مردم چگونه باید با گذشت زمان و تجربه افزایش یابد؟ به منظور بازیافتن کنترل دموکراتیک بر جامعه و محدود کردن دیکتاتوری هدف مجموعه‌ای محدود از مبارزات چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

آیا موسسات مستقلی وجود دارند که از دیکتاتوری جان سالم به در برده و امکان استفاده از آنان برای برقراری آزادی وجود داشته باشد؟ کدام موسسات جامعه می‌توانند بر کنترل‌های دیکتاتور غالب شوند، یا کدام موسسات باید دوباره به دست دموکرات‌ها به منظور پاسخ‌دهی به نیازهای آنان و تاسیس جو دموکراسی، حتی در صورت ادامه دیکتاتوری، ایجاد شوند؟

قدرت تشکیلاتی چگونه می‌تواند در مقاومت توسعه یابد؟ مشارکت کنندگان چگونه می‌توانند آموزش ببینند؟ چه منابعی (مالی، تجهیزات و غیره) در مبارزه لازم خواهند بود؟ چه نوع نمادهایی می‌توانند به موثرترین روش توده‌ها را بسیج کنند؟

از طریق چه نوع اقداماتی و در طی چه مراحل منابع قدرت دیکتاتور می‌توانند به صورت دائمی تضعیف شوند و در نهایت از بین بروند؟ مردم مقاومت‌کننده چگونه می‌توانند همزمان بر روی مبارزه پافشاری کنند و در عین حال انضباط لازم غیرخوشونت‌آمیز را نیز رعایت کنند؟ نظم اجتماعی چگونه می‌تواند در حین کشمکش حفظ شود؟ وقتی پیروزی نزدیک است، مقاومت‌گران دموکرات چگونه می‌توانند به ساختن پایه‌های سازمانی جامعه‌پسا-دیکتاتوری ادامه دهند تا گذار را تا آنجا که ممکن است هموار کنند؟

باید به یاد داشت که برنامه کاری یگانه‌ای وجود ندارد، یا نمی‌تواند وجود داشته باشد، که بر اساس آن بتوان برای هر جنبش آزادی‌بخشی علیه دیکتاتوری، استراتژی بزرگی طراحی کرد. هر مبارزه‌ای برای به پایین کشیدن یک دیکتاتوری و تاسیس سیستمی دموکراتیک تا حدی با مبارزات دیگر متفاوت خواهد بود. هیچ دو موقعیتی دقیقاً شبیه یکدیگر نخواهند بود، هر دیکتاتوری برخی مشخصات ویژه خود را خواهد داشت، و ظرفیت آزادی‌طلبی مردم با یکدیگر تفاوت خواهد داشت. برنامه‌ریزان استراتژی بزرگ برای مبارزه‌طلبی سیاسی به درکی عمیق نه فقط از شرایط ویژه مبارزه خود، که از روش انتخاب شده برای مبارزه نیز احتیاج خواهند داشت.

وقتی استراتژی بزرگ با دقت طراحی شد، دلایل واضحی برای علنی کردن آن وجود دارد. تعداد بسیار زیادی از مردم که به مشارکت آنان نیاز است، در صورت درک مفهوم کلی، درست همانند دستورات خاص، احتمالاً با اشتیاق و توان بیشتر اقدام به مشارکت خواهند

کرد. این دانش به صورت بالقوه تاثیری بسیار مثبت در روحیه و اشتیاق آنان برای مشارکت و اقدام مناسب خواهد داشت. طرح کلی استراتژی بزرگ به هر حال برای دیکتاتور مشخص خواهد شد و دانستن خصوصیات آن به صورت بالقوه باعث هدایت وی به سمت کاستن از بی‌رحمی‌ها در سرکوب خواهد شد چرا که وی خواهد فهمید که این بی‌رحمی‌ها می‌توانند به صورت سیاسی به سمت خود وی بازگردند. آگاهی از مشخصات ویژه استراتژی بزرگ می‌تواند به صورت بالقوه باعث بروز اختلاف و ترک خدمت در اردوگاه دیکتاتور شود.

هنگامی که یک برنامه استراتژیک برای به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس سیستمی دموکراتیک طرح ریزی شد، برای طرفداران دموکراسی مهم است که بر اجرای آن پافشاری کنند. تنها در شرایطی بسیار نادر مبارزه می‌تواند راه خود را از استراتژی بزرگ ابتدایی جدا کند. برنامه‌ریزان تنها هنگامی که شواهد فراوانی وجود داشته باشد که استراتژی بزرگ انتخاب شده اشتباه بوده، یا هنگامی که شرایط مبارزه به صورت پایه‌ای تغییر کرده باشند، ممکن است احتیاج به تغییر استراتژی بزرگ داشته باشند. حتی آنگاه نیز، این عمل باید تنها پس از اینکه ارزیابی‌ای دوباره انجام گرفت و طرح استراتژی بزرگ جدیدی توسعه یافت و پذیرفته شد، انجام شود.

برنامه‌ریزی استراتژی مبارزه

هرچقدر هم که استراتژی بزرگی که برای پایان دادن به دیکتاتوری و تاسیس دموکراسی توسعه یافته، هوشمندانه و امیدبخش باشد، یک استراتژی بزرگ به خودی خود انجام نمی‌شود. استراتژی‌های خاص باید برای رهبری یک رشته عملیات مبارزه‌طلبانه با هدف به تحلیل بردن قدرت دیکتاتور توسعه یابند. این استراتژی‌ها، به ترتیب، محدوده‌ای از فعالیت‌های تاکتیکی که هدفشان وارد کردن ضربه‌های کاری به دیکتاتور است را با یکدیگر همسو می‌کنند. تاکتیک‌ها و روش‌های خاص اقدام باید با دقت انتخاب شوند تا بتوانند در دست‌یابی به هدف‌های خاص هر استراتژی مشارکت داشته باشند. بحث در اینجا تنها در سطح استراتژی تمرکز می‌یابد.

استراتژیست‌هایی که برنامه‌ریزی سلسله مبارزات بزرگ را انجام می‌دهند، همانند آن‌هایی که استراتژی بزرگ را برنامه‌ریزی کرده‌اند، احتیاج به درکی کامل از طبیعت و شیوه‌های عمل تکنیک مبارزاتی انتخاب شده دارند. درست همانگونه که فرماندهان نظامی باید ساختارها، تاکتیک‌ها، فن لشکرکشی، تدارک جنگ‌افزار، تاثیرات جغرافیایی و موارد مشابه را برای طراحی استراتژی نظامی درک کنند، برنامه‌ریزان مبارزه‌طلبی سیاسی نیز باید از طبیعت و اصول استراتژیک مبارزه غیرخشونت‌آمیز درکی کامل داشته باشند. هرچند که حتی با داشتن دانش درباره مبارزه غیرخشونت‌آمیز، دقت به توصیه‌های این کتاب و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، استراتژی‌ها به خودی خود به وجود نمی‌آیند. تنظیم استراتژی‌های مبارزاتی نیاز به قوه ابتکار پرورش یافته دارد.

در برنامه‌ریزی استراتژی برای یک رشته مبارزات بخصوص و برای توسعه درازمدت‌تر مبارزه آزادی‌بخش، استراتژیست‌های مبارزه‌طلبی سیاسی باید درباره احتیاج دارند تا به مسائل و مشکلات بسیاری فکر کنند. از جمله:

- تعیین اهداف خاص از یک رشته مبارزات و سهم آن‌ها در پیشبرد استراتژی بزرگ
- توجه به روش‌های خاص، یا سلاح‌های سیاسی‌ای که می‌توانند به بهترین وجه برای پیشبرد استراتژی انتخاب شده استفاده شوند. درون هر نقشه کلی برای یک رشته مبارزات خاص، لازم است تا تشخیص دهیم که چه نقشه‌های کوچک‌تر و تاکتیکی و چه روش‌های اقدامی باید برای وارد کردن فشار و محدود نمودن منابع قدرت دیکتاتور استفاده شوند. باید به یاد داشته باشیم که رسیدن به اهداف بزرگ نتیجه انتخاب دقیق و پیمودن گام‌های کوچک است.
- تعیین اینکه آیا مسائل اقتصادی باید با مبارزه سیاسی مرتبط باشند و اگر آری، چگونه؟ اگر مسائل اقتصادی در مبارزه مهم هستند، باید در این فکر بود که نارضایتی‌های اقتصادی پس از پایان دیکتاتوری اصلاح شوند. در غیر اینصورت، اگر راه‌حلی سریع در دوره گذار به دموکراسی آماده نباشند، نارضایتی‌ها و بی‌میلی‌ها شروع خواهند شد. اینگونه نارضایتی‌ها می‌توانند ظهور دوباره نیروهای دیکتاتوری، که وعده پایان مشکلات را می‌دهند، تسهیل کنند.
- پیشاپیش مشخص کردن اینکه چه نوع رهبری و چه نوع سیستم ارتباطی بهترین کارکرد را برای شروع مبارزه دارد. کدام روش‌های تصمیم‌گیری و برقراری ارتباط در طول دوران مبارزه، برای راهنمایی دائم مقاومت‌گران و مردم موجود خواهند بود

۴

- منعکس کردن اخبار مقاومت به مردم، نیروهای دیکتاتور و رسانه‌های بین‌المللی. ادعاها و گزارش‌ها همیشه باید کاملاً واقعی باشند. بزرگ‌نمایی و ادعاهای بی‌اساس، اعتبار مقاومت‌گران را کاهش خواهد داد.
- برنامه‌هایی برای اقدامات خودکفا و سودمند اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی به منظور پاسخگویی به نیازهای مردم در طول مبارزه. این طرح‌ها حتی می‌توانند توسط افرادی که مستقیماً در اقدامات مقاومت‌گرانه شرکت ندارند نیز رهبری شوند.
- تعیین اینکه چه نوع کمک خارجی برای حمایت از یک رشته اقدامات بخصوص یا کل مبارزه آزادی‌بخش مورد انتظار است. کمک خارجی چگونه می‌تواند به بهترین وجه بسیج شده و استفاده شود بدون اینکه مبارزه داخلی به عامل خارجی خاصی وابسته شود؟ باید به این نکته توجه کرد که کدام گروه‌های خارجی برای کمک مناسب‌تر و شایسته‌تر هستند، مثلاً سازمان‌های غیردولتی (جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های دینی یا سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و غیره)، دولت‌ها، و یا سازمان‌ملل و بخش‌های مختلف آن.

علاوه بر این، برنامه‌ریزان مقاومت باید در طول مقاومت توده‌ای علیه کنترل دیکتاتوری، برای حفظ نظم و رعایت الزامات جامعه توسط نیروهای خود نیز اقداماتی صورت دهند. این موضوع نه فقط باعث ایجاد نوع جدیدی از ساختار مستقل دموکراتیک می‌شود و از این طریق به اهداف اصلی کمک می‌کند بلکه در عین حال اعتبار هرگونه ادعایی که سرکوب بی‌رحمانه را برای مبارزه با بی‌نظمی و بی‌قانونی لازم بدانند را نیز از بین می‌برد.

گسترش اندیشه^۴ عدم‌همکاری

برای مبارزه طلبی موفق علیه دیکتاتوری، ضروری است که مردم اندیشه عدم‌همکاری را کاملاً درک کنند. همانگونه که در داستان «آراب میمون‌ها» (به فصل سوم نگاه کنید) تشریح شد، ایده اصلی ساده است: اگر تعداد کافی از زیردستان با وجود سرکوب‌ها به مدت کافی از ادامه همکاری با دیکتاتور سر باز زنند، سیستم ستمگر ضعیف شده، در نهایت فرو خواهد پاشید.

مردمی که تحت دیکتاتوری زندگی می‌کنند احتمالاً پیش از این هم از منابع مختلف با این مفهوم آشنا بوده‌اند. با اینحال نیروهای دموکراتیک باید تمعداً و از روی فکر، اندیشه عدم‌همکاری را فراگیر کنند. داستان «آراب میمون‌ها»، یا داستانی مشابه، می‌تواند در تمامی جامعه پخش و منتشر شود. اینچنین داستانی به آسانی قابل درک است. یک‌بار که مفهوم کلی عدم‌همکاری درک شد، مردم قادر خواهند بود تا ارتباط آن با فراخوان‌های آتی برای عدم‌همکاری با دیکتاتور را متوجه شوند. آن‌ها همچنین قادر خواهند بود تا در موقعیت‌های جدید، هزاران گونه مختلف از روش‌های عدم‌همکاری را ابداع کنند.

با وجود مشکلات و خطرات موجود در تلاش برای پخش اندیشه‌ها، اخبار و آموزش‌های مقاومت تحت حکومت دیکتاتوری، دموکرات‌ها بارها ثابت کرده‌اند که انجام این اعمال ممکن است. حتی در حکومت آلمان نازی و شوروی کمونیست‌ها برای مقاومت کنندگان این امکان وجود داشت که با استفاده از انتشار روزنامه‌های غیرقانونی، جزوه‌ها، کتاب‌ها و در سال‌های اخیر توسط نوارهای صوتی و تصویری، نه فقط بین افراد مستقل که حتی برای مخاطبین وسیع و عام نیز ارتباط برقرار کنند.

با کمک برنامه استراتژیک از پیش آماده شده، راهنماهای کلی مقاومت می‌توانند آماده و منتشر شوند. این راهنماها به مردم نشان خواهند داد که در چه مسائلی و تحت چه شرایطی باید مقاومت کنند و از هم‌کاری خودداری نمایند و این کارها را چگونه باید انجام دهند. حالا، حتی اگر ارتباط مردم با رهبری نیروهای دموکرات قطع شود، و دستورات بخصوصی صادر نشوند یا مردم امکان دریافت آن‌ها را نداشته باشند، مردم خواهند دانست که چگونه باید در مسائل مهم واکنش نشان دهند. این راهنماها همچنین می‌توانند به عنوان آزمونی برای تعیین اعتبار «دستورات مقاومت» دروغینی که توسط پلیس سیاسی به منظور تحریک مردم به اقدامات بدنام کننده پخش می‌شوند، عمل کنند.

سرکوب و اقدام متقابل

طراحان استراتژیک باید واکنش‌ها و سرکوب‌ها و بخصوص آستانه خشونت دیکتاتور در مقابل مقاومت‌کنندگان دموکرات را ارزیابی

کنند. لازم است تصمیم‌گیری شود که چگونه باید ایستادگی کرد، عمل متقابل انجام داد یا از سرکوبی‌های تشدید شونده بدون تسلیم شدن، اجتناب کرد. از نظر تاکتیکی در مواقع خاص، هشدارهای مناسب درباره سرکوبی‌های مورد انتظار باید به مردم و مقاومت‌گران داده شود تا آن‌ها از ریسک مشارکت خود آگاه باشند. اگر احتمال سرکوبی شدید وجود داشته باشد، امکانات پزشکی برای ارائه خدمات به مصدومین باید آماده باشد.

با مورد انتظار بودن سرکوبی، استراتژیست‌ها پیشاپیش تمام سعی خود را می‌کنند تا از تاکتیک‌ها و روش‌هایی استفاده کنند که در عین کمک کردن برای رسیدن به اهداف، یا آزادی، احتمال وقوع سرکوبی‌های بی‌رحمانه را به حداقل برسانند. برای مثال، تظاهرات و رژه رفتن مردم در خیابان‌ها علیه دیکتاتوری شدید، شاید مهیج باشد ولی جان هزاران تظاهرات‌کننده را به خطر می‌اندازد. هزینه بالا برای دموکرات‌ها الزاماً به معنای وارد کردن فشار بیشتر به دیکتاتور، نسبت به زمانی که همین مردم در خانه‌های خود می‌مانند، اعتصاب، یا عدم همکاری‌های کلان توسط کارمندان دولت، نیست.

اگر پیشنهاد شد که اقدام مقاومت‌گرایانه تحریک‌آمیز، که خطر زیادی در پی دارد، برای هدفی استراتژیک مورد نیاز است، آنگاه باید با دقت درباره هزینه‌ها و فایده‌های این پیشنهاد فکر کرد. آیا مردم و مقاومت‌گران در طی مبارزه با انضباط و منش غیرخوشونت‌آمیز رفتار خواهند کرد؟ آیا می‌توانند در برابر محرک‌های خوشونت‌آمیز مقاومت کنند؟ برنامه‌ریزان باید درباره اینکه چه اقداماتی باید برای حفظ انضباط غیرخوشونت‌آمیز و ادامه مقاومت با وجود بی‌رحمی‌ها به عمل بیایند، فکر کنند. آیا این اقدامات، از جمله تعهدات، اطلاعیه‌های مشخص‌کننده خط مشی‌ها، جزوه‌های انضباطی، برقرار کنندگان نظم تظاهرات و تحریم افراد و گروه‌های خوشونت‌طلب ممکن و مفید است؟ رهبران باید همیشه نسبت به حضور کارگزاران تحریک‌کننده که ماموریت آن‌ها به خوشونت‌کشاندن تظاهرات است هوشیار باشند.

وفاداری به برنامه استراتژیک

یک‌بار که برنامه استراتژیک درست به اجرا گذاشته شد، نیروهای دموکراتیک نباید با حرکات فرعی دیکتاتور که ممکن است آن‌ها را از استراتژی بزرگ و استراتژی‌های مرتبط با یک سلسله عملیات خاص منحرف کند و باعث شود که اقدامات عمده مصروف مسائل کم‌اهمیت شود، از مسیر خود منحرف شوند. همین‌طور نباید به احساسات لحظه‌ای - شاید در واکنش به بی‌رحمی‌های جدید از سوی دیکتاتور - اجازه داده شود که مقاومت‌گران دموکرات را از استراتژی بزرگ یا استراتژی‌های مرتبط با یک سلسله عملیات منحرف نمایند. بی‌رحمی‌ها شاید بادقت ایجاد شده باشند تا نیروهای دموکرات را خشمگین و تحریک کرده تا نقشه دقیق خود را ترک گفته و حتی وارد اقدامات خوشونت‌آمیز شوند، یعنی در حوزه‌ای که دیکتاتورها به خوبی می‌توانند آنان را شکست دهند.

تا وقتی که تحلیل اصلی درست تشخیص داده شود، وظیفه آزادی‌خواهان، پیشروی مرحله به مرحله است. مطمئناً در تاکتیک‌ها و اهداف تغییراتی به وجود خواهد آمد و رهبران خوب همیشه برای استفاده از فرصت‌ها آمادگی خواهند داشت. این تنظیمات نباید با اهداف استراتژی بزرگ یا اهداف استراتژی‌های مرتبط با یک رشته عملیات مغشوش شوند. اجرای دقیق استراتژی بزرگ انتخاب شده و استراتژی‌های مرتبط با یک رشته مبارزات خاص سهم بزرگی در رسیدن به موفقیت ایفا خواهد کرد.

فصل هشتم

کاربرد مبارزه طلبی سیاسی

در وضعیت‌هایی که مردم احساس بی‌قدرتی و ترس می‌کنند، مهم است که اولین اقدامات برای مردم کم‌خطر بوده و در آن‌ها حس اعتماد به وجود آورد. این نوع اقدامات - مثل پوشیدن لباس به طریقه‌ای غیر عادی - می‌توانند مخالفتی عمومی را به نمایش بگذارند و فرصتی برای مردم فراهم کنند تا به صورتی معنی‌دار در اقدامات مخالفت‌جویانه شرکت نمایند. در موارد دیگر موضوعی غیر سیاسی و نسبتاً کوچک و سطحی (مانند تامین یک منبع آب مطمئن) می‌تواند در مرکز توجه اقدامات گروهی قرار گیرد. استراتژیست‌ها باید موضوعی را انتخاب کنند که ارزش آن برای همه شناخته شده بوده و در نتیجه عدم‌پذیرش آن مشکل باشد. موفقیت در این رشته مبارزات کوچک علاوه بر اینکه مشکلی کوچک را حل می‌کند، مردم را نیز نسبت به دارا بودن قدرتی بالقوه متقاعد می‌سازد.

هدف بیشتر استراتژی‌های یک رشته مبارزات در یک کشمکش دراز مدت، نباید سرنگونی آنی و کامل دیکتاتوری باشد، بلکه به جای آن، این استراتژی‌ها باید در پی کسب اهداف محدود باشند. همینطور تمام رشته مبارزات هم‌نیازی به مشارکت تمامی بخش‌های جامعه ندارند.

به هنگام تفکر درباره یک رشته عملیات بخصوص برای پیشبرد استراتژی بزرگ، استراتژیست‌های مبارزه‌طلب نیاز دارند تا با دقت به تفاوت‌های موجود در مراحل ابتدایی، میانی و پایانی یک مبارزه دراز مدت بیندیشند.

مقاومت‌گزینشی

در مرحله‌های اولیه مبارزه، رشته‌های مستقلی از مبارزات با اهداف خاص می‌توانند بسیار مفید باشند. اینچنین مبارزات‌گزینشی‌ای باید یکی پس از دیگری اجرا شوند. گهگاه هم دو یا سه مورد از آن‌ها ممکن است به صورت همزمان اجرا شوند.

در برنامه‌ریزی استراتژی برای مقاومت‌گزینشی مهم است که موضوعات خاص و محدود یا مشکلاتی که به صورتی عام ستمگری دیکتاتور را نشان می‌دهند، مشخص شوند. اینگونه موضوعات می‌توانند اهداف مناسبی برای هدایت رشته‌ای از مبارزات باشند که از طریق آن‌ها می‌توان به اهداف استراتژیک میانه در داخل یک استراتژی کلی دست یافت.

این اهداف استراتژیک میانه باید توسط ظرفیت قدرت فعلی نیروهای دموکرات قابل دست‌یابی باشند. این مساله دست‌یابی به یک دنباله از موفقیت‌ها را تضمین می‌کند که برای روحیه مردم مفید بوده و همچنین باعث تغییر موثر و افزایش‌یابنده روابط قدرت در مبارزه دراز مدت می‌شود.

استراتژی‌های مقاومت‌های‌گزینشی باید در ابتدا بر روی مسائل خاص اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی متمرکز شوند. آن‌ها می‌توانند با هدف خارج کردن بخشی از جامعه و سیستم سیاسی از زیر کنترل دیکتاتور، یا برای بازپس‌گیری کنترل بخش‌هایی که اکنون توسط

دیکتاتور کنترل می‌شوند، یا نهایتاً به منظور نفی سلطه دیکتاتور بر یک محدوده انتخاب شوند. همانگونه که قبلاً گفته شده، اگر ممکن باشد رشته مبارزات مربوط به یک مقاومت گزینشی باید به یک یا چند نقطه ضعف دیکتاتور حمله کنند. به این وسیله دموکرات‌ها قادر خواهند بود تا با ظرفیت قدرت موجود خود، کارآترین ضربه را وارد کنند.

استراتژیست‌ها سریعاً نیاز خواهند داشت تا لاقط استراتژی اولین رشته مبارزات را برنامه‌ریزی کنند. اما اهداف محدود آن باید شامل چه چیزهایی باشد؟ این رشته مبارزه چگونه می‌تواند به ایفای استراتژی بزرگ انتخاب شده کمک کند؟ اگر امکان داشته باشد، هوشمندانه است که لاقط، خطوط کلی استراتژی مربوط به رشته عملیات دوم و سوم نیز تنظیم شوند. همه این استراتژی‌ها باید به پیشبرد استراتژی بزرگ انتخاب شده کمک کرده و در محدوده خطوط کلی آن عمل نمایند.

مبارزه نمادین

در هنگام شروع یک رشته مبارزه به منظور ضعیف کردن دیکتاتوری، احتمالاً در ابتدا میدان عمل اقدامات سیاسی محدود خواهد بود. این اقدامات باید با هدف سنجش و تاثیرگذاری بر حال و هوای مردم و آماده کردن آنان برای پیگیری مبارزه از طریق عدم‌همکاری و مبارزه طلبی سیاسی طراحی شوند.

نخستین اقدام احتمالاً باید نوعی اعتراض یا اقدام نمادین محدود یا موقتی باشد. اگر تعداد افرادی که علاقمند به اقدام هستند کم است، آنگاه نخستین اقدام می‌تواند، برای مثال، شامل گذاشتن گل در محلی باشد که اهمیتی نمادین دارد. از طرف دیگر، اگر تعداد کسانی که خواهان شرکت در اقدام هستند بسیار زیاد است، آنگاه پنج دقیقه توقف کامل و عدم انجام هرگونه حرکتی یا چند دقیقه سکوت می‌تواند به کار گرفته شود. در وضعیت‌های دیگر، اشخاص معدودی می‌تواند به اعتصاب غذا، شب‌زنده داری در محلی که اهمیت نمادین دارد، تحریم کوتاه کلاس‌ها، یا تحصن در محلی مهم دست بزنند. تحت یک حکومت دیکتاتوری، این اقدامات که جنبه تهاجمی‌تری دارند احتمالاً با سرکوبی خشنی مواجه خواهند شد.

اقدامات نمادین خاص، مانند اشغال فیزیکی محوطه روبروی قصر دیکتاتور یا اشغال دفاتر مرکزی پلیس سیاسی ممکن است دارای خطر زیادی باشد و به همین دلیل برای شروع رشته مبارزات توصیه نمی‌شوند.

اولین اقدامات اعتراضی نمادین گاهی توجه ملی و بین‌المللی وسیعی برانگیخته است، مانند تظاهرات خیابانی برمه در ۱۹۸۸ یا تصرف و اعتصاب غذای دانشجویان در میدان تیانانمن پکن در ۱۹۸۹. تلفات بالای این تظاهرات در هر دو مورد به توجه فراوانی است که استراتژیست‌ها باید در برنامه‌ریزی برای مبارزات به آن توجه کنند، اشاره دارد. با وجود ضربات عظیم اخلاقی و روانی، بعید است که اینگونه اقدامات به تنهایی موجب سقوط دیکتاتوری شوند، چرا که این اقدامات کاملاً نمادین باقی می‌مانند و تغییری در وضعیت قدرت دیکتاتوری ایجاد نمی‌کنند.

معمولاً در هنگام شروع مبارزه امکان جدا کردن کامل و سریع منابع قدرت دیکتاتورها وجود ندارد. برای تحقق این امر تمامی مردم و موسساتی که تا دیروز کاملاً مطیع بوده‌اند، باید مطلقاً رژیم را نفی کنند و در یک آن با عدم‌همکاری وسیع و قدرت‌مند، آن را به مبارزه بطلبند. این موضوع هیچ‌گاه تحقق نیافته و دست‌یابی به آن نیز بسیار مشکل است. به همین دلیل، در بیشتر موارد انتظار یک عدم‌همکاری و مبارزه‌طلبی سیاسی سریع، استراتژی‌ای غیرواقع‌بینانه برای مبارزه علیه دیکتاتوری است.

توزیع مسوولیت

در طول یک رشته مبارزه گزینشی، بار مبارزه در هر زمان بر دوش یک یا چند بخش از جامعه است. در مبارزات بعدی و برای رسیدن به هدف‌های دیگر، بار مبارزه باید بر دوش گروه‌های جمعیتی دیگر منتقل شود. برای مثال، دانشجویان می‌توانند برای موضوعات تحصیلی به اعتصاب دست بزنند، رهبران مذهبی و پیروان آن‌ها ممکن روی آزادی موضوعی مذهبی تمرکز کنند، کارگران راه‌آهن ممکن است به صورت عمدی وفاداری بیش از حدی به آیین‌نامه‌های ایمنی نشان دهند و در نتیجه بازدهی سیستم حمل و نقل را پایین بیاورند، روزنامه‌نویس‌ها می‌توانند برای مبارزه با سانسور بخش‌هایی از روزنامه که حاوی مقالات حذف شده است را سفید چاپ کنند، یا

پلیس می‌تواند دائما در تشخیص محل و دستگیری دموکرات‌های تحت تعقیق و مخالف اشتباه کند. مرحله‌ای کردن رشته مبارزات بر اساس موضوع و گروه‌های جمعیتی، در عین اینکه مبارزه ادامه می‌یابد، به بخش‌های خاصی از جامعه فرصت استراحت خواهد داد.

مقاومت‌گزینشی بخصوص برای دفاع از موجودیت و استقلال گروه‌ها و موسسات مستقل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خارج از کنترل دیکتاتوری که قبلا درباره آن‌ها بحث شده، مهم است. این مراکز قدرت موسسات پایه‌ای را فراهم می‌کنند که مردم از طریق آن‌ها خواهند توانست فشار وارد کنند یا در برابر کنترل دیکتاتوری مقاومت نمایند. در مبارزه، این موسسات جزو اولین اهداف دیکتاتوری خواهند بود.

هدف‌گیری قدرت دیکتاتور

همچنانکه مبارزه دراز مدت از استراتژی‌های اولیه به سمت مراحل بلندپروازانه و پیشرفته‌تر توسعه می‌یابد، استراتژیست‌ها نیاز دارند تا بررسی نمایند که چگونه می‌توان منابع قدرت دیکتاتور را محدودتر کرد. هدف این بررسی باید استفاده از عدم‌همکاری مردم برای رسیدن به وضعیت سودمندتر استراتژیک، به نفع نیروهای دموکراتیک، باشد.

با قدرت‌گرفتن نیروهای مقاومت‌گر دموکرات، استراتژیست‌ها باید مبارزه‌طلبی و عدم‌همکاری بلندپروازانه‌تری طراحی کنند تا با هدف ایجاد فلج سیاسی توسعه‌یابنده و در نهایت فروپاشیدن خود دیکتاتوری، منابع قدرت را از آن جدا نمایند.

لازم است تا دقیقا برنامه ریزی شود که نیروهای دموکراتیک چگونه می‌توانند حمایت مردم و گروه‌هایی که پیش از این در اختیار دیکتاتور قرار می‌گرفتند را تضعیف کنند. حمایت مردم با آشکار سازی بی‌رحمی‌هایی که از سوی رژیم اعمال شده، تضعیف خواهد شد؟ با افشاء نتایج اقتصادی مصیبت‌بار سیاست‌های اعمال شده از سوی دیکتاتور چطور؟ یا با درک این موضوع که دیکتاتوری قابل خاتمه دادن است؟ حمایت‌هایی که از دیکتاتور می‌شود باید تا آنجا تضعیف شود که به حد اقدامات بی‌طرفانه برسد (نظاره‌گران) یا حتی ترجیحا به حمایت فعال از اقدامات طرفدار دموکراسی تبدیل شود.

در طول برنامه‌ریزی و اجرای مبارزه‌طلبی سیاسی، و عدم‌همکاری، حمایت‌گران و پشتیبانان دیکتاتور از جمله گروه‌های داخلی، احزاب سیاسی، پلیس، ماموران اداری و خصوصا ارتش باید مورد توجه و مواظبت دقیق قرار گیرند.

درجه وفاداری نیروهای نظامی، چه سربازان و چه افسران، نسبت به دیکتاتور باید با دقت تخمین زده شود و مشخص شود که نیروهای دموکراتیک توان تاثیرگذاری بر آن‌ها را دارند یا نه. شاید بسیاری از سربازان عادی به اجبار به سربازی آمده و ناراضی باشند. شاید هم بسیاری از سربازان و افسران به دلایل شخصی، خانوادگی یا سیاسی نسبت به حکومت بیگانه شده باشند. کدام عوامل ممکن است سربازان و افسران را در مقابل اقدامات دموکراتیک آسیب‌پذیر سازد؟

در مراحل نخستین مبارزه آزادی‌خواهانه باید استراتژی خاصی برای ایجاد ارتباط با نیروهای نظامی و مامورین دیکتاتور توسعه یابد. نیروهای دموکراتیک باید با کلمات، نمادها و اقدامات خود به نیروهای نظامی اطلاع دهند که مبارزه آزادی‌خواهانه در نهایت به پیروزی قطعی و پایدار دست خواهد یافت. نیروهای نظامی باید متوجه شوند که این مبارزه، صرفا برای تحلیل بردن قوای دیکتاتور است و زندگی آن‌ها را تهدید نمی‌کند. در نهایت امر این تلاش‌ها می‌خواهند روحیه نیروهای نظامی دیکتاتور را تضعیف کنند و در پی آن وفاداری و فرمانبرداری آن‌ها نسبت به دیکتاتور را به نفع جنبش دموکراتیک تغییر دهند. استراتژی‌های مشابهی باید پلیس و کارمندان غیر نظامی را هدف قرار دهد.

به هر حال، تلاش برای جلب موافقت، و در نهایت، ایجاد نافرمانی در بین نیروهای دیکتاتوری نباید اشتباهها به تشویق آنان برای به شکست کشاندن دیکتاتوری با روش‌های نظامی تبدیل شود. این نمایشنامه در عمل باعث به کار گماشتن دموکراسی نمی‌شود چرا که (همانگونه که قبلا بحث کرده‌ایم) کودتا عدم تعادل روابط قدرت بین مردم و حکمرانان را اصلاح نمی‌کند. به همین دلیل، مهم خواهد بود تا طرحی در این باره تهیه شود که چگونه باید افسران موافق را متوجه این امر نمود که کودتا یا جنگ داخلی علیه دیکتاتوری لازم و پسندیده نیست.

افسران موافق می‌توانند نقشی حیاتی در مبارزه دموکراتیک ایفا کنند. برای مثال آن‌ها می‌توانند حمایت‌گر گسترش نارضایتی و

عدم‌همکاری در نیروهای نظامی، تشویق ناکارآمدی‌های عمدی و عدم اطاعت ملایم از دستورات و جلوگیری از اقدام به سرکوب باشند. همچنین کارکنان نظامی می‌توانند به جنبش‌های دموکراتیک، انواع گوناگونی از هم‌یاری‌های بدون خشونت همچون گذرگاه‌های امن، اطلاعات، غذا، تدارکات پزشکی و موارد مشابه را ارائه کنند.

ارتش یکی از مهمترین منابع قدرت دیکتاتورهاست چرا که می‌تواند از انضباط نظامی واحدهای خود و جنگ‌افزارش مستقیماً برای حمله و تنبیه مردم نافرمان استفاده کند. استراتژیست‌های مبارزه طلب باید به یاد داشته باشند که اگر پلیس، ماموران اداری و نیروهای نظامی کاملاً پشتیبان دیکتاتور باقی بمانند و نسبت به دستورات وی مطیع باشند، شکست دادن دیکتاتوری بسیار مشکل یا حتی غیرممکن خواهد بود. به همین دلیل استراتژیست‌های دموکرات باید به استراتژی‌هایی که هدفشان از میان بردن وفاداری نیروهای دیکتاتور است، اولویت بالایی اختصاص دهند.

نیروهای دموکراتیک باید به یاد داشته باشند که نارضایتی و نافرمانی در بین نیروهای نظامی و پلیس می‌تواند برای اعضای آن نیروها بسیار خطرناک باشد. افراد این گروه‌ها در برابر هرگونه نافرمانی باید انتظار جریمه‌های سنگین و در برابر شورش منتظر اعدام باشند. به همین دلیل نیروهای دموکرات نباید از سربازان و افسران تقاضای شورش‌های سریع داشته باشند. بلکه، هنگامی که ارتباط ممکن است، باید روشن کرد که انواع بسیار گوناگونی از «نافرمانی مبدل»^۱ وجود دارد که می‌توانند در مراحل آغازین مورد استفاده قرار گیرند. برای مثال، پلیس و نیروهای مسلح می‌توانند دستورات مربوط به سرکوبی را با بی‌کفایتی عمدی انجام دهند، محل اختفای افراد مورد درخواست را اشتباه تشخیص دهند، مقاومت‌گران را از سرکوبی‌ها، دستگیری‌ها و اخراج‌ها مطلع کنند و در گزارش اطلاعات مهم به افسران مافوق خود اشتباه نمایند. افسران ناراضی هم به نوبه خود می‌توانند در زنجیره انتقال دستورات سرکوب اختلال ایجاد کنند. سربازان ممکن است بالاتر از سر تظاهرات کنندگان را هدف بگیرند. به همین شیوه، کارمندان غیرنظامی هم به سهم خود می‌توانند پرونده‌ها و برگه‌های دستور را گم نمایند، با بازده کم کار کنند و «مریض» شوند تا اجازه داشته باشند که تا هنگام «بهبودی» در خانه بمانند.

تغییر در استراتژی

استراتژیست‌های مبارزه‌طلبی سیاسی نیاز دارند تا دائماً برآورد کنند که استراتژی بزرگ و استراتژی‌های مرتبط با یک رشته عملیات خاص به چه نحو در حال اجرا هستند. برای مثال ممکن است که مبارزه آن‌گونه که انتظار می‌رفت ادامه پیدا نکند. در این حالت لازم است تا تغییرات مورد احتیاج در استراتژی محاسبه شوند. برای افزایش قدرت جنبش و در دست گرفتن ابتکار چه کارهایی می‌شود کرد؟ در این وضعیت، لازم است تا مشکل مشخص شود، استراتژی دوباره ارزیابی شود، احتمالاً مسوولیت مبارزه به گروه دیگری از مردم محول شود، منابع قدرت دیگری بسیج شود و دوره جدیدی از اقدامات توسعه یابد. وقتی این امر به انجام رسید، طرح جدید باید سریعاً به کار بسته شود.

برعکس، اگر مبارزه بسیار بهتر از آن چه از قبل انتظار می‌رفت ادامه یابد و دیکتاتوری زودتر از آنچه قبلاً پیش‌بینی شده بود تحلیل رود، نیروهای دموکراتیک چگونه باید منافع به دست آمده غیرمنتظره را متمرکز کنند و آن را در جهت از کار انداختن دیکتاتوری به کار گیرند؟ پاسخ این سوال را در فصل بعد بررسی خواهیم کرد.

^۱ Disguised Disobedience

فصل نهم

فروپاشاندن دیکتاتوری

اثر تجمعی رشته مبارزه طلبی‌های سیاسی صحیح هدایت شده و موفق، می‌تواند تقویت مقاومت‌گران و تاسیس و گسترش بخش‌هایی از جامعه باشد که دیکتاتور برای کنترل موثر آن‌ها با محدودیت‌هایی مواجه خواهد شد. این رشته مبارزات همچنین باید تجربه‌ای ارزشمند از نحوه سرباززدن از همکاری و چگونگی مبادرت به مبارزه طلبی سیاسی ارائه دهند. این تجربه هنگامی که زمان برای عدم همکاری و مبارزه طلبی گسترده در مقیاس وسیع مناسب شود، کمک بزرگی خواهد بود.

همانگونه که در فصل سوم دیدیم، برای باقی ماندن دیکتاتورها در قدرت، فرمانبرداری، همکاری و تسلیم مردم ضروری است. بدون دسترسی به منابع قدرت سیاسی، قدرت دیکتاتور تضعیف شده و در نهایت از بین خواهد رفت. بنا بر این بازپس‌گیری حمایت و پشتیبانی، مهمترین اقدام لازم برای فروپاشاندن دیکتاتوری می‌باشد. شاید بررسی شیوه تاثیرگذاری مبارزه طلبی سیاسی بر منابع قدرت سودمند باشد.

اقدامات ردکننده نمادین و مبارزه طلبی از جمله روش‌های موجود برای تضعیف مشروعیت اخلاقی و سیاسی رژیم دیکتاتوری یا همان حقانیت آن هستند. هرچقدر مشروعیت نظام بیشتر باشد، فرمانبرداری و همکاری‌ای که دریافت می‌کند نیز بیشتر و قابل‌اتکاتر خواهد بود. برای تهدید موجودیت دیکتاتور، عدم پذیرش اخلاقی باید در عمل بیان شود. امتناع از همکاری و فرمانبرداری برای جدا کردن منابع دیگر قدرت رژیم مورد نیاز هستند.

دومین منبع قدرت مهم، منابع انسانی هستند. یعنی تعداد و اهمیت افراد و گروه‌هایی که از حاکمان اطاعت می‌کنند، با آنان همکاری می‌نمایند یا به آنان کمک می‌رسانند. اگر عدم همکاری توسط بخش‌های عمده‌ای از مردم به کار گرفته شود، رژیم دچار مشکلات جدی‌ای خواهد شد. برای مثال، اگر کارمندان مدنی با بهره‌وری عادی خود کار نکنند یا حتی در خانه بمانند، دستگاه اداری رژیم شدیداً تحت تاثیر واقع خواهد شد.

به همین شکل، اگر افراد و گروه‌هایی که در عدم همکاری شرکت می‌کنند شامل آن‌هایی باشد که پیش از این فراهم کننده مهارت‌ها و دانش تخصصی لازم بوده‌اند، دیکتاتور شاهد کاهش شدید ظرفیت خود در اجرای اراده‌اش خواهد بود. احتمالاً حتی توانایی وی برای تصمیم‌گیری آگاهانه و توسعه سیاست‌های موثر نیز شدیداً کاهش پیدا خواهد کرد.

اگر نفوذ روانی و ایدئولوژیکی - عوامل غیر ملموس - که معمولاً اطاعت و همکاری با حاکمان را به مردم القا می‌کنند تضعیف شوند یا واژگون گردند، مردم گرایش بیشتری به نافرمانی و عدم همکاری خواهند داشت.

دسترسی دیکتاتور به منابع مادی نیز مستقیماً بر قدرت وی تاثیر می‌گذارد. با تحت کنترل گرفتن منابع مادی، سیستم اقتصادی، دارایی‌ها، منابع طبیعی، حمل و نقل و وسایل ارتباطی توسط رقبای فعلی یا بالقوه رژیم، منبع مهم دیگری از قدرت، آسیب پذیر شده و

از دسترس دیکتاتور خارج خواهد شد. اعتصابات، تحریم‌ها و افزایش خودگردانی و استقلال در بخش‌های اقتصادی، ارتباطات و حمل و نقل رژیم را تضعیف خواهد کرد.

همانگونه که پیش از این صحبت شد، توانایی دیکتاتورها در ترساندن یا بکار بردن ضمانت‌های اجرایی - کیفر دادن بخش‌های سرکش، نافرمان و مجری عدم‌همکاری در جامعه - منبع اساسی قدرت آن‌ها است. این منبع قدرت می‌تواند به دو شیوه تضعیف شود. اول، اگر مردم همچون مواقع جنگی آماده باشند که پی‌آمدهای خطرناک مبارزه‌طلبی را بپذیرند، تاثیرگذاری مجازات‌های فعلی به شدت کاهش خواهد یافت (یعنی سرکوبگری دیکتاتور، اطاعت مورد انتظار را موجب نخواهد شد). دوم، اگر خود نیروهای پلیس و نظامی دلسرد شوند، ممکن است به صورت فردی یا جمعی از اجرای دستورات مربوط به دستگیری، ضرب و شتم یا شلیک به مقاومت‌گران طفره روند و یا آشکارا از اجرای فرامین خودداری کنند. اگر دیکتاتور دیگر نتواند برای سرکوب به پلیس و نیروهای نظامی‌اش متکی باشد، شدیداً تهدید خواهد شد.

به طور خلاصه، موفقیت در برابر دیکتاتوری مسلح، محتاج تقلیل و حذف منابع قدرت رژیم از طریق به کارگیری عدم‌همکاری و مبارزه‌طلبی است. بدون بازسازی ثابت منابع ضروری قدرت، دیکتاتوری تضعیف خواهد شد و در نهایت فروخواهد پاشید. به همین دلیل برنامه‌ریزی استراتژیک مناسب برای مبارزه‌طلبی سیاسی علیه دیکتاتوری‌ها باید اصلی‌ترین منابع قدرت دیکتاتور را هدف قرار دهد.

گسترش آزادی

رشد موسسات مستقل و خودگردان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در طول دوره مقاومت گزینشی، به همراه مبارزه‌طلبی سیاسی تدریجاً باعث توسعه «فضای دموکراتیک» در جامعه و کمتر شدن سلطه دیکتاتور خواهد شد. به همان اندازه که موسسات مدنی جامعه قدرت می‌گیرند، قدرت دیکتاتور برای اعمال اراده خود تقلیل می‌یابد و مردم به گونه‌ای فزاینده جامعه‌ای مستقل و خارج از سلطه وی تشکیل می‌دهند. اگر زمانی دیکتاتور به منظور توقف روند گسترش آزادی وارد عمل شود، مبارزه غیرخوشونت‌آمیز می‌تواند برای دفاع از جو آزادی که به وجود آمده به کار بسته شود و دیکتاتوری را با جبهه جدیدی از مبارزه مواجه کند.

این ترکیب از مقاومت و ساختن موسسات می‌تواند باعث پیدایش آزادی حقیقی‌ای شود که به نوبه خود خواهد توانست دیکتاتوری را درهم شکسته و پیدایش رسمی نظامی دموکراتیک را غیرقابل اجتناب سازد چرا که روابط قدرت در جامعه، اساساً تغییر یافته است.

لهستان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مثال روشنی از بازپس‌گیری فزاینده کارکردهای جامعه و موسسات آن از طریق مقاومت است. کلیسای کاتولیک تحت آزار و تعقیب بوده ولی هیچ‌گاه کاملاً به زیر کنترل کمونیست‌ها در نیامد. در ۱۹۷۶ روشنفکران و کارگران خاصی گروه‌های کوچکی مثل K.O.R.^۱ را برای به پیش‌بردن عقاید سیاسی خود ایجاد کردند. در ۱۹۸۰، سازمان اتحادیه صنفی همبستگی^۲ با قدرت‌نمایی خود در ایجاد اعتصاب‌های موثر، رسمیت یافتن خود را به دولت تحمیل کرد. همچنین دهقانان، دانشجویان و بسیاری از دیگر گروه‌ها نیز سازمان‌های مستقل ویژه خود را تشکیل دادند. هنگامی که کمونیست‌ها دریافتند که این گروه‌ها واقعیت‌های قدرت را تغییر داده‌اند، اتحادیه صنفی همبستگی قدغن اعلام شد و کمونیست‌ها به حکومت نظامی متوسل شدند.

حتی تحت حکومت نظامی، با وجود به زندان افکندن‌ها و شکنجه‌های شدید متعدد، موسسات مستقل جدید جامعه به ایفای وظیفه خود ادامه دادند. برای مثال، چندین دوجین روزنامه و مجله غیر مجاز همچنان به انتشار خود ادامه می‌دادند. در حالی که نویسندگان مشهور، انتشاراتی‌های کمونیست‌ها و چاپ‌خانه‌های دولتی را تحریم کرده بودند، چاپ‌خانه‌های غیر مجاز سالانه صدها کتاب منتشر می‌کردند. اقدامات مشابهی در بخش‌های دیگر جامعه جریان داشت.

تحت حکومت نظامی جروسلسکی^۳، دولت نظامی-کمونیست از یک دیدگاه با قدرت بر مسند جامعه تکیه زده بود. هنوز صاحب منصبان، دفاتر و ساختمان‌های دولتی را در تصرف خود داشتند. رژیم کماکان می‌توانست با توسل به مجازات‌ها، دستگیری‌ها، زندانی کردن‌ها، ضبط دستگاه‌های چاپ و موارد مشابه جامعه را تحت فشار قرار دهد. اما، دیکتاتوری نتوانست جامعه را کنترل کند. در این

^۱ Workers Defense Committee - کمیته مقاومت کاکران

^۲ Solidarity

^۳ Jaruselski

دیدگاه تنها نقطه ابهام، زمانی بود که جامعه خواهد توانست رژیم دیکتاتوری را کاملاً سرنگون کند.

حتی وقتی که دیکتاتوری هنوز موقعیت‌های دولتی را در تصرف خود دارد گاهی می‌توان یک « دولت موازی » دموکراتیک را سازمان داد. این سازمان می‌تواند به گونه‌ای فزاینده به عنوان یک دولت رقیب عمل کند که وفاداری، پذیرش و همکاری خود را از مردم و موسسات اجتماعی دریافت می‌نماید. در نتیجه دیکتاتوری از کاهش روزافزون این خصیصه‌های دولت رنج خواهد برد. سرانجام، شاید دولت موازی دموکراتیک در مرحله‌ای از گذار خود، بتواند رژیم دیکتاتوری را کاملاً با سیستمی دموکراتیک جایگزین نماید. در آن هنگام می‌توان قانون اساسی‌ای تنظیم کرد و انتخاباتی را به عنوان بخشی از دوران گذار برگزار نمود.

تجزیه دیکتاتوری

هنگامی که تحول مبتنی بر موسسات جامعه در حال وقوع است، مبارزه طلبی و عدم همکاری می‌توانند شدت یابند. استراتژیست‌های نیروهای مقاومت باید از ابتدا در این فکر باشند که زمانی خواهد آمد که نیروهای دموکراتیک می‌توانند از مبارزات گزینشی قبلی، به سراغ مقاومت‌های گسترده بروند. در بیشتر حالات برای خلق، ساختن یا توسعه ظرفیت‌های مقاومتی به زمان احتیاج است و توسعه مبارزه‌طلبی گسترده شاید پس از گذشت چندین سال ممکن شود. در طول این زمان سلسله مبارزات خاص گزینشی باید به سمت مسائل سیاسی پر اهمیت‌تر جهت‌دهی شوند. بخش‌های عمده‌ای از مردم در تمامی لایه‌های جامعه باید در این مبارزات داخل شوند. در طول این اقدامات افزایش یابنده، با مبارزه‌طلبی سیاسی مصمم و منضبط، ضعف درونی دیکتاتوری به شدت نمایان خواهد شد.

ترکیب مبارزه‌طلبی سیاسی قدرت‌مندانه و ایجاد موسسات مستقل احتمالاً وضعیت مناسبی برای جلب توجه بین‌المللی گسترده به نفع نیروهای دموکراتیک است. این امر همچنین ممکن است موجب اجرای محکومیت‌های دیپلماتیک بین‌المللی، تحریم‌ها و ممنوعیت‌هایی در دفاع از نیروهای دموکرات شود (همچنان که در لهستان اینگونه شد).

استراتژیست‌ها باید توجه نمایند که در موقعیت‌هایی خاص ممکن است فروپاشی دیکتاتوری بسیار سریع اتفاق بیافتد، آن‌گونه که در ۱۹۸۹ در آلمان شرقی واقع شد. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که در پی تنفر شدید مردم از دیکتاتوری، منابع قدرت به صورت گسترده از دولت جدا شوند. اما این الگو معمول نیست و بهتر است برای مبارزه‌ای درازمدت برنامه‌ریزی کرد (و البته برای برنامه‌ای کوتاه‌مدت نیز آماده بود).

در طول دوره مبارزه آزادی‌خواهانه، موفقیت‌ها، حتی در مسائل کوچک، باید مورد تجلیل قرار گیرند. آن‌هایی که پیروزی را به دست آورده‌اند باید بازساخته شوند. همچنین جشن‌ها و تجلیل‌های هوشیارانه، باید به حفظ روحیه مورد نیاز برای مراحل آتی مبارزه کمک کند.

اداره مسوولانه موفقیت‌ها

برنامه‌ریزان استراتژی بزرگ باید پیشاپیش شیوه‌های عملی و مرجی را که از طریق آن‌ها می‌توان مبارزه‌ای موفق را به بهترین نحو به منظور جلوگیری از ظهور یک دیکتاتوری جدید به پایان رساند و تاسیس تدریجی سیستم دموکراسی پایدار را تضمین نمود، محاسبه کنند.

دموکرات‌ها باید برآورد کنند که چگونه می‌توان در پایان مبارزه، گذار از دیکتاتوری به دولتی موقت را اداره نمود. به هر حال، دولت جدید نباید صرفاً دولت قدیمی با افراد جدید باشد. مهم است تا برآورد شود که چه بخش‌هایی از ساختار دولت قبلی (مثلاً پلیس سیاسی) باید به دلیل خصوصیات ذاتی غیردموکراتیک خود کاملاً حذف شوند و چه بخش‌های باید موضوع فعالیت‌های دموکراتیک کننده آتی قرار گیرند. حذف کامل دولت می‌تواند باعث به وجود آمدن هرج و مرج یا دیکتاتوری‌ای جدید شود.

باید پیشاپیش فکر کرد و تصمیم گرفت که پس از فروپاشی دیکتاتوری چه سیاسی باید در قبال صاحب‌منصبان رده بالای آن اتخاذ شود. برای مثال، آیا باید دیکتاتورها را به منظور محاکمه در دادگاه حاضر کرد ؟ آیا باید به آن‌ها اجازه داد تا برای همیشه کشور را ترک کنند ؟ چه گزینه‌های دیگری در دست است که با مبارزه‌طلبی سیاسی، بازسازی کشور و ایجاد دموکراسی همگون باشد ؟ باید از ایجاد

قتل عامی که پی‌آمدهای حادی برای امکان ایجاد سیستم دموکراتیک آتی خواهد داشت، جلوگیری شود.

باید طرح‌های خاص دوران گذار به منظور استفاده در زمانی که دیکتاتوری ضعیف شده یا فرومی‌پاشد آماده شده باشد. این طرح‌ها کمک می‌کنند تا گروهی دیگر نتواند از طریق کودتا قدرت دولتی را در دست گیرند. طرح‌هایی نیز برای تاسیس دولتی دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی با تمامی آزادی‌های سیاسی و فردی مورد احتیاج است. تغییراتی که با هزینه‌های بسیار به دست آمده است را نباید به خاطر کمبود طرح و برنامه از دست داد.

در مواجهه با مردمی که دائما قدرت‌مندتر می‌شوند و رشد گروه‌های مستقل دموکراتیک و موسساتی که دیکتاتور توان کنترل هیچ‌یک از آن‌ها را ندارد، دیکتاتورها درمی‌یابند که اقدامات‌شان بی‌نتیجه است. تعطیلات کلان‌جامعه، اعتصابات عمومی، خانه‌نشینی‌های توده‌ای، راه‌پیمایی‌های مبارزه‌طلبانه یا اقدامات دیگر به گونه‌ای فزاینده باعث تخریب سازمان‌های دیکتاتور و موسسات مرتبط با وی می‌گردند. پی‌آمد اجرای هوشمندانه چنین مبارزه‌طلبی و عدم همکاری‌ای که در طول زمان با مشارکت توده مردم همراه می‌شود، ضعیف شدن دیکتاتور و در نهایت به پیروزی رسیدن مقاومت‌گران دموکرات، بدون توسل به خشونت، است. دیکتاتوری در مقابل مردم مبارزه‌طلب فروخواهدپاشید.

البته هر تلاشی از این نوع هم، خصوصا به راحتی و سرعت، منجر به پیروزی نخواهد شد. باید در یاد داشت که به همان تعداد جنگ نظامی پیروزمندانه که وجود دارد، جنگ نظامی منجر به شکست هم موجود است. اگرچه، مبارزه‌طلبی سیاسی امکانی عملی برای پیروزی فراهم می‌کند. همان‌گونه که پیش از این شرح داده شد، این احتمال را می‌توان از طریق توسعه یک استراتژی بزرگ هوشمندانه، برنامه‌ریزی دقیق استراتژیک، تلاش سخت و مبارزه منضبط و دلاورانه افزایش داد.

فصل دهم

زیربنای دموکراسی پایدار

فروپاشی دیکتاتوری مطمئناً موجب جشن‌های بزرگی خواهد شد. مردمی که مدت‌ها رنج کشیده‌اند و با هزینه‌ای بالا مبارزه کرده‌اند شایستگی اوقاتی برای تفریح، استراحت و سپاسگذاری را دارند. آن‌ها باید به خودشان و تمام کسانی که در کنار آن‌ها برای رسیدن به آزادی سیاسی مبارزه کرده‌اند، افتخار کنند؛ همه برای دیدن این روز زنده نیستند. زنده‌ها و مرده‌ها باید همچون قهرمانانی که به شکل‌گیری تاریخی آزاد در کشورشان کمک کرده‌اند، به یاد آورده شوند.

اما متأسفانه، این زمان، زمان کاهش هشیاری‌ها نیست. حتی در هنگام فروپاشی موفقیت‌آمیز دیکتاتور از طریق مبارزه‌طلبی سیاسی، باید احتیاط‌های دقیقی به عمل بیایند تا از برخاستن رژیم سرکوبگر جدیدی از میان بی‌نظمی‌های ناشی از سقوط رژیم قبلی جلوگیری شود. رهبران نیروهای پیشروی دموکراسی باید از قبل برای انتقال منضبط به دموکراسی آماده شده باشند. ساختار دیکتاتوری باید از بین برود. پایه‌های متناسب با قانون اساسی و حقوقی و استانداردهای رفتاری یک دموکراسی پایدار باید ایجاد شوند.

هیچ کس نباید فکر کند که با سقوط دیکتاتوری، سریعاً جامعه‌ای ایده‌آل به وجود خواهد آمد. فروپاشی دیکتاتوری، در شرایط پیشرفته آزادی، تنها برای تلاش‌های درازمدت به منظور پیشبرد جامعه و پاسخگویی مکفی به نیازهای انسان، نقطه شروع جدیدی تدارک می‌بیند. مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای سال‌ها ادامه خواهند داشت که برای رفع آن‌ها به همکاری تعداد کثیری از مردم و گروه‌ها نیاز خواهد بود. سیستم سیاسی جدید باید به منظور مواجه با مشکلات آتی، برای مردمی با دیدگاه‌های مختلف و معیارهای متفاوت فرصتی فراهم کند تا بتوانند به اقدامات زیربنایی خود ادامه دهند و رویه توسعه را دنبال نمایند.

تهدیدات یک دیکتاتوری جدید

مدت‌ها قبل ارسطو هشدار داده بود که «... استبداد همچنین می‌تواند به استبداد تبدیل شود ...» شواهد تاریخی بسیاری از فرانسه (ژاکوبین‌ها و ناپلئون)، روسیه (بولشویک‌ها)، ایران (آیت‌الله)، برمه (اسلورک^۱) و کشورهای دیگر وجود دارد که سقوط یک رژیم سرکوبگر از دید عده‌ای از افراد و گروه‌ها صرفاً فرصتی است برای آن‌ها تا به عنوان اربابان جدید قدم پیش بگذارند. انگیزه‌های این افراد می‌تواند متفاوت باشد، اما نتیجه تقریباً همیشه مشابه است. دیکتاتوری جدید حتی ممکن است سمگتر و در کنترل خود از رژیم قبلی انحصارطلب‌تر باشد.

حتی قبل از فروپاشی دیکتاتوری، اعضای رژیم سابق ممکن است تلاش کنند تا از طریق به صحنه آوردن یک کودتا که برای پیشی گرفتن در پیروزی، نسبت به مقاومت مردمی، طراحی شده است، کمشکس مبارزه‌طلبانه برای دموکراسی را متوقف کنند. این کودتا

^۱ SLORK

ممکن است مدعی برکناری دیکتاتور باشد، اما در حقیقت تنها به دنبال تحمیل مدلی تازه‌تر از سیستم سابق باشد.

جلوگیری از کودتاها

روش‌هایی وجود دارد که جوامع تازه آزاد شده با استفاده از آن‌ها می‌توانند کودتاها را شکست دهند. دانشی پیشرفته از این ظرفیت دفاعی می‌تواند گاهی برای بازداري از کودتا کافی باشد؛ آمادگی می‌تواند باعث پیشگیری شود.

درست بعد از اینکه یک کودتا شروع می‌شود، توطئه‌گران نیازمند مشروعیت هستند، یعنی پذیرش حق اخلاقی و سیاسی آنان برای حکومت کردن. به همین دلیل اولین اصل دفاع ضد-کودتا نپذیرفتن مشروعیت توطئه‌گران است.

همچنین توطئه‌گران نیاز دارند تا رهبران مدنی و مردم حمایتگر آنان، سراسیمه یا صرفاً منفعل باشند. توطئه‌گران برای مستحکم کردن کنترل خود بر جامعه نیازمند همکاری متخصصان و مشاوران، ماموران دولتی و کارمندان مدنی، مدیران و قضات هستند. توطئه‌گران همچنین نیاز دارند تا تعداد زیادی از مردمی که سیستم سیاسی، موسسات اجتماعی، اقتصاد، پلیس و نیروهای نظامی را به حرکت درمی‌آورند منفعلانه وظایف معمول خود را که بر اساس دستورات و سیاست‌های توطئه‌گران تغییر یافته است، بپذیرند و آن‌ها را به انجام برسانند.

دومین اصل پایه‌ای دفاع ضد-کودتا مقاومت در برابر توطئه‌گران از طریق عدم همکاری و مبارزه‌طلبی است. باید همکاری و همیاری مورد نیاز را از آن‌ها دریغ کرد. در اصل روش‌هایی مشابه با آنچه در مبارزه‌طلبی علیه دیکتاتوری استفاده شد را می‌توان برای تهدید جدید هم استفاده نمود، اما اینها باید سریع به کار گرفته شوند. اگر، هم مشروعیت و هم همکاری دریغ شوند، کودتا از فحطی سیاسی خواهد مرد و شانس ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک اعاده خواهد شد.

پیش‌نویسی قانون اساسی

سیستم دموکراتیک جدید به قانون اساسی‌ای نیاز خواهد داشت که چارچوب مورد تقاضای دولت دموکراتیک را بنا نهد. قانون اساسی باید اهداف دولت، محدودیت‌های قدرت‌های دولتی، روش و زمان‌بندی‌های انتخاباتی که بر اساس آن‌ها صاحب منصبان دولتی و قانون‌گذاران انتخاب می‌شوند، حقوق ذاتی مردم و شیوه ارتباط دولت ملی با سطوح پایین‌تر دولت را مشخص کند.

در درون دولت مرکزی، اگر دولت بخواهد دموکراتیک باقی بماند، تقسیم اقتداری روشن و صریح باید بین قانون‌گذار، مجری قانون و شاخه قضایی دولت ایجاد شده باشد. محدودیت‌هایی قدرتمند باید برای اقدامات پلیس، سازمان‌های اطلاعات و نیروهای نظامی قائل شد تا امکان هرگونه دخالت سیاسی از آن‌ها گرفته شود.

به منظور حفظ سیستم دموکراتیک و بازداري از تلاش‌ها و اهداف استبدادگرایانه، قانون اساسی ترجیحاً باید به گونه‌ای باشد که سیستمی فدرال با حقوق پیش‌بینی شده کافی برای سطوح منطقه‌ای، ایالتی و محلی دولت بنا کند. در بعضی مواقع سیستم «بخش»‌های سوئیس می‌تواند در نظر گرفته شود که در آن مناطقی نسبتاً کوچک با برخورداری از حقوقی بسیار، در عین حال قسمتی از کل کشور نیز باقی می‌مانند.

اگر پیش از این در تاریخ کشور به تازگی آزاد شده، قانونی اساسی با اکثر این خصوصیات وجود داشته است، هوشمندانه است که به سادگی با ترمیم موارد مورد نظر، آن را اعاده نمود. اگر قانون اساسی قدیمی‌ای وجود نداشته باشد، شاید لازم باشد که یک قانون اساسی موقت بکار گرفته شود. در غیر این صورت، باید قانون اساسی جدیدی آماده شود. آماده سازی یک قانون اساسی جدید به زمان و تفکر قابل ملاحظه‌ای احتیاج خواهد داشت. در این فرآیند مشارکت عمومی برای تصویب متن جدید یا ترمیمی، پسندیده و مورد احتیاج است. باید در مورد ضمیمه نمودن وعده‌هایی در قانون اساسی که ممکن است در آینده غیرقابل اجرا تشخیص داده شوند یا مقرراتی که احتیاج به یک دولت بسیار متمرکز دارند بسیار مراقب بود چرا که هر دوی آن‌ها می‌توانند ظهور دیکتاتوری‌ای جدید را

² Canton

تسهیل کنند.

جمله‌بندی قانون اساسی باید به راحتی توسط تعداد زیادی از مردم قابل فهم باشد. قانون اساسی نباید آنقدر پیچیده یا مبهم باشد که تنها وکلا یا دیگر نخبه‌گان بتوانند مدعی درک آن باشند.

سیاست دفاعی دموکراتیک

همچنین کشور آزاد شده ممکن است با تهدیدات خارجی مواجه شود که برای مقابله با آن‌ها نیاز به توان دفاعی خواهد داشت. به همین صورت کشور ممکن است از طرف خارجی‌ها برای ایجاد سلطه اقتصادی، سیاسی یا نظامی تهدید شود.

به منظور حفظ دموکراسی داخلی، باید توجه خاصی به کاربرد اصول اولیه مبارزه‌طلبی سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای دفاع ملی مبذول شود. با قرار دادن مستقیم توان دفاعی در دستان شهروندان، کشورهای تازه آزادی یافته می‌توانند از پایه‌گذاری ظرفیت نظامی قدرتمندی که به نوبه خود می‌تواند دموکراسی را تهدید کند یا به منابع اقتصادی کلانی، که می‌توانند در محلی مفیدتر صرف شوند، احتیاج داشته باشد جلوگیری کند.

باید به یاد داشت که بعضی گروه‌ها آگاهانه از تهیه هرگونه قانون اساسی شانه خالی خواهند کرد تا بتوانند خود را به مقام دیکتاتورهای جدید بگمارند. به همین دلیل، نقش دائمی‌ای برای تمام مردم وجود خواهد داشت که عبارت است از مبارزه طلبی و عدم همکاری در مقابل دیکتاتورهای احتمالی و حفظ ساختارها، حقوق و روندهای دموکراتیک.

یک مسوولیت شایسته

تاثیر مبارزه غیرخشونت آمیز تنها تضعیف و از میان بردن دیکتاتورها نیست بلکه قدرت بخشیدن به مردم تحت ستم نیز هست. این تکنیک، مردمی که پیش از این خود را را پیاده شطرنج یا قربانیان احساس می‌کردند را قادر می‌کند تا با تلاش‌های خود قدرت را مستقیماً برای دستیابی به آزادی و عدالت بیشتر به کار گیرند. این تجربه مبارزاتی، نتایج روانی مهمی دارد که می‌تواند در افزایش عزت و اعتماد به نفس در میان بی‌قدرتان سابق نقشی ایفا کند.

یکی از نتایج سودمند و درازمدت مهمی که استفاده از مبارزه غیرخشونت آمیز به منظور تاسیس دولتی دموکراتیک دارا می‌باشد این است که به جامعه توان بیشتری برای سروکار داشتن با مشکلات آتی و ادامه راه اهدا می‌کند. مشکلاتی همانند سوء استفاده‌های دولتی آتی و انحراف آن، بد رفتاری هر یک از گروه‌ها، بی‌عدالتی‌های اقتصادی و محدودیت‌های اعمال شده بر کیفیت دموکراتیک بودن سیستم سیاسی. مردمی که در استفاده از مبارزه‌طلبی سیاسی کارآزموده شده باشند کمتر در برابر دیکتاتورهای آتی ضربه پذیر خواهند بود.

بعد از آزادی، آشنایی با مبارزه غیرخشونت آمیز، شیوه‌هایی برای دفاع از دموکراسی، آزادی‌های مدنی، حقوق اقلیت‌ها و حقوق ویژه دولت‌های منطقه‌ای، ایالتی و منطقه‌ای و موسسات غیر دولتی فراهم می‌کند. این روش‌ها همچنین راه‌هایی فراهم می‌کنند که از طریق آن‌ها مردم و گروه‌ها می‌توانند عقاید افراطی خود بر روی مسائلی که آنقدر مهم بوده‌اند که گروه‌های مخالف گاه برای ابراز آن‌ها به ترور و جنگ چریکی روی آورده بوده بودند، را بیان کنند.

امید است تا اندیشه‌های مطرح شده در این بررسی مبارزه‌طلبی سیاسی یا مبارزه غیرخشونت آمیز، کمکی باشد برای تمامی افراد و گروه‌هایی که به دنبال رفع ستم دیکتاتوری از مردم خود هستند و ایجاد سیستمی دموکراتیک و پایدار که آزادی‌های انسان و کنش مردمی برای بهبود جامعه را محترم شمارد.

در اندیشه‌هایی که شرح داده شدند، سه نتیجه عمده وجود دارد :

- آزادی از دیکتاتوری ممکن است؛
- برای رسیدن به آن احتیاج به برنامه ریزی استراتژیک و اندیشه‌ای دقیق است؛ و

• برای رسیدن به آن احتیاط، سخت کوشی و مبارزه منضبط، حتی با هزینه بالا، مورد احتیاج است.

نقل قول مشهور « آزادی، رایگان نیست »^۳ حقیقت دارد. هیچ نیروی خارجی‌ای برای بخشش آزادی‌ای که مردم تحت ستم بسیار خواستار آنند، نخواهد آمد. مردم باید یاد بگیرند که چگونه به خودشان آزادی ببخشند. و این به آسانی ممکن نیست.

اگر مردم چیزی که برای آزادی خود آنان مورد نیاز است را به چنگ بیاورند، می‌توانند مجموعه اقداماتی که در نهایت، به واسطه رنج فراوان، به آزادی منجر می‌شوند را طراحی نمایند. آنگاه آنان، با پشتکار، می‌توانند نظم دموکراتیک نوینی بنا نهند و برای دفاع از آن آماده شوند. آزادی‌ای که از طریق اینچنین مبارزه‌ای به دست بیاید، می‌تواند پایدار باشد. این آزادی توسط مردمی سخت‌کوش که به حراست و غنابخشی آن متعهدند، نگهداری خواهد شد.

³ Freedom is not free